



ایستادگار

سایه‌بخت حسین

اِنَّ الْمَكِيْنَ لَكُم مِّنْ فُلُوْا حِجْرًا وَّ رِيْبًا

«اگر دین نذارید، لا اقل در زندگی مرمی آزاده باشید» حسین علی

مهرم ۱۳۹۰ هجری

شیراز کتابخانه مرکزی و اسناد ملی
داروپا «گروه فارسی زبان»

مکتبیارز ۵۰۶۰۷



تاريخ

الجزء الثاني

٢٢

،

٤٤

کتابخانه و قراقرات
دانشگاه تهران

مسلسل ۴۶۹

قفسه ---

ردیف --- ۵

شماره ۱۷



کتابخانه
تاریخ اسلام
۱۳۰۴

از - ن - ۲

مبارزات سیاسی و مبارزات مذهبی

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْعُرْفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ النُّكْرِ

(بودید بهترین امتی که برزین آورد شدید برای مرد مرام می کنید بنیکی ونهسی می کنید از رشتنی)

این مسئله اگر برای تمام ملت ایران نباشد لا اقل برای عده نثی مطرح است که "مبارزه چه نوع باید باشد؟" البته عده نثی جواب آنرا داده و خود را بی نیاز از طرح مسئله میدانند . عده زیادی هم که اصلاً خود مبارزه را مطرود میدانند . وقتیکه در یک موضوعی این اندازه اختلاف وجود داشت ارزش دارد که مورد مطالعه قرار گیرد .
بنابر این ما از اساس مطلب یعنی از خود مبارزه شروع میکنیم و مبارزه را بمعنای اعم وسیع کلمه میگیریم .

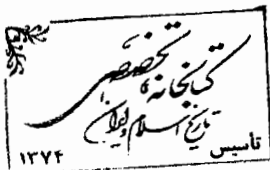
مبارزه : مضمود ما از کلمه مبارزه چنین خواهد بود "مقابله کردن یک شخص یا جمعیت یا ملت با وضع حاکم موجود بقصد تغییر و اصلاح آن و تبدیل بوضع مطلوب" این مقابله اغلب توام با مخاطره است مخاطره مالی و بدنی و حتی جانی . اگر مخاطره و خسارت در کار نبود آنرا تکامل خواهیم گفت . وضع حاکم موجود که میگوئیم ممکنست حکومت و تسلط یک شخص یا دسته و یا دولت و یا سیاسی باشد . حکومت داخلی و خارجی ، آداب و سنن یا افکار و عقاید نیز بعنوان وضع حاکم موجود ممکنست گرفته شود . مثلاً عمل کپرنیک و گالیلهو مخالفت و سماجتیکه در زمینه حرکت و کروییت زمین با معتقدات علمی حاکم بر افکار زمان خود کردند و خود را بمخاطره انداختند مبارزه محسوب میشود همچنین مبارزه و محاجه سقراط یا معاصرین خود که هم توام با مخاطره مرگ بوده است و هم تغییر و تبدیل عظیمی در فکر و زندگی بوجود آورده است .
مبارزه میباشند نظائر اینگونه مبارزات زیاد وجود دارند مثلاً انقلاب اخیر الجزایر - قیام گاندی شورش فیدل کاسترو - انقلاب مشروطیت ایران - افسانه کاوه آهنگر - مبارزه آلمانیها علیه معاهده ورسا ، وغیره . در زمینه مذهبی و اجتماعی نیز میتوان ظهور اسلام - خروج موسی و بنی اسرائیل بر فرعون از مصر - قیام و هجرت حضرت ابراهیم - دعوی مانی - قیام لوتر و مذهب پروتستان و غیره را نیز میتوان نام برد خلاصه آنکه امثال فراوان است و در تمام دورهها و در میان تمام ملل و ممالک در زمینه های مختلف دیده شده و میشود . بنابر این باید گفت این امر اختصاص بیک نژاد و انحصاری بیک زمان نیست و امری است طبیعی .

محصول مبارزه : دنیا آنچه دارد یعنی سرمایه های تمدن و اخلاق و معتقدات بشری مدیون همین مبارزه و انقلابهاست . مبارزه در سیر تاریخ بشر در حکم جهشهای (Mutations) قانون تکامل انواع موجودات زنده است اگر این جهشها و آن مبارزه ها و انقلابها نبود نسلها و انسانها بوضع قبلی باقی میماندند یعنی هلاک شده و از بین رفته بودند زیرا میدانیم شرایط

محیط چه برای انواع موجودات و چه برای انسان دائما در تغییر است و بدون اعضا و افزا ر
و افکار جدید نمیتوان تناسب با محیط تازه و تسلط بر مشکلات و شدائد پیدا کرد . کلیه ایدیان،
افکار فلسفی، نظریه های علمی، اصلاحات کشاورزی، تحولات عمیق اقتصادی، پیدایش کارخانجات
و صنایع جدید و حتی ابتکارات بزرگ هنری بمنزله نردبان تمدن میباشد که با جهش و تکان
صورت گرفته است و عده ای در این تکان و خیز ساکن یا ساقت شده اند . در هر حال قافله
تمدن پیش رفته است و بطور کلی می بینیم وضع آن قوم یا ملت و مملکتی که مبارزه کرده خود را
از اسارت و بند های قبلی بیرون آورده اند بهتر شده است . ممالک متحد و امریکای شمالی
بعد از احراز استقلال توانست امریکا بشود والا مستعمره ای مانند کانادا یا استرالیا میبود که
دنباله روی و ریزه خواری میکنند . هند وستان قبل از جنبش ملی و فداکاری های گاندی یک
کشور پهنای زرخیز ولی نوسری خوروی ارزش و احترام بود اما حالا در ردیف کشورهای درجه
یک آسیا درآمده صاحب نفوذ و اثر در سیاست جهانی شده و بلحاظ اوضاع داخلی و وضع اهالی
گاههای بسیار بزرگ برداشته است . تمدن جدید اروپا و جهش عجیب علوم و صنایع بعد از مبارزات
رسانشی پدیدار شده . همچنین عربستان قبل از اسلام و بعد از اسلام را مقایسه کنید . . . همه
جا محصولات پر بار و درخشان مبارزات را می بینید .

بنابراین کسانی که با اصل مبارزه مخالفند و تن پروری و راحت طلبی خود را زیر پرده های لطیف
مسالمت جوشی و صلحت اندیشی و حفظ نفوس مخفی کرده قیافه حق بجانب عقلانی
اتحاد مینمایند در حقیقت دشمن خود و خلق میباشند . مسلک و دعوی آنها برخلاف سنت
طبیعت و مشیت خلقت است . کنت و نوتی Contede Naily نویسنده کتاب معروف سرنوشت
بشر (L'homme) ترجمه آقای عبد الله انتظام میگوید " زندگی یعنی یک سلسله پیوسته
از حالات عدم تعادل یا ناراضی . شخص در آن وضعی که هست ناراضی و ناراحت است
(مثلا از خانه اجاره ای خوشش نیاید یا شغل و مقام خود را کوچک میداند) خود را در
وضع عدم تعادل می بیند " . بنابراین تلاش میکند تا از آن وضع بیرون آمده وضع بهتری احراز
نماید . اما از همین وضع نیز پس از مدتی دلسرد و ناراضی میشود عدم تعادل جدید تلاش
جدید ترقی جدید و قس علیه الک .

چگونه مبارزه پیش میاید: پس از هر تکان و تحول حاصله از مبارزه وضع آنهاستیکه مبارزه کرده یا
از ثمرات مبارزه استفاده کرده اند خوب میشود و نسبت بسایرین توفیق و تسلطی پیدا میکنند،
شاهین ترازوی زندگی بطرف آنها متمایل میشود در حالیکه دیگران در شرایط کهنه و نامساعد
قرار میگیرند . اینها پیش بردند و آنها عقب میمانند یا پس میروند . مثلا قوم حمله کننده و
تازنده قلاع نظامی و اراضی حاصلخیز را تصاحب میکند و سایرین را بجاهای ضعیف و کم
حاصل میراند یا خانواده ها و ملت هایی که پیشروان ماضین شده اند توانستند



کارخانه ها تاسیس کنند و مصنوعات بهتر و ارزانتر بسازند و پیشه وران را ورشکست و تبدیل بکارگران خود کنند . توفیق اولیه و نقدیکه بتدریج و بصورت تصاعدی نصیب دسته اول میشود آنها را روز بروز قویتر و مرفه تر میسازد و طبقه یا طبقات مغایل را ناتوان و ناراحت تر مینماید . در گروه اول رفته رفته تن پروری و فساد و در گروه دوم نارضایتی و پرکاری و هشیاری و عصبانیت ایجاد میشود . بعدا در میآیند و مطالبه حقوق خود را میکنند و با گروه اول دشمن میشوند آنها برای حفظ موقعیت خود و پس زدن مخالفین دست بدفاع و تعرض میزنند و اعمال زور و فشار میآورند . این خود سبب افزایش نارضایتی و پرخاشجویی و مخالفت میشود ، دسته حاکم محدودیتها و فشار بر طبقه مظلوم را شدت میدهد راه و چاره نمی هم جز شدت عمل ندارد برای آنکه اگر مدارا کند و راه موافقت پیش گیرن طرف تشویق و چیره شده جای او را خواهد گرفت بنا بر این مثل نوسانهای یک پاندول از هر طرف زمینه بالا میروند و دریا زود مبارزه متفجر میشود و بانقلاب و شورش میکشد

هر وقت مبارزه و تحولی رخ داده چنین بوده است یعنی مانند گلی که برگهای آن از غنچه میشکافد و غنچه نیز از شاخه سر در میآورد مبارزه و قیام ها نیز محصول همان درخت اجتماع در حال رشد است در صورتیکه عکس قضیه صحیح نیست . یعنی هر اجتماع در هر حال و هر وضع موجودیکه بسود و تسلط دسته می باشد خود بخود و فوری مبارزه و انقلاب بیرون نیآورد و مبارزه بی زحمت و خرج و خطر صورت نمیگیرد . لازم بود ماست عده می برخاسته و خود را فدا کرده باشند . تا صرف مال و صرف وقت و صرف جان نشده نتیجه می حاصل نگشته است . این اصل کلی است و استثنا بردار نیست . همه تحولات و ترقیات در راس آن فداکاری و خون بوده است لن تتألوا البرحتى تنفقوا ما تحسبون (هرگز نائل بنیک و کمال مطلوب نخواهید شد مگر آنکه از آنچه دوست دارید مایه بگذارید) .

عوامل مبارزه : این برنامه یا هدف نیک و عالی نفتنها مفت و مسلم فراهم نشده است بلکه بدست و بقصد و بعمل مردم شده است و میشود : ولو لادفع العالاناس بعضهم ببعض فسد تالارض (و اگر چنین نبود که خداوند گروهی از مردم را بوسیله گروه دیگر دفع نماید حتما زمین یا محیط زندگی فاسد میشد) .

۱- فساد در زمین و در محیط زندگی مردم - اگر جلوگیری بعمل نیاید زمین و زندگی خود بخود رو بفساد و تباهی میروند . بشر و اجتماع بشری میل بفساد، فشار و هلاک دارد . ثبات وضع و حالت سکون (Stagnation) خود یک نوع فساد است فساد باید دفع نشود پس مبارزه با فساد مشیت الهی و وظیفه بشری است .

۲ - بدست کی و چگونه ؟ بدست خود مردم از راه مبارزه و دفع دسته فساد کننده . آیه کلی و قطعی است و می بینید انطباق کامل با مشاهدات و تجربیات تاریخی و بسا ساختمان

و روحیات بشری دارد .
دست خدا یا دست ما ؟

اینکه گفتیم دست خدا در کار است و روی مقتضیات طبیعی و عوامل منطقی موجبات نارطابتی و مبارزه و جهش خود بخود فراهم میشود و نباید نا امید بود باعث نشود که پسه جبری صلك بپورن و درویش مایمی متهم شده و عملاً یا انتظار فرج دست روی دست یگدا ریمو تماشا کنیم و یا مثل روشنفکرهای سطحی بگوئیم جبر تاریخ و اقتضای زمان چنین میکند و چنین میخواهد و یا نتیجه دنبالیه روی حوادث و چشم بدست جریانات سیاستهای خارجی بشویم البته مبارزه ورقی از اوراق تاریخ بشریت و ظهیری از مظاهر منیت است و همانطور که گفتیم همیشه يك سلسله مقدمات و پیر مشترك و تداركات دارد . وقتی آن مقدمات و موجبات فراهم شد تغییرات و تحولاتی هم در جامعه پروز میکند و زمینه برای مبارزه آماده میشود بنا براین نباید با توجه بوضع روحی حاضر اکثریت ملت خود را نا امید کنیم .

می بینیم در دنیا ملتی را درویش سلك تر و توسری خور تر از هندی سراغ نداشتیم که تسلیم محض یلاد فاع امپراطوری بهار زبردست انگلستان بودند و یا در تاریخ انقلاب کوبا خوانندیم که جزیره کوبا مثل گنجشکی که در جنگال عقاب است در اختیار امریکا بود و توده مردم بیسواد بسی سلاح آن سرنوشتی برای خود غیر از رنج و مرگ و رضا نیشناختند . معدالك تکان خوردند و پیروز شدند و یاد رگدشته يك اقلیت سرافکنده دست بسته بیزنجیر کشیده بی چون بنی اسرائیل علیرغم قدرت فرعون بصداق و نهدان نهنم علی الذین استضعفونی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین^{۱۰۰} قیام کردند و نجات یافتند .

این شواهد واقعیت دارند و آن حرفها و امید واریها درست است و همه کارها دست خداست اما ما هم بی اثر و بی وظیفه نیستیم . بر حسب اینکه خود معتقد و مستشعر یا نشیم یا نیاشیم خیلی مطلب فرق میکند . نانی هم که میخوریم در حساب نهائی و کلی قوانین حیاتی خدا روزی کرده است و بعد هم که در دهان گذاشتیم بقدرت و رحمت او هضم و جذب و دفع شده است . ولی از ناحیه خود ما هم يك همکاری ولو مختصر لازم بوده است و الا بنا گرسنگی و مرگ مواجه شده بودیم . باز هم آیه قرآن خودش را تفسیر و تکمیل میکند و براحث طلبی و کاره نشینی ما جواب میدهد و دستور میدهد : ان اللها یغیر ما بقوم حتی ینصروا ما بانفسهم (همانا که خداوند وضع قوم و ملتی را در جهت خوب یا بد تغییر نمیدهد مگر آنکه آنها خود وضع خود را تغییر دهند) .

آیه کلاماً کلی و قطعی است نه پای خواهرش و تنها در آن میاید نه معتقدات و دعا . خدا حاضر نیست هیچگونه پهبودی بحال و اوضاع ما بدهد مگر اینکه خود ما تغییر و تکانی بخود بدیم . کما آنکه اگر وضعمان بد باشد تقصیر آن یاز بگردن خودمان است .

۱- و میخواستیم که منت بگذاریم بر آنانکه ضعیف داشته عده بودند در زمین و بگردانیم بان پهبوایان و بگردانیم ایمانرا و ارتان .

در این آیه و در تاریخ مبارزات و پیشرفتهای بشری اسمی و نقشی (البته نقش اساسی و اصلی) از سیاستها و تمایلات خارجی نی بینیم. تصمیم و تغییر و تکان همیشه از خود شخص یا ملت شروع میشود و پنا یضرب المثل از تو حرکت از خدا برکت همینکه مردمی حاضر بقدا کاری و مبارزه شدند رحمت خداوند و موافقت تصادفها و استفاده از تضادها و سیاستها پشت سرش میرسد.

برداشتن سدها و حجابها:

کار خلقت و طبیعت پر خیر و رحمت است و عمل اصلی را او انجام میدهد. عمل مادر مستیر صحیح مشیت قرار گرفتن و برداشتن موانع پردههاست. همانطور که عمل يك قابله در سوز اینست که بگذارد رحم زانو کار خود را انجام دهد و بموقع نوزاد را بیرون دهد و فقط مواظبت مینماید که اگر عوارض و آلودگی هائی هست برطرف سازد. همینطور يك زارع زمین را شخم میزند و بذر میپاشد در حقیقت محیط و زمین را برای عمل طبیعت و کاری که هوا و خاک و باد باید انجام دهند مساعد مینماید و سنگهای مزاحم و غلفهای هرزه مخالف را دور میکند. فن مدیریت نیز در اینست که حد اکثر همکاری و حسن انتخاب کارمندان و انتظام را در اداره خود برقرار نماید تا افراد آنچه در استعداد و امکان دارند بیرون بریزند و از محصول مجموعه آنها مطلوب اعلی بدست بیاید. در مورد مبارزه یا جهش که لازمه نجات و سعادت است نیز باید کار با میدان داران به طبیعت و برطرف کردن مفاصل و موانع بشود تا درخت انقلاب و مبارزه بارور و بذر آن بزمین پاشیده شود بذر که پاشیده شد در نومه آن نیز میزند و با همه ریزی و نرمی زمین سست را میشکافد و از میان سخره ها سر در میآورد. حکایت آن سی نفر اصفهانی زمان سقوط اصفهان را حتما شنیده اید که يك نفر افغانی آنها را یصف کشیده خواست سرشان را ببرد دید خنجرش همراه نیست گفت همین جا پاشید بروم خنجرم را بیاورم! ... آن سی نفر فکر یا جرأت نکردند که بسر آن یکنفری اسلحه بریزند و خفاش کنند ... جرأتش را نداشتند یعنی غیرتش را نداشتند. بنا بر این کلفی نیست شخم یا ملتی در وضع مادی بدی قرار گیرند. باید علاوه بر ناراحتی جسمی و مادی یا اصولا سوای این قسمت يك ناراحتی و ناراضی روحی توأم با نیروی درونی یا غریزی هم در او پدیدار شده باشد.

وقتی حالت عصیان و پرخاش و مبارزه توأم با مخاطره ظاهر میشود که ناراحتی و ناراضی آنجسم به جان و از جان بدل و پروان سرایت کند. کار با استخوان برسد اما نه آن استخوان عضوی آهکی - بلکه استخوانی که میگویند فلانی آدم استخواندار و صاحب رگ و عصب است. وقتی چنین حالت پیدا شد و در نظر آدم آنچه از دارائی مادی و راحتی و زندگی دارد بی ارزش و بی خاصیت شد و دنیا فراخی و فراوانی اش پراو تنگ گردید

(با اصطلاح قرآن و طاقت علیکم الارض بما رحبت)^(۱) آنوقت است که مبارزه - مبارزه واقعی و دام دار و اثر دار شروع میشود . گاهی اوقات این تحریک غیرت و ایجاد حالت عصیان و جهش مبارزه در اثر ناراحتی ها و ناملایمانیست که بخود شخص وارد شده گرسنه و کوفته گشته یا دشنام و تنگ شنیده باشد و یا در اثر مشاهده و احساس ناملایمات و بی عدالتی هائی است که بدیگری وارد شود . مثلا مادر و فرزند و کسانی را آزار داده باشند یا همکیش و هموطن و همنوع را در مصیبت و مظلومیت بیند و وجداناً یا عقیدتاً ناراحت شود . پس در هر حال مبداء حرکت و واجد تألمات و تاثرات روحی است نه مادی . عامل مبارزه نیز عوطف و فرائض و عقائد میباشد . یعنی بطور کلی معنویات نه مادیات . اتفاقاً در جنبشهای استقلال طلبانه بیشتر آن رفتارها و جریانهائی که غرور ملی و حیثیت انسانی مردم را جریحه دار میکند نقش اساسی را بعهده دارد نه مسائل اقتصادی و اشکالات مادی . از عوامل روانی بسیار عمیق و قوی افراد بشر هنوز هم حس خودخواهی مقایسه‌ای و ناراحتی طفیلی است که هر کس از احساس پست تر بودن و عقب افتادن خود نسبت بدیگران و بزرگان پیدا میکند . شاید قسمت عده تلاش‌ها و نگرانیهای مردم و مراتب و مدارجیکه نائل میشوند تحت تاثیر همین سائق و رونی غریزی باشد . روی این حساب پیشتر قدمان انقلاب و محرکین اصیل مبارزات بیشتر " حساس‌ها " هستند حساسیتی که بسا در تاس و تماشای بیچارگی‌های مادی خود و همنوعان تحریک میشود یا کیفیات حیثیتی و شخصیت و ملیت و معنویت دیگر سبب آن میشود . مشکلات مادی و محرومیتها مبداء و زنده که بهانه مبارزات میشوند مستسکنند .

بطور کلی ممکن است زمینه یک مبارزه مادی باشد اما پشت پرده و راننده و مبداء چیز دیگریست معنویات است . این محرک معنوی در مبارزه‌های موسوم بسیاسی - احساسات غریزی و عواطف است و خود کار میباشد (اتوماتیک) اما در مبارزه‌های مذهبی و عقیدتی جنبه ارادی و مستشعر را دارنده^(۲) . (تا تمام) در شماره آینده " موارد تجانس و تفاوت مبارزه‌های سیاسی و مذهبیه "

۲ - البته مقصود ما از مبارزه‌های مذهبیه اسم گذاری ظاهری و عناوین قراردادی نمیشد چه بسیار جنگها و جدالهائی که تحت عنوان مذهبیه جنبه عصبی قوی و نزادی و ملی یا مادی و فریبکارانه داشته است . مبارزه‌های مذهبیه آنها را میگوئیم که صرفاً در راه حق و عقیده و برای دفاع یا پیشرفت آن و یا بقصد قربت و انجام فریضه دینی صورت گرفته است .

(۱) و تنگ عد زمین بر غنای فراخی .

با فکر سید قطب آشنا شویم

قسمی از مقدمه کتاب عدالت اجتماعی در اسلام - مقدمه اندیشه سید قطب

سید قطب مانند هر مسلمان با ایمانی معتقد است که زندگی تنها عقیده و جهاد در راه آنست زیرا اسلام چنین دستور میدهد. او در کتاب "مراسم اسلامی" تحت عنوان "الاسلام یک فاعل (اسلام مبارزه میکند) مینویسد: آنهاست که خیال میکنند مکتب های اجتماعی دیگر دنیا میتوانند آنچه که اسلام میتواند با سنگران و یاغیان و قلدان مبارزه کرد مواز شده اند. ها و زجر کشیده های محروم اجتماعات بشری دفاع کنند یا اشتباه میکنند یا مغرضند یا از اسلام و حقیقت آن چیزی درک نکرده اند.

و آنهاست که خیال میکنند مسلمانند ولی با سنگرهای و بیدادگرها نمی جنگند و از حقوق همه رنج دیده ها و ستم کشیده های جهان دفاع نمیکنند یا اشتباه میکنند و یا منافقت و یا از اسلام و حقیقت آن چیزی نفهمیده اند.

زیرا اسلام در واقع نهضت آزادی بخشی است که نخست دل افراد و سپس اجتماعات بشری را از ترس قید و بند زورمدان آزاد میسازد و اگر چه بیند که ظلم و ستم در جایی برقرار است و کسی بفریاد مظلومین نمیرسد باید در وجود داشتن ملت سلطان در آن محیط شک کرد زیرا از دو حال خارج نیست یا اسلام هست و یا نیست اگر هست که اسلام مبارزه و جهاد پیگیری و دامنهدار و سپس شهادت در راه خدای در راه حق و عدالت و مساوات است و اگر نیست نشانه آن آنستکه همه بورد و زکسر مشغولند و بتسبیح و سجاده چسبیده اند و صبح و شام دعا میکنند که از آسمان خیر و برکت و آزادی و عدالت بیبارد ولی هرگز دعای آنها مستجاب نخواهد شد و هرگز خداوند در وضع قومش درگرونی ایجاد نمیکند مادامیکه خود بوضع خود تغییر دهند.

اسلام چیست؟ اسلام عقیده و طرز فکر انقلابیست، انقلاب در تمام شئون زندگی . . .
انقلاب در فکر در ادراک و احساس، در راه های زندگی، در روابط فرد و اجتماع انقلابی
که خواستار برقراری مساوات کامل بین همه مردم دنیا است که هیچکس را بر دیگری

جز یا پرهیزکاری برتری نباشد.

بنابر این آنهاست که ایمان آورده اند که اندک؟ آنهاست که حقیقتاً ایمان آورده اند در راه آن حقیقتاً می جنگند و آنهاست که هستند که در راه اعتلای کلمه حق نام خدا بجهد مشغولند و نام خدا وقتی سراسر روی زمین را فرا میگیرد که ظلم و ستم و زورگویی از بین برود و همه مانند دانه های شانه برابر و مساوی باشند و روی این حساب آنهاست که در هر ملکت و اجتماع ظلم و ستم را بجشم خود می بینند و بعد زبا و قلم خود را بحرکت در دنیا آورند

که از حق و عدالت دفاع کنند دل‌هایشان از نور اسلام خالیست و اگر جرقه‌ای در دل آنها پیدا شود بیدرنگ بمبارزه و مجاهده در راه حق برمی‌خیزند. سید قطب پس اضافه میکند: اگر روح ناسیونالیستی بما امر میکند که با استعمار تجاه‌زکار بجنگیم، اگر روح سوسیالیسم از ما میخواهد که با زمین خوار و سرمایه دار مبارزه کنیم، اگر روح آزادی فردی میگوید که با طغیان و زورگویان داخلی بستیزه برخیزیم روح اسلام هم که همه اینها (استعمار سرمایه‌دار قدرها و زورگویان) را تحت عنوان ظلم و ستم که وجه مشترک بین همه آنهاست جمع کرده با دستور میدهد که بدون سازش و آراض همه با هم علیه آن بجنگیم، و این مزیت جامع‌الاطراف فقط مخصوص اسلام است.

هر مسلمانی که از نه‌دل ایمان آورده باشد هرگز نمیتواند که با استعمارگران هم‌دست شود یا آنها کمک کند، یا آنها قرارداد و پیمان ببندد و ساکت نشیند و یا دست از مبارزه مخفی و علنی برضد آنها بردارد زیرا او قبل از همه چیز قیل از وطن و ملیت بدین عقیده خود خیانت ورزیده است که عداوت استعمارگران را در دل ندارد و نیروهای ملی اسلامی را تا آنجا که مقدور است برضد آن تجهیز نمیکند.

و البته با این حساب دقیق و روشن حساب آنها فیکه یا استعمارگران پیمان موت ازلی و ابدی دارند و برای همیشه سرسپرده آنانند و در زمان صلح و جنگ یا آنها کمک و یاری میکنند و بر سر سفره آنها نان میخورند و پرده پوش اعمال و جنایات آنها شده اند و... کاملاً روشن خواهد بود. وی در خاتمه بحث خود میگوید ولسی اگر تو فقط مسلمان یا شیعی همین کافیت که تو را یا تمام شجاعت و شهامت بدین سستی و کسالت علیه استعمار و امپریالیست تجهیز کند و بمبارزه وارد و اگر اینطور نباشی یقلب خود نگاه کن شاید در شان اینمان گول خورده‌ای و گرنه چگونه میتوانی برضد استعمار ننگی؟

اگر تو فقط مسلمان یا شیعی همین کافیت که تو را وارد که یا تمام قوا علیه همه مفاصل و مظالم اجتماعی مبارزه کنی، مبارزه بی امان و پی گیر آشکار بدین خستگی و ملال و اگر نکردی یقلب خود نگاه کن شاید در داشتن ایمان گول خورده‌ای و گرنه چگونه میتوانی از مبارزه یا ظلم و ستم باز ایستی؟

و اگر تو فقط مسلمان یا شیعی همین کافیت که یا تمام قدرت و نیرو علیه طغیان و یغیان بستیزه برخیزی و اگر بر نخاستی یقلب خود نگاه کن شاید در ایمانت خللی است و گرنه چگونه برای مبارزه با طغیان بیا نصی خیزی؟ یگانه همه مکتهای اجتماعی روز در سراسر روی زمین هر کدام برای خود وارد میدان کارزار شوند و راه خود را برای تحقیق بخشیدن حق و عدالت و آزادی در پیش گیرند اسلام هم در سراسر دنیا و در همه میدانهای مبارزه زندگی برای تحقق عدالت و آزادی و حق واقعی مبارزه خواهد کرد و در این راه تمام بقیه صفحه ۱۳

استقلال فکری

شناخت مجموع غرب یک ضرورت اجتناب ناپذیر

خلاصه قسمتهای گذشته - ایجاد استقلال فکری برای جهان اسلام در پرتو دو عامل امکان پذیر است:

اول - احیاء شخصیت اسلامی در مسلمانان از راه زنده نمودن فرهنگ اسلامی و حیات و تحرک بخشیدن به آن که در آن باره بحث نمودیم .
دوم - شناسائی جامع و کامل همه عوامل تشکیل دهنده تمدن غربی که امروز خواهر و برادر ما است و با زندگی ملل اسلامی تماس جدی و بنیادی پیدا نموده و بطور مداوم آنها را تحت تاثیر و انفعال قرار میدهد و اینست موضوع سخن ما در این مقاله و آخرین بحث ما در باره استقلال فکری .

همه از غربزدگی میتالیم. در کشورهای مسلمان شکایت از غربزدگی هم غالباً يك نوع دلیل روشنفکری بشمار میرود! هر کسی میگوید چرا این دلیل را یکبار نبریم و چرا خودم را با یا ماسک مخالفت با غرب و غربی و دم زدن از استقلال همه جانبه ملی و اجتماعی جزو اصلاح طلبان قلمداد نکنم؟ ولی آیا کسی عقیده به اصالت این نوع مخالفت با غربزدگی دارد؟ پنجاه سال پیش در ایران طرفداری از غرب دلیل روشنفکری بود. و همه راست یا دروغ سنگ این طرفداری را بسینه میزدند تا در زمره روشنفکران بشمار آیند این قبیل افراد امروز هم وقتی میبینند در محافل خاصی مخالفت با غربزدگی دلیل روشنفکری است سنگ آن را بسینه میزنند یا زهم بروغ یا راست. بنابراین این عده از منقدان تمدن غربی سیاستپازان و جاه خواهان حرفه‌ای هستند. که همه این تیتروهای گنده و سر و دمدا دار و جوان جمع کن را برای خاطر رسیدن به شهرت و محبوبیت و مقام اجتماعی بدست میگیرند و احیاناً یا این ماسکها خود را در توده ناسیونالیسم های اصیل هم جا میزنند و اعتماد توده ساده لوح را بخود جمع میکنند!

در هر حال میخواهم بگویم مخالفت با غربزدگی بصورت يك حربه یا حرفه را باید از مخالفت اصیل با غربزدگی باز شناخت مخالفت منطقی و مؤثر با غربزدگی جز با شناختن صحیح و همه جانبه غرب ممکن نیست باید تار و پود تمدن کهنی غرب را موبعضاً شناخت تا بتوان بدستی فهمید که چه چیز غرب ملت‌های توسعه نیافته شرق را زده و میزند؟! این آفت است که به تکامل اجتماعی شرقیها میزند یا نعمت است که به آنان روی می آورد؟ راستی میتوان این دو حالت متضاد را از هم تشخیص داد بدون آنکه خود تمدن غربی بطور صد در صد کامل تجزیه و تحلیل شود؟

باید توضیح دهیم .

امروز چه خواهیم دید چه نخواهیم غرب بعنوان يك عامل صدر صدر جدی و كاملا موثر با زندگی ملل اسلامی تماس روزانه پیدا کرده است اساس دنیا يك واحد شده و این وضع را نمیشود بهم زد هیچ ملت شرقی نمیتواند درهای کشور خود را بر روی مرکز ثقل سیاست و صنعت و علم جهان یعنی غرب به بندر زیرا چنین ملتی به آنگلیباند که میخواهد در وسط يك مرکز آزمایشهای اتمی بدون توجه به تشعشعات اتمی و آثار حاصل از انفجارها راحت و بی خیال زندگی کند ! او چه بخواهد چه نخواهد این تشعشعات آثار خود را در او بجا خواهند گذاشت و بدون اراده او را تحت تاثیر قرار خواهند داد ملتی که نخواهد این مرکز ثقل کنونی سیاست و صنعت و علم جهان را بصورت يك واقعیت فعال و پیشرو گسترش دار بشناسد ممکن است مرزهای خود را بر روی نظم غلام و مظاهر غرب بیهند و لسی آید غرب هم حاضر است خود را پشت این مرزهای بسته نگذارد و کار بکار این ملت محصور نداشته باشد ؟

غرب حاضر نیست و دائما جلو میرود منظور از جلو رفتن این نیست که غرب همیشه پیشرفت شایسته انسانی میکند ما اینجا در صد بررسی این مطلب و نغی و اثبات آن نیستیم میخواهیم بگویم غرب حرکت دارد خوب یا بد گسترش و جنب و جوش دارد فشار میآورد مرزها را می شکند میگوید و جلو میرود و حالت سیل خروشان را بخود گرفته خواه بفتح انسانیت و خواه بضر آن . گسترش تمدن غرب به يك انفجار خیلی شبیه هست ، يك انفجار حساب نشده . پیش از شروع استعمار پارهای از ملتهای آسیا و افریقا نمیخواستند غرب را بخود راه دهند در خانه های خود را بر روی غرب بسته بودند ولی غرب دست از سر آنها بر نداشت با حمله و جنگ و گشتار و تحدید و تطمیع و هزاران وسیله مختلف به داخل خانه های آنان راه باز کرد . در همین جنگ جهانی دوم کشورهای بودند که خواستند بیطرف بمانند . لسی نشد غربیها مرزهای آنان را شکستند و سرزمین آنها را پل پیروزی خود قرار دادند .

و از طرفی مخصوصا احتیاجات علمی و روابط عمیق اقتصادی شرق و غرب و علل سیاسی و فرهنگی در قرن بیستم این تماس غرب و شرق را به حد اشباع رسانده است این مسئله که تقریبا از هر کشور مسلمان هزاران دانشجو در کشورهای غربی تحصیل میکنند خود نمونه بسیار بارزی از تماس بنیادی شرق و غرب است به عنوان نمونه میتوانیم ایران را یاد آور شویم مطابق آماري که چندی قبل در جرايد ایران منتشر شد در سالهای اخیر در حدود بیست هزار دانشجوی ایرانی در غرب تحصیل میکرده اند و با توجه به اینکه هر چند سال یکبار قسمت مهمی از این عده جای خود را به افراد جدیدی

میدهند میتوان فهمید که مثلا اگر این وضع تنها سی سال ادامه داشته باشد چه تعداد قابل توجهی از دانشجویان ایرانی در این مدت مهمان غرب بودماند . آیا زندگی چندساله این ده ها هزار نفر دانشجو در غرب آنهم در بهترین دوران عمر، در ساختن و پرداختن روح و فکر این دانشجویان تاثیر عمیق و محصور نعیگدارد و آیا این وضع به این معنی نیست که از راه این ده ها هزار دانشجو، جامعه مسلمان ایران بطور عمیق و محسوس تحت تاثیر غرب قرار میگیرد . تازه این یکی از راه های تاثیر در ملل اسلامی است که تنها برای نمونه از آن نام بردیم و گرنه یا نظر دقیق این ملل را از راه های مختلف تحت تاثیر غرب میدانیم .

۲- در چنین شرایطی باید دید ماهیت این عامل که آثار آن در همه شعبه اجتماعی ملل اسلامی نمودار گشته چیست و چگونه عمل میکند ؟ شناسائی غرب برای مسلمانان يك کار فروعی و درجه دوم نیست شناسائی و بررسی عاملی است که با تمام قوا و بصورت کاملا جدی یا زندگی ما تماس پیدا نموده است یا بهتر بگوئیم شناسائی تمدنی است که با آداب و سنن و عوامل تشکیل دهنده اصلی ملل اسلامی به مبارزه بر خواسته و یا آن درگیر شده است .

آیا در این شرایط حساس شناختن غرب به اینست که افرادی چند صیاحی به علل مختلفی مانند معالجه ، تدریس ، مأموریت ، گردشان به کشورهای غربی هیافند و بعد بنشینند و درباره غرب قلمفرسائی و موشکافی کنند و با دیدن قشری خیلی سطحی از تمدن غرب در آن داد سخن بدهند ؟ آیا غریبه اشرفی را از راه همین گدوها و تماس های سطحی شناخته اند ؟ آخرین نم دودی است ؟ می بینیم آقائی يك سال برای مأموریتی در يك کشور غربی بسر میبرد و وقتی بر میگردد يك غرب شناس شده ! روزنامه نگاری ده پانزده روز از کشوری دیدن میکند و در همین مدت کوتاه میشود غرب شناس ! دانشجوی دوران تحصیل را چند سالی در غرب میماند و در این دوران مشاغل تحصیلی به او فرصت هیچگونه مطالعه و بررسی در زندگی اجتماعی غرب و تمدن غربی را نمی دهد ولی وقتی بوطن عزیز برگشت درست مانند يك غرب شناس متخصص داد سخن میدهد و همینطور . . . آری یکی از نقاط ضعف بسیار مهم شرقی همین است که مسائل بسیار مهم را خیلی ناچیز و سطحی تلقی میکند و با يك دید سطحی شناخت خود را درباره همه واقعیتهای پایان یافته اعلام میکند .

در کتاب بزرگ و نفیس "الاستشرقون" که در سه جلد به عربی تدوین شده به بیوگرافی صدها نفر شرق شناس از کشورهای مختلف غربی بر میخوریم که با عیون و استمداد سرشاره شان عمری را در راه شناختن علوم و ادبیات و آداب و سنن و اخلاق و زندگی اجتماعی ملل

مختلف شرق بسر برده اند . تماس اینها با شرق و علاقه شان به شناسائی این قسمت از جهان از دورانی آغاز شد که در اسپانیا با علوم اسلامی آشنا شدند و بوبرند که مسلمانان شرقی در آنجا از علوم تمدن سرشاری بهرمنند هستند یعنی صدها نفر در طول صدها سال با امکانات مالی و غیر مالی فراوان همه چیز شرق را موبو بررسی کرده اند . تردیدی نیست که عده بی از این شرق شناس ها در خدمت استعمار قرار گرفته اند این حقیقت را انکار نمیکنیم و همچنین تردیدی نیست که اشتباهات مهمی هم در بعضی از تحقیقات آنها هست ولی مطلب این است که آنها شرق شناسی را کاری ساده و سطحی تلقی نکرده اند اما شرقی ها و ملل اسلامی تا آنجا که ما فهمیده ایم غرب را فقط در صحنه سیاست بد رستی زیر زره بین تحقیق قرار داده اند و میدهند . آری تنها در این صحنه است که متفکرین سیاسی کشورهای شرقی سیاستهای غربی را میشکافند و ریشه های تاریخی و اقتصادی و اجتماعی آنها عمیقاً بررسی میکنند و مسیر آن را دنبال میکنند تا بداند روش سیاسی شان با آنها چگونه باید باشد علت این کار غالباً یا این است که حد اقل موجودیت خود را حفظ کنند و یا اینکه منافع غرب را در کشورهای خود بشناسند و برای تسلیم آن منافع از آنها باج و رشوه بگیرند .

متأسفانه غیرنصحنه سیاست تقریباً هیچیک از مظاهر زندگی غرب را ما ملل اسلامی موشکافی و تجزیه و تحلیل نمیکنیم آیا مؤسساتی داریم که غرب پانصد سال اخیر را آنطور که بود برای ما بشناساند و تحولات بنیادی مهمی را که در این مدت در زندگی اجتماعی غرب پیدا شده بد رستی بشکافد آیا مؤسسه بی داریم که تحولات بنیادی را که در نظام خانواده در غرب پیدا شده و به شرق سرایت نموده مطالعه کند ؟ مؤسسه بی داریم که "آنا رشیسم" و عصیان نسل جوان غرب را که با سرعت خاصی نسل جوان شرق را هم در بر گرفته و میگیرد تحت بررسی قرار دهد علل و عوامل آنها بشناسد ؟ سازمانی داریم که کوشش ها و گسترش های کلیه را در غرب و سیاستی را که در کشورهای شرقی دنبال میکند و اعمال نفوذ ها و اقداماتی را که در این کشورها بعمل میآورد بد رستی بشناسد ؟ ما همه آنها را خیلی سطحی و ناچیز گرفته ایم در حالیکه امروز همین ها از مهمترین عوامل موثر در پیشرفت یا انحطاط اجتماعی ما است ما در دنیای یک پارچه و واحد زندگی میکنیم و غرب زدگی که همه از آن مینالیم معلول تاثیر همین عوامل یاد شده در جوامع اسلامی ما است .

۳- تردیدی نیست که باید غرب شناسی را در یک سطح عالی شروع کرد . باید برای این اقدام اساسی مؤسسات و سازمانهای وسیعی بوجود آید با برنامه های دقیق و حساب شده . غربیها شرق شناسی را به این جهت شروع کردند که بر آغاز از نظر علمی بدان

نیاز داشتند و بعداً برای شناختن کامل ملت‌های که در میان آنها ضایع سرشاری داشتند و احیاناً برای هدف‌های عرصه خالص به آن ادامه دادند ولی ما شرقیها باید همه چیز غرب را به این جهت بشناسیم که چون میخواهیم یا غرب زندگی مبارزه کنیم و میخواهیم بدانیم چه چیز را باید اقتباس کنیم و چه چیز را باید دور بیندازیم؟ ما احتیاج نداریم که تاریخ دو هزار و سه هزار ساله غرب را بهم بریزیم و بررسی کنیم. ما باید از دوران رنسانس شروع کنیم و جستجو و کاوش خود را در همین دوران اخیر انجام دهیم. در این دوران هم به مستحبات نمیتوانیم بپردازیم مثلاً به فارسی یا به عربی در آوردن اشعار شعرای غربی و کارهایی از این قبیل برای ما صد در صد اتلاف نیرو و امکانات است هدف سازمانها و مؤسسات غرب شناسی ما باید مظاهر و جنبه های زندگی اجتماعی غرب باشد زیرا غرب زندگی ما به این قسمت مربوط میشود. هیچ شکی نیست که ضرورت ایجاد چنین مؤسسات و سازمانها کمتر از ضرورت ماشین دانشکده های علمی و فنی نیست البته اگر این کار شروع شود مشکلاتی خواهد داشت ولی آنروز هم که در کشورهای اسلامی به تأسیس دانشکده ها بسیک جدید پرداختند مشکلاتی پیش آمد و بر طرف شد بنابراین مشکلات این کار جدید هم بر طرف خواهد شد. دانشجویان عزیز مسلمان و پرشما لازم است با امکاناتی که پس از مراجعت به کشورهای عزیزتان برای شما فراهم میشود در راه ایجاد چنین مؤسساتی یکوشید. اصولاً این کشور را تقویت کنید و مبلغ آن باشید، افکار را به این حقیقت روشن کنید که مبارزه با غرب زندگی جز از راه شناخت صحیح و همه جانبه غرب تا پانصد سال اخیر میسر نیست کوشش کنید این فکر همگانی شود تا مبارزه ما با غویبزدگی از صورت یک ناله در دناک بی اثر و منفی به یک مبارزه روشن بینانه که با شناخت کامل عوامل دشمن همراه است تبدیل شود.

+++++

بقیه با افکار...

نهضت‌های آزادی بخش را کمک خواهد نمود و همه مبارزین و مجاهدین را در زیر پرچم یک مکتب اجتماعی بزرگ و جهانی گرد هم خواهد آورد.

+++++

مرض بزرگ و موجب اساس بدبختی ها و عقب افتادگی ها همان علت یا عللی است که در خاصیت انفرادی و خصلت خود بینی و خود خواهی و خود پرستی ما منعکس و متمرکز گردیده است. "بازرگان"

ستون آزاد

من برویا دنیا ئیرا می بینم
 که در آنجا هیچکس دیگری را حقیر نمی شمرد
 سرزمینی که عشق خاک آنها تبارک میکند
 و صلح جاده های آنها زینت کرده است
 من برویا دنیا ئیرا می بینم
 که در آنجا همه راه دل انگیز صلح را می شناسند
 مکانی که در آنجا بخل عهارة روح را نمی مکد
 از و طمع عمر را تباہ نصازد
 من برویا دنیا ئی را می بینم
 که در آنجا سیاه و سفید از هر نژاد که هستیم
 از تنوعات جهان بهره مند می شویم
 در آنجا هر انسانی آزاد است
 جای که دناکت و پستی خلق آویز میشود
 و شادی مثل یک مروارید برفع حوائج همه انسانها کمک میکند
 دنیا!
 من برویا بچنان دنیا ئی می اندیشم.
 « از اشعار سیاهان آمریکا »

+++++

XX
 امواج خروشان سطح اقیانوس هرگز آرامش اعماق آنها برهم
 تمیزند و در نظر کسی که بر حقایق بزرگسرو با ثبات تر دستاویز
 دارد فراز و نشیبهای هر ساعته زندگی چیزهای
 نسبتاً بی اهمیت جلوه میکند بنابراین یک شخص واقعاً
 متدین تزلزل ناپذیر و فارغ از هر دغدغه و
 تشویش است و برای انجام هر گونه وظیفه ای که
 روزگار پیش آورد با خونسردی آماده و مهیاست .
 « ویلیام جیمز »
 XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

مطبوعات در خدمت استعمار

آنچه مسلم است این است که مرض غرب زدگی متأسفانه در کشورهای شرقی بصورت وخیمی شیوع دارد. غرب زدگی در این کشورها تا سرحد امکان خود تکامل یافته و بطور اسفناکی جوامع این کشورها را تهدید میکند. بی‌یقین میتوان یکی از علل عقب افتادگی این کشورها را همان غرب زدگی اجتماعات بخصوص جوانان آنها دانست. چه بدین وسیله سطح آگاهی و درک عمومی را بمنظور عقب نگه داشتن ملل این سرزمین‌ها یا ایجاد حس حقارت در جوانان و تقویت تصور برتری غرب بر ملل شرق محدود کرده تا در نتیجه بتوانند بسرحد قدرت از منابع و امکانات این ممالک استفاده و بهره برداری نمایند. — امبرالیسم که بحکم جبر زمان مجبور شده از مستعمره سازی دست بردارد در قالب "استعمار نو" جلوه‌گر گشته و پیوسته در صدد بوده و هست تا مهربه‌های اصلی این کشورها را بمنظور اجرای مقاصد خود یافته و مورد استفاده قرار دهد. — بهترین راه بند "استعمار نو" کردن کشوری استفاده از شبکه‌های تبلیغاتی و تعلیماتی — رادیونی — تلویزیونی — فرهنگی و بالاخره مجلات و روزنامه‌ها و سینماها هستند. استعمار نو سعی دارد قبل از هر چیز این دستگاه‌ها را در کشور مورد نظر کسب کند و پس از کسب این دستگاه‌ها برنامه وسیع تبلیغاتی وسیع استعمار خود را با استفاده از این وسایل بمورد اجرا گذاشته و در نتیجه در سطح افکار عمومی و طبقه جوان یک هم‌آهنگی آگاهی استعماری و تصور نامعلومی ایجاد کند. آنگاه که افکار عمومی از جهت اصلی خود منحرف شد و ملت نشئه تصورات و خواب و خیالات خوش‌رنگ دست ساخته استعمار گشت و بخواب "روزگوری" فرورفت شروع به بهره برداری کند. — در کنگو بود که بقول لومومبا استعمار بوسیله کشیشان و دستگاه‌های تبلیغاتی به بومیان یاد میداد که العالی را از خود دور کنند که سنگ است لعنتی و موجب مرگشان میشود چون هماهنگی زیادی در گفتارها بود این امر نیز بر مردم بسی سواد مشتبه شد و سال‌های دراز استعمار توانست از این منابع استفاده کند و یا در بسیاری از کشورهای زنجیر شده دیگر مانند رودزیا و کینا غنا و غیره . . . هم اکنون که افکار عمومی جهان سوم دیگر بایسن نوع گفتار کشیشان توجهی ندارد و فریب اینگونه دروغها را نمیخورد استعمار راه جدیدی را پیدا کرده و همانطور که انگلستان برای بزنجه کشیدن چین تریاک پد آنجا وارد میکرد تا ملت را لاقید و بیحال سازد و آنگاه از آنان استفاده برد. — در حال حاضر نیز برای استعمار کردن افکار و مغزهای طبقات جوان این ممالک توسط مجلات و فیلم‌ها و کتب

استعماری خود سعی دارد که آنها را با عتیار فکری و خیالات مبتلا سازد و هروثین راهم بکک این وسائل تبلیغاتی فرستاده . بنابراین از محتویات هر مجله و روزنامه و فیلمی میتوان درک کرد که آیا آن فیلم یا مجله و روزنامه دست پر داخته استعمار است یا خیر چه از آنجائیکه که افکار عمومی در کشورهای در حال توسعه کجکا و است و دائم به صفحات مجلات و برنامه های تلویزیونی توجه مبسوط میدارد با خطای گردانندگان مجلات و تلویزیون و با همطنگی دائمی در سطح تبلیغات غربی این وسائل جهت افکار را از رشد اصلی خود منحرف میسازد حال این انحراف در هر صورت که میخواند باشد نظر ما در صورت غرب زدگی و استعماری آن است . بنا بر این هر کدام از رهبران این وسائل دانسته و یا نادانسته تبلیغی در جهت انحرافی و یا تشدید تصورات برتری غربی بکنند خد متکار استعمار و خائن به آب و خاک و ملت خود شده اند در سالهای گذشته تلویزیون ملی و آمریکا شایع کنندگان مرض غرب زدگی در ایران بودند . و هم اکنون نیز هستند .

مجلات نظیر "زن روز" و "جوانان" و پاره دیگری از مجلات منتشره در ایران از آن تیپ مطبوعاتی هستند که دائماً و کزراً مرتکب این اشتباهات میشوند . اشتباهات نویسندگان این مجلات را نمیتوان سهوی نامید چون بکار دیده شده که چه بوسیله نامه های خوانندگان و چه مقالات مجلات تقریباً واقع بین دیگر انتقاداتی وارد بدانها شده و تذکراتی داده شده اما آنها تماماً اصرار دارند که این راه را طبق برنامه قبلی ادامه دهند . مجله "زن روز" روزی بنام آزادی زن بپا میخیزد و طرح خانواده را میدهد و عده ئی را بجان هم میاندازد و در خانواده ها آتش اختلاف بین زن و شوهران میاندازد بدون آنکه بمشکلات اصلی زندگی طبقه زن در ایران توجهی کرده در راه رفم آنها بکوشد و روز دیگر با مسخره حجاب و بدون توجه بطبیعت و عادات و رسوم ملت ایران به توهین کردن بمقدسات ما پرداخته و دستور به تقلید کورکورانه از زن غرب را میدهد . و همچنین مجله "جوانان" که از عناصر شناخته شده است بنام رهبری نسل جوان در راه انحراف این نسل در ایران و ساختمان نسلی کوتاه فکر و لاقید و احتمالاً هروثینی و مسی نوش و رقاص کوشش میکند بقول خود منظورشان رهبری نسل است نه انحراف آن ولسی متاسفانه با آنان راه و رسم رهبری را نمیدانند و از درون نوده ملتی اطلاع هستند که در این صورت لیاقت و صلاحیت رهبری را ندارند و یا آنکه آگاهانه و عمدتاً این راه را دنبال میکنند که در این صورت هم خدمتگزاران اجنبی و خائن بیوطن و ملت هستند . حال برای تجزیه و تحلیل این مقدمات و فرضیه ها به تعریف و بحث چند مثال میپردازیم .

چندی قبل مجله "زن روز" طرحی بنام "طرح اصلاح خانواده" تقدیم داشت و عده ئی نیز بنام نمایندگان زنان ایران از آن پشتیبانی کردند و مسئولان آن مجله برای اجرا و معمول

ساختن این طرح درخواست رأی کردند - بنده در همان زمان مقاله‌ای مستند بعنوان اعتراض به غیر قانونی بودن این رأی گیری جهت آن مجله فرستادم که متأسفانه همانطور که انتظار میرفت شهادت چاپ آن را نداشتند که بعدها قسمتی از آن در مجله مکتب اسلام بچاپ رسید . بنده یاد آور شده بودم که یا در نظر گرفتن اینکه ۷۵ تا ۸۰ درصد ملت ایران بیسوادند و چون وضع اجتماعی ایران در سطحی نگه داشته شده که فقط تعداد کمی و آنهم بیشتر مردها میتوانند بتحصول بپردازند بنا بر این اکثریت این عده یعنی ۱۰ درصد باسوادان ملکت را مردان تشکیل میدهند و فقط ۷۰ درصد از باسوادان ملکت از طبقه زنان هستند و از این عده شاید فقط ۲۰ درصدشان دارای تحصیلات عالی باشند - حال اگر فرض کنیم این عده یعنی تمام ۱۰ درصد زنان باسواد ملکت از مشترکین مجله زن روز هستند (که اصلاً امکان ندارد) و آنها قدرت فهم و درک این طرح و مواضع قانونی آنها دارند و بر فرض که همه این افراد رأی مثبت باین طرح بدهند آیا انصاف است که این عده مرا نمایند و طبقه زن ایرانی دانسته و آراء این افراد را ضامن اجرای چنین طرحهایی بدانیم - پس حق رأی آن زن بیچاره رختشوی زانگه نشین در تعیین سرنوشت خود چه میشود ؟ آیا باید خواسته ها و سرنوشت آنها را با آنچه دسی یکسخت خواننده زن روز که اکثر آنها جز از پارتی و انواع لوازم آرایش و مینی ژوپ چیز دیگری نمیدانند کنیم (پاسخ مفصل را در شماره های ۱۰۰ و ۱۰۱ مکتب اسلام شماره هشتم بخوانید) . . . آری آنان با همین چند هزار رأی مثبتی که بدست آوردند در یک ملکت ۲۸ ملیون نفری بنام مدافعین حقوق زن ایرانی طرحی را بمرور اجرا گذاشتند که شاید بیش از سه چهارم ($\frac{3}{4}$) ملت از آن بسی اطلاع بودند - بدین معنی زنان ده نشین و کارگر کارگاهها و رختشویخانه ها و خانواده های متوسط و بی سواد را با بهتر بگوئیم جز خوانندگان زن روز که قشرهای اصلی و زیر بنا و اکثریت اجتماعات زن ایرانی را تشکیل میدهند بحساب نیاورد و از حقوق اولیه انسانی که تعمیم در تعیین سرنوشت خود اوست محروم ساختند این است نمونه ظلم اقلیت بر اکثریت و دفاع از حقوق زن ایرانی!!!

چند صباحی ملت مشغول و سرگرم دعوا و اراجیف این طرح بود - سرو صداها خوابیدند و گردانندگان باید مراتب بعدی برنامه خود را اجرا کنند لذا دوباره مسئله حجاب را پیش کشیدند و با توهینات و حمله بی ردیی بمقدسات و ملیت ما دوباره دستور بتقلید از غرب و ایجاد تنفر از لباسهای محلی ملکت پرداختند مثل اینکه تصمیم دارند هر حسن و غرور ملی و در ما خفه سازند و تبدیل به آئینه نقشبندیر اوامر و پدیده های غرب سازند لابد برنامه اصلاحیشان با تبدیل نسل جوان ایرانی به بردگان غرب و فرمان برداران استعمار خاتمه یابد اما ما بیداریم و پاسخ میگوئیم .

نویسندگان محترم این مجله مسئله را بدین صورت " و چادر هم فی الامر " مطرح کردند

و خواستند چادر را مسئله‌ی قرآنی بدانند و با تقیح چادر تنفری در زنان نسبت بچادر و در نتیجه بقرآن ایجاد نمایند و بعد زمینه را جهت پذیرش غربی آماده سازند - باین نویسندگان محترم باید عرض کنیم که متأسفانه نالایق و دارای عدم صلاحیت اند . چه يك نویسنده اصیل هر چند هم که دانشمند باشد و بخواهد از سلك یا روشی انتقاد كند برای ثبوت اصالت و واقعیت نظر خود از تمسخر خود داری میکند و در غیر اینصورت عطی مزورانه را انجام میدهد - ما از چادر دفاع نمیکنیم ما از قرآن و آیه حجاب دفاع میکنیم حجاب نه تنها در اسلام است بلکه در سایر ادیان مثل مسیح و یهود نیز آمده ما می بینیم هر دختری که میخواهد راهبه شود شرط اولش پوشانیدن سر تا پا با آن لباس کلفت و سیاه است حتی در یونان - ایتالیا - پرتغال و اسپانیا هنوز حجاب مرسوم است در قلب اروپا در روزهای یکشنبه که دخترها و زنها بکنیسا میروند پیر و جوان با روسری موهای خود را میپوشانند بنابراین حجاب تنها در اسلام و ایران نیست که آقایان محترم بخواهند داشتن آنرا نوعی عقب افتادگی بدانند و در عدد رفع آن برابند (زنان راهبه با آن لباسها در بیمارستان های اروپا حتی بجراحی مشغولند) بلکه دارای فلسفه بخصوص روانی است که از بحث ما خارج است . پس آقایان نویسندگان محترم آن مجله از این فلسفه و رسوم اروپائی نیز بی اطلاعند .

گردندگان این مجله ادعا میکنند که عقب افتادگی زن ایرانی بخاطر حجاب است آخر مسئله بی حجابی که در ایران تازگی ندارد - چرا در طول این مدت دراز پس حجابی زن ایرانی رشد و توسعه نکرد و تازه اگر افتخاراتی هم برخاست از میان همان زنان چادری بود (خانم دکتر موبد فارغ التحصیل انگلستان که یکی از جراحان معروف بوده و دارای شخصیتی است بین المللی، در کلیه کفرانس ها و مجامع پزشکی جهان و کنگره پاریس با همان چادرش حاضر شد) و در آنها نمونه دیگر . اگر نویسنده محترم بتاريخ مراجعه کنند خواهند دید که چادر غیر از حجاب است و چادر قسمتی از لباس مجلسی ایرانی است که در ادوار گذشته نیز مرسوم بوده و با آمدن اسلام بایران پس از چند قرن حجاب جای خود را به چادر یعنی لباس مجلسی ایرانی داد و در ادوار مختلف تخییر شکل داده تا بصورت کنونی در آمد و آدر هند و ترکیه و کشورهای عربی حجاب بصورت های دیگری یعنی در قالب لباسهای مجلسی مرسوم است .

بنابراین نه عقب افتادگی زن ایرانی بخاطر حجاب است و نه مبارزه و تمسخر مجله زن روز بخاطر آزاد کردن زن ایرانی از قید چادر بلکه اصل چیز دیگری است . . . در طی چندین سال بی حجابی در ایران نتیجه‌ی بی جز بالا رفتن میزان مصرف محصولات آرایش غرب و ایجاد بازارهای پهنابری جهت خروچ ارزهای ایران بامریکا و انگلستان و فرانسه و سایر کشورهای

ارویاتی گرفته نشده .

مجله جوانان یکی دیگر از اینگونه مجلات ادعای رهبری نسل جوان را دارد آقای ر - اعتمادی با مقالات و عکسهائی که در مجله خود بنام رهبری نسل جوان امروز چاپ میکنند بقول مجله خواندنیها برای نسل جوان کره ماه خوب است نه نسل بد بخت و بیچاره و بیگاره و دریدر امروزی که هنوز از مسائل و حقوق اولیه خود محروم است - نتایجی که تاکنون از رهبری این مجلات گرفته شده فرار روز افزون جوانان از مدارس - پرشدن سینماها اضافه شدن کار پلیس و پرشدن بازداشتگاه های جنائی - از هم پاشیده گی کانون خانواده و تترد جوانان از قوانین و رسوم خانوادگی بوده و بس - چندی قبل رهبران طبقه جوان !!؟ بنام جوانان یک پارتی در تهران تشکیل داده بودند و از همه جای ایران دعوت کردند که جوانان باین پارتی بروند میشناسیم خانواده هائی را که اظهار درد میکردند و میگفتند فرزند ما نیز خواست از شهرستان بتهران رفته و در این پارتی شرکت کند و چون پدرش اجازه نداد شبانه طلاهای مادرش را برداشت و فرار کرد بعد از چند روزی دریدری اطلاع او را از بازداشتگاه تهران یافتیم چون در شب برگزاری پارتی جوانان وحشی شده و دست بگریبان دخترها انداخته و لباس آنها را در جلوی چشم هم ریخته بودند پلیس ناچار دخالت کرده و عده ای را دستگیر ساخته بود .

یکی دیگر از اصلاحات رهبران محترم !!!؟ ایجاد و افتتاح کافه تریاهای الدوردو و غیره بود که باصطلاح دختران و پسران بتوانند با یکدیگر در آنجا آشنا شوند اما پلیس کشف کرد که مسئولین کافه ها با معتاد کردن دختران و پسران بیچاره به هرئوئین و انواع مواد مخدره زندگی آینده مملکت را پرپر کرده و قربانی مطامع و درآمد های ظالمانه و نوکری و خدمت باستعمارگران در راه نابودی نسل جوان امروز میکنند بار دیگر پلیس مجبور شد برای خوابانیدن سروصدای مردم این دست ساخته دیگر مصلحین را نیز تعطیل کند اینست نمونه های ژوهبری آقایان در حال لیکه جوانان مملکت بهزار درد دچارند که در رأس همه مسائل کمبود امکانات تحصیلی قرار گرفته . خدمت این مطبوعات به فرهنگ جوانان همان اثر منفی بوده که در اثر نوشته ها و رهبریهایشان در افکار خام طبقه جوان گذاشته و در نتیجه فرهنگ در حالت رکود نسبت بجمعیت کشور مانده است و آگاهی عمومی تیپ جوان از همین ژوب و "بوی فرند" و طرز بدختر متلك گفتن و دختر بازی کردن و دختر پدا م انداختن و هنر پیشه های خارجی شناختن تجاوز نمیکند . این است سطح آگاهی اکثریت طبقه جوان امروز مملکت - با این حساب دیگر چه توقعی میتوان از این طبقه داشت . مسابقات تلویزیونی و مطبوعاتی هنرپیشه و رقاصه خارجی شناسی و آهنگهای خارجی و بیتل شناسی و بدله گوئی را که این رهبران محترم برای جوانان ترتیب داده اند

فرصتی دیگر برای رشد اجتماعی و مطالعات علمی جوانان نگذاشته - در مدت دو سه سال اخیر که این مجلات پیدا شده اند طبق آمار رسمی جنایات عشقی - خودکشی ها - جوانان معتاد به مواد های مختلف مخدره - نوشندگان مشروبات الکلی و مصرف کنندگان محصولات شرکت های تولید کننده لوازم امور جنسی غریبی - دزدیهای خانوادگی و جیببری و میزان فروش عکسهای Playboy بالا رفته و سر یعنی فقط بازار فروش اجناس غریبی و استثمار فکری و مسمومیت اجتماع طبقه جوان بالا گرفته .

ضد و نقیض در رهبری

و نفر از جوانان نسل جدید در یکی از مجلات کثیرالانتشار ایران مینویسند . . . آقای سردبیر! آیا بعقیده شما اگر جوانی را بجرم مطلق گفتن به دخترانی که با آرایش جلف و دامنهای کوتاه بیرون میآیند به عنوان ایجاد مزاحمت به زندان ببندند این وضع اصلاح خواهد شد در حالیکه مسئولین این وضع در درجه اول همانهایی هستند که با اصلاح میخواهند نسل جوان را اصلاح کنند . . .

اخیراً در استان محترم تهران با پلیس و مجلات جوانان و زن روز دست بدست هم داده و تصمیم گرفته اند که در راه اصلاح و رهبری نسل جوان کوشش کنند اما متأسفانه طریقه رهبری را نمیدانند و دستورهایشان ضد و نقیض از آب در میآید . مثلاً در استان محترم دستور صادر نموده اند هر پسری که بدختری مطلق گفت سرش را قیچی کنند و بزندانش بیاننازند و مجله جوانان هم که خود یکی از متحدین رهبری نسل است طرز مطلقگوئی و دنبال دختر افتادن " مدرن اروپائی " را به پسران و چگونگی جذب پسرها را بدختران یاد داده توصیه میکند . و مجله زن روز دامنهای مینی ژوپ و آرایشهای مدرن و تحریک کننده را بدختران توصیه میکند و در مقابل در استان محترم دستور میفرمایند که پسران حق چشم چرانی ندارند و باید برایشان بیتفاوت باشد که دختران بچه حالتی در خیابانها میگردند مهم آنستکه جوانان پسر با شرافت و اصالت باشند و لابد باید هم همه را نادیده بگیرند!!!!؟

اصلاً مثل اینکه رهبران محترم و مقتدر تصمیم دارند سیر طبیعت را تغییر دهند - آقای دادستان محترم از اینکه شما عملی را بجرم تجاوز به خانم مینی ژوپ پوش بدون ... جناب سرهنگی بزند ان میاندازید و یا سر جوان مطلقگوئی را قیچی کنید و یا جوان چشم چرانی را که نمیتواند و نباید بتواند سیر طبیعی دستگاه درونی تحریک شده اثر را کنترل و یا خفه کند محبوس نمائید اصلاحی انجام نمیگیرد . باید بجای بزند ان انداختن عملی باشد تبهکاران سوداگر اغتیاد و خدمتگزاران اجنبی و توسعه دهند ه تربیت استعماری در در میان جوانان را به پیشگاه دادگاه عدالت کشانید و فهمید که آیا این مجلات با اصطلاح بقید صفحه ۲۸

آفریده کار و آفریده

نوشته زیر از سخنرانیهای انجمن اسلامی وین استخراج شده است. منبم مورد استفاده کتاب آفریده کار و آفریده" بقلم آقای دکتر محمد صادقی مدرس سابق دانشگاه تهران (در رشته الهیات) و کتاب "اثبات خدا" بقلم بعضی از دانشندان است.

خدا - این واژه فارسی اکثراً اشتباه استنباط میگردد. میگویند این واژه از کلمه خود واسم فاعل از فعل آمدن" ترکیب شده و بمعنای خود آینده است. در صورتیکه این واژه صاحب و مالک معنی میدهد مانند خانه خدا، کد خدا و معنی همگانی تر آن آفریننده و صاحب جهانست و واقعیتهایی که خدا پرستان بآن معتقدند آنست که همه پدیدههای جهان نیازمند آفریده است. پرشش مادیون این است که اگر پدیده های جهان نیازمند آفریننده باشند پس آفریننده خدا کیست پاسخ آنستکه جهان و جمله پدیده هایش از جنس ماده هستند و ماده نیازمند سازنده است اما از واژه هستی ساده در صفات نمیگردد هر ماده هستی دارد و لسی هر هستی و وجودی در انحصار ماده نیست اگر علم کنونی در جستجوی بی قرارش در عالم هستی بجز ماده نیافت نمیتوان اظهار داشت چیز ماده هستی دیگری در جهان وجود ندارد نیافتن و ندانستن غیر از نبودن است. واقعیت دیگر مورد قبول خدا پرستان ازلی و ابدی بودن خداست معنای واژه ازلی بی آغاز بودن و معنای ابدی بی انجام بودن است او بی آغاز و بی انجام است در گفتگو با مادیون این بحث پیش میآید که جهان یعنی همگی وجود مادی یا بی آغاز است و همیشه هستی داشته یا بی آغاز نیست هستی شده است.

اگر جهان مادی آغازی داشته باشد باید پرسید آفریننده اش کیست یا باید نیستی و عدم آنرا ساخته باشد یا هستی و وجود. در اینکه نیستی و عدم قدرت هستی و آفرینندگی ندارد شکی نیست پس باید هستی و وجودی ماده را خلق کرده باشد و این هستی یا از جنس ماده است که البته متعلق بآن و جزئی از آنست و زمانی موجودیت و هستی نداشت و خود هم که وجود نداشت نمیتواند خود را آفریده باشد و یا باید پذیرفت که این هستی خلاق در اختیار ماده نیست و برتر و ماوراء آنست و همانطور که گفته شد این هستی غیر مادی نیازمند پدید آفریننده نیست. قوانینی که تا کنون بشریان پس برد ما محدود ماده یا آثار مادی تجاوز نمیکند و نمیتوان قوانین مادی را در مورد هستی غیر مادی تعمیم داد لذا ایچگونگی هستی او از دانش ما دور است چون دانش ما در حدود احساسات ماست که آنسپهادهای و تازمان ادراک هم محصور و محدود است مانند گوش و چشم که بانگها و پرتوهای خاصی را در شرایط مخصوص فشار و گرما و روشنایی ویژه ادراک میکند. اندیشه خدا پرستان همین

گفتار نخستین است که جهان آغاز دارد و آفریننده او خداست. گفتگوی دیگری که پیش می‌آید آنست که جهان مادی آغاز ندارد و همیشه وجود داشته است. در این باره برخی عقیده دارند که ماده نخستین جهان بی آغاز است اما چهره های گوناگون حیات همپدید شده‌اند. سؤال خداپرستان آنست که اگر جهان مادی را آغازی میبود و بنیروی غیر از خود (غیر مادی) هست میشد چه گونه میشود که اکنون نیست. میدانیم که هستی وجود بدون دگرگونی و زمان معنائی ندارد.

تعریف زمان چیست؟ آیا زمان قدیمی تر از ماده هست یا برعکس؟ زمان نشانه‌ای است از دگرگونی های ماده. هنگامیکه چرخش بی قرار الکترون بدور پروتون آغاز شد زمان نیز قدم بعرصه وجود گذاشت بشر آنرا بد لخواه خویش بواحد های گوناگون بخش نمود، مثلا ساعت و روز و ماه و سال جز نشانی از حرکت وضعی و انتقالی زمین نیست اما قبل از آنکه زمین شکل گلوله معلق در هوا بخود بگیرد و گرد خورشید بطواف ببرد از زمان وجود داشت اما زمان غیر زمینی. پس زمان و ماده در واقع دو برادر توأم اند و در عمر و سال کم و زیاد می‌شود هم ندارند و اگر ماده بی آغاز باشد به ازلیت و بی آغازی زمان نیز اعتراف نمود اینک به بینیم این پدر پیر فلک دائم کهنسالتر میشود یا تعداد سالهای عمرش همواره یکسانست. واضح است که عمر ماده فزونی میگیرد و بهمان همواره شماره هائی یا واحد های دلخواه بیشتر مانند سال و ماه افزوده میشود. کهن و کهنسال بودن جز آن نیست که زمانی در آن جوانی و کودکی و بالاخره تولد بود و بهمین گونه میتوان بجائی رسید که زمان آغاز و پدید آید و چون زمان و ماده برادران توأمند پس ماده هم باید هست و پدید شده باشد پس ماده هم آغاز دارد.

از طرف دیگر میدانیم که جنبش و حرکت از ماده جدائی پذیر نیست و اگر از آنم جنبش گرفته شود چیزی باقی نمیماند و این حال در اصطلاح فیزیک صفر مطلق و این ۰-۲۷۳- درجه سانتی گراد است و طبق اثبات علم ماده اگر باین درجه برسد نیست میگرد و حوارت و جنبش در ساختمان درونی ماده ب موازات هم فزونی میگیرند هر چه ماده را گرمتر کنیم حرکت سازمان داخلش شدیدتر میشود و سرعت الکترونها بدور پروتون افزایش میابد حال آیسای این جنبش درونسی الکترون بدور پروتون آغاز دارد یا بی آغاز است؟ اگر ماده بی آغاز باشد فاکنه این جنبش درونسی نیز بی آغاز است و اگر معلوم شود که این جنبش و پیش آغاز داشته باشد پس ماده هم باید پدید شده باشد و دارای ابتدا و آغاز باشد. میدانیم که در یک ثانیه الکترون تقریباً ۵۰۰۰۰۰ بگرد حریم پروتون در طواف است تعداد این چرخشها در سال 3.1×10^{16} میباشد و دائماً در حال تزیاید است آشکار است که شماره چرخشها در یک طبعین سال قبل پانده از 1×10^{16} 1×10^{16} 1×10^{16} کمتر از تعداد چرخش

هر معدودی که در حال افزایش باشد زفانی شمارش کمتر داشته و معدودی که قابل کم و زیاد کردن باشد زفانی صفر بوده است گذشته از آن میدانیم که ثانیه کوتوی غیر از ثانیه گذشته و چرخش حالیه غیر از چرخش پیشین نیست و هر چرخش و هر واحد زمان آغاز و انجام دارد و چون کل سوای خاصیت جزیه نیست پس مجموع این جنبشها و زمانها نیز آغاز داشته .

چون یو طبق اصل فیزیک ماده بیحرکت وجود ندارد پس ماده هم باید آغاز و ابتدا داشته باشد . در اینجا گفتگوی مختصری باید پیرامون بی نهایت انجام شود .

بی نهایت در اصطلاح حساب وجود خارجی ندارد و تنها میتوان آنرا بروی کاغذ آورد اما وقتی که ماده وجود خارجی را بخواهد بیان کند از حد بینهایت خارج میشود . بینهایت در اصطلاح حساب عددی است که هر چه از آن کم یا هر چه به آن اضافه شود در مجموع آن تغییری حاصل نمیشود ولی این تعریف تنها در مورد عدد بیسی جان بیسی وجود فرضی است که هیچگونه وجود خارجی ندارد اما همین که این لغت بینهایت بخواهد ماده را بیان کند که شمارش و تعداد معدودی یا تعدی فراتر از خاصیت بینهایتی بر حسب تعریف خویش را از دست میدهد یعنی بیهوده است اگر بگوئیم بینهایت ستاره یا بینهایت الکترون چون مسلم است اگر معدودی (در مثل ما ستاره یا الکترون) مقدار همجنس بیافزاییم در جمع تغییر حاصل میشود این معدود مجموع را میتوان کم و زیاد کرد . یک اصل صحیح است که عمر آدمی و شاید عمر همه آدمها کفایت نکند که بتولند همه الکترونها یا همه ستارگان را بشمرند اما این ناتوانی در واقعیت اینک که این مجموع هر چه باشد معدود محدود است تغییری حاصل نمیکند .

حال ماده و جنبش دورانی و زمان یا با اصطلاح دیگر این بود و آن سه قلو آفریده و پدیده که هستند ؟ نیستی ؟ عدم که نمود و قدرت ندارد . طبیعتاً طبیعت یا از جنس ماده است یا سوای ماده اگر از جنس ماده باشد باز محکوم به نیاز به پدید آوردن است . پس ناچار ماده باید پدید آورنده بی غیر از خود داشته باشد که تابع قوانین مادی نباشد و خدا پرستانرا نیز عقیده بی جزیر آن نیست که خدا هستی غیر از مادیست که تبعیت از قوانین مادی نمیکند بلکه چون ماده را پدید آورده جمع قوانین مادی را نیز در آن بوجود آورده است کار معمار تنها تغییر معلق دادن اجزا و است و پس از فاصله گرفتن این تغییر و حرکت متوقف شده است اما ماده هرگز از حرکت و تغییر دور نیست بعضی اینک که رابطه لامپ با کلید قطع شود تاریکی جایگزین میگردد *والله نور السموات والارض* ، بعنوان مثال ، صورتهای خیالی که در خاطر ما نقش مینند پدیده نیروی اراده است یعنی ما اراده میکنیم و یا در خاطره یا شخصی در ضمیر ما نقش مینند و بی اراده از بین میرود و محو میشود *الیتساین* بقیه در صفحه ۲۸

کوشش های اسلامی نسل جوان

آلمان غربی

هامبورگ - پدنبال اطلاع از زلزله خراسان مرکز اسلامی هامبورگ دست یاقدمات وسیعی زد و با فراهم آوردن امکانات حمل و نقل مجانی از فرودگاه فرانکفورت بایران و باز کردن شماره حساب مخصوص در بانک ملی ایران " هامبورگ " اوراقی بفارسی و آلمانی چاپ کرد و بجمع آوری امانات و لباس و دارو پرداخت .

* * *

ورتسبورگ

انجمن اسلامی دانشجویان شهر ورتسبورگ برای جمع آوری لباس و اعانات جهت زلزله زده گان اعلامیه های مبنی بر آدرس ارسال لباس و شمار حساب مخصوص چاپ و در مراکز دانشجویی و خیابانهای مهم شهر بوسیله اعضا خود توزیع نمود .

* * *

نیمبرگ

هیئت دبیران سازمان UMSSO نیمبرگ اطلاع از زلزله خراسان جهت رسانیدن کمک به نقاط زلزله زده دست با اقداماتی زده و دبیر سازمان فوراً با کلیه واحدها در سراسر اروپا تماس گرفته و راهنمایی های لازم را جهت جمع آوری دارو - لباس - و اعانات بعمل آورد .

سین

هیئت مدیره اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا گروه فارسی زبان با ارسال نامه هایی به کلیه انجمن های عضو خواستار اقدامات فوری واحدها جهت جمع آوری کمک گردید .

* * *

ایران

انجمن های اسلامی دانشجویان و محصلین و گروه های مذهبی جوانان در سراسر کشور فعالانه دست با اقدام زده و با جمع آوری امانات - لباس - غذا و دارو کاروانهایی برای

کلمه بنقاط زلزله زده اعزام داشتند و عده زیادی از این جوانان با گروه هایی از دانشجویان علوم دینی حوزه های علمیه قم - مشهد - و تهران بدستور و تحت نظر روحانیون جهت خدمت به نقاط آسیب دیده فرستاده شدند .

* * *

تیکاگو

طبق رپورتاژ نیمساعته تلویزیون آلمان غربی برنامه دوم تحت عنوان "زندگی کلی بعد از دوران قهرمانی" محمد علی کلی با تمام قوا بفعالیت های اسلامی اشتغال دارد - کلی گفت . . . در دوران قهرمانیم با نیروی جسمی برای اسلام میکوشیدم و هم اکنون باید با نیروی فکری باسلام خدمت نمایم - کسی نیمی از وقت روزانه اش را با مطالعه درباره اسلام تحقیق درایدها و تئوری اسلامی و نیمی دیگر را با مسافرت بشهرهای مختلف و سخنرانی در دانشگاه ها و کلوب های جوانان و محلات سیاه نشین و فعالیت های اجتماعی میگذراند . سخنگوی تلویزیون اضافه کرد مسلمانان سیاه در آمریکا و از جمله کسی میگویند "اسلام" اما منظورشان سیاست است و تحت نام وظیفه اسلامی بر علیه جنگ ویتنام و برای آزادی سیاهان آمریکا فعالیت میکنند .

* * *

دشق

مازانه الفتح " در ماه ژوئن اعلام داشت در طی يك ساله گذشته در حدود سه هزار سرباز منجمه ۳۲ افسر - ۷ هلیکوپتر - ۱۳۴ تانک و ۱۴ وسیله دیگر جنگی اسرائیل را نابود ساخته است - بسیاری از دانشجویان عربی زبان مسلمان مقیم اروپا جهت مبارزه با دست نشاندهگان امپریالیسم و آزادی اورشلیم و طبت ستمدیده و آواره فلسطین را و طلبانسه بسوریه و اردن رفته و در جبهه های مخفی و غیر مخفی آن سازمان بخدمت پرداخته اند و هم اکنون نام و عکسهای بسیاری از آنان که کشته شده اند توسط شبکه تبلیغاتی الفتح منتشر شده است .

* * *

عمان

طبق گزارش اعضاء عربی زبان انجمن اسلامی دانشجویان اینسبروک که در تابستان گذشته جهت بررسی احتیاجات الفتح از اروپا و چگونگی کمکهای که دانشجویان مقیم اروپا میتوانند

انجام دهند - شخصاً با رابطین الفتح در عمان و بیروت تماس گرفته ۹۵ درصد داوطلبین و فدائیان الفتح از جوانانی هستند که بر پایه های اسلامی ایدئولوژی خود را بنا ساختماند و اکثر قریب باتفاق این جوانان از طبقه دهقانان - کارگران - محصلین و دانشجویانی میباشند که در گروه های مذهبی کشورهای مختلف عربی فعالیت داشته اند .

* * *

قرص

بدنباله بیانیه پاپ - پل ششم درباره تخریم محدود ساختن نسل و بکاربردن وسائل مصنوعی و قرص های ضد بارداری این سوال که (نظر دین اسلام در این باره چیست؟) در میان مردم و بخصوص نسل جوان مطرح شده بود . مجله مکتب اسلام توضیح دیل را در شماره ۱۰ سال نهم آن مجله بدین مضمون درج نموده لازم بتوضیح است که از نظر اسلام در صورت توافق زوجین جلوگیری از تولید فرزند اشکالی ندارد و البته این یک حکم صحیح و عادلانه ایست که در هر عصر و زمان با توجه به شرایط و امکانات قابل اجرا است

* * *

اطریش

اینسبروک - انجمن اسلامی ایالت تیرل - اطریش - بمناسبت یک هزار و چهارصدمین سال بعثت مجلس جشنی در محل هتل اروپا واقع در اینسبروک برگزار نمود . از طرف کمیته برگزاری جشن از هیئت دبیران UMSSO هیئت دبیران اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان - مرکز اسلامی هامبورگ و مونیخ و انجمن های اسلامی شهرهای مختلف اطریش دعوت بعمل آورد . ضمناً معاون اسقف اعظم - معاون استاندار ایالت تیرل - معاون شهردار اینسبروک - نماینده ریاست اداره توریستی ایالت تیرل - رئیس کل اداره امور دانشجویان خارجی اطریش بخش تیرل - استادان دانشگاه - رئیس مدارس عالی کاتولیک - هیئت دبیران دانشجویان سوئیس

اطریش - نمایندہ اتحادیہ دانشجویان یونانی - ہیئت دبیرہ اتحادیہ دانشجویان عرب - رئیس اتحادیہ دانشجویان فلسطین - و بسیاری از شخصیتہای مسیحی و دانشجویان آلمانی - اطریشی یونانی - ایرانی - عرب - افغانستانی - بلغاری - تیرل جنوبی (ایتالیا) و مردم اینسبروک در این جشن شرکت نمودند . جشن در ساعت ۷ بعد از ظہر با آباتی چند از کلام اللہ مجید و ترجمہ آن رسماً افتتاح گردید - ابتدا آقای سید مہدی صحرائیان از طرف کمیٹہ برگزاری جشن بمیہمانان خوش آمد گفته اظہار داشت .

روز مبعث از نظر مسلمین آغاز انقلاب عظیمی در کلیہ شئون معنوی - سیاسی - اقتصادی - اجتماعی - تاریخی - حقوقی - هنری - فلسفی - و تمدن بشریت است و پس از توضیحاتی کوتاه در بارہ مبعث افزود " ما این موقعیت را بعنوان نقطہ عطف و آشنائی در میان کلیہ طبقات شرکت کنندہ و دانشجویان شرقی و مذهب و رسوم آنها مفتنم شمرده و امید داریم کہ اثری مثبت و فراموش نشدنی در خاطرہ میہمانان گرامی و خود ما دانشجویان برجای بگذارد .

سپس آقای حسین نمازی در پیرامون لزوم دین در اجتماعات و رابطہ دین و تکنیک صحبت نمود . آقای پروفیسور پیوتس ریاست کل ادارہ امور دانشجویان خارجی اطریش اجازه صحبت خواستہ بدین وسیلہ تشکر نمود : من نمیدانم چطور از شما تشکر نمایم کہ بمن افتخار داده و در این جشن بزرگ کہ روز وحی بر محمد است مرا دعوت نمودید . جشنی کہ من بینم از ہمہ ادیان در آن نشسته و دوستانہ با یکدیگر صحبت میکنند - در اینجامن از کتبہ اصل بشر دوستی در اسلام کہ بر ایم تازگی داشت و تاکنون آن را تنها از خصوصیات مسیحیت مینداشتم سخنی شنیدم ہایلیم بر همین نکتہ تکیہ نمایم نکتہ مہمی کہ در ہر موقع و مکانی باید سرمشاگاہا قرار داشته باشد . و بعد از بیاناتی در این خصوص گفتند : من این اقدام دانشجویان مسلمان را کہ در دوران تحصیلشان میہمان ما هستند مستقیم کہ این روز بزرگ را جشن گرفته و از ہمہ طبقات مختلف دعوت بعمل آورد مانند بناام انسانیت بر سر یک میز بنشینند و دوستانہ با ہم صحبت کنند - من و کلیہ همکارانم از بد و تاسیس ادارہ امور دانشجویان خارجی سعی داشته ایم کہ بہ دانشجویانیکہ از کشورهای خارج میآیند ہرگونہ خدمت و راهنمایی را بنمائیم گرچہ این خدمت ما کوچک باشد اما همان اندازہ کوچک نیز برای ما مقدار بزرگ چون حد اقل توانستہ ایم برای ہفتوغ خود راهنمایی باشیم - بار دیگر من از دانشجویان مسلمان تشکر مینمایم و موفقیت ہمگی را آرزو میشم ."

سپس آقای ابراہیم الرفاعی تاریخچہ از اسلام و تاثیر آن در شبہ جزیرہ عربستان گفتند و یکی از دانشجویان فلسطینی اشعاری در بارہ سرگذشت اورشلیم و فلسطین قرائت نمود - در ضمن نمایشگاہی از عکسہای اورشلیم و فلسطین ترتیب داده شدہ بود کہ بیان کنندہ تراژدی آوارگان فلسطین و سرنوشت شوم آنان میبود . در خاتمہ تشکرات لازمہ از میہمانان از اولیاد ادارہ
بقیہ در صفحہ ۲۸

بقیه از آفریده کار و ...

نقش واقعیت و وجود خارجی ندارد و بعلاوه همه گذشته و نمونه بی دارند در حالیکه پدیده های واقعی ساخته و پرداخته پروردگار هم واقعیت و وجود خارجی دارند و هم بیسابقه و بدیع هستند ... پس ماده نخستین در چهار جبهه مهر نیاز بر پیشانی دارد حرکت و زمان، تغییر و ترکیب . با وجود آنچه گفته شد

ای بر تراز خیال و قیاس و گمان و وهم
از هر چه گفته اند و شنید مایه و خوند مایه
مجلس تمام گشت و با خیر رسید عصر
ما همچنان در اول وصف تو مانده ایم

* * *

بقیه اخبار

امور دانشجویان خارجی و زحمات آنان جهت راهنمایی دانشجویان شرقی بعمل آمد . بدین ترتیب برای اولین بار در تاریخ ایالت تیبرل مجلسی بنام اسلام برگزار گردید . از این جشن نتایج مطلوب و مثبت از نظر روشن کردن مسائل اسلامی برای حضار و نشان دادن عظمت اسلام گرفته شد .

* * *

بقیه مطبوعات در ...

" رهبر " و سینما ها نظر های اصلاحی دارند و یا اعتیاد فکری و روحی و کوتاه نگه داشتن سطح تفهیم طبقات ایرانی . باید دست این خائنین بنسل جوان را قطع کرد و از انهدام اخلاقی و اقتصادی و سیاسی فردای مملکت جلوگیری نمود ، این راه رهبری و اصلاحی را که اینگونه مجلات و دستگا ههای مربوطه ادامه میدهند بحق راه خدمت با استعمار است و بس یعنی استعمار فکری یک ملت .

* * *

رسول اکرم (ص) بارها میفرمود :

" ملتی که حق نصیفسان را با صراحت و بدون تردید از

زور منهدان نگیرد هرگز روی سعادت نخواهد دید "

" نهج البلاغه "

دکتر ایزدی
ایرانی

اقتصاد اسلامی

بخش نهم

دنباله رونمای علمی یا «شریعت» اقتصاد اسلام

خلاصه شماره نهمی قبل

در شماره های قبل گفته شد که اسلام بعنوان یک مکتب و ایدئولوژی جهانی در تمام زمینه های حیات بشری اظهار نظر مینماید و راه حل های خود را بطور قاطع عرضه مینماید. مطالعه بحث و داوری درباره یک قسمت از این ایدئولوژی بدون در نظر گرفتن روابط متقابل میان قسمت های مختلف موجب نتیجه گیریهای ناروا و غلط خواهد شد. از نظر رابطه ای که میان اقتصاد و سایر جنبه های فیزی و اجتماعی وجود دارد اشاره شد که اسلام میکوشد ابتدا یک محتوای سالم برای جامعه بسازد و سپس برای حفظ و استمرار خلوص جامعه و سلامتی آن، سیستم اقتصادی خود را مستقر میسازد. و هر روی اینها لازم و ملزوم هستند.

توضیح داده شد که مسائل عقلی در هر مکتب اقتصادی با جهان بینی کلی آن مکتب رابطه دارد و نمیتوان این دو را بدون یکدیگر مطالعه کرد. میان مسائل عقلی اقتصادی و جهان بینی کسی یک مکتب اصیل نباید تضاد یا تناقض وجود داشته باشد. وجود هم آهنگی یا تناقض و تضاد درونی میان جهان بینی اقتصادی حاکم بر جامعه مسائل عقلی کمبیش با آن روبروست و یا جامعه در طی نظرات خود با آنها سروکار پیدا میکند و راه حل هایی که برای حل مشکلات انتخاب میگردد عامل اصلی در بقا و پیاشکستان سیستم اقتصادی میباشد و لذا برای یک مکتب اصیل که ادعای جهانی بودن را دارد و برای هدایت بشر در زمانها و مکانهای متفاوت و متضاد برنامه ارائه میدهد، مشکل اساسی که با آن روبرو میگردد آن خواهد بود که چگونه اصول اقتصادی خود را با شرایط متفاوت و گاه متضاد تطابق دهد بدون آنکه در طی این نظرات بر آن اصول خدشه وارد آید یا آنکه «سلب» منجر به تغییرات در زیر بنای اصلی نگردد.

در این باره اضافه کردیم که اسلام با مهارت مشکلات را پیش بینی کرده است و راه حل خود را بر اساس تغییر پذیری بودن شریعت بعنوان یک عنصر جامد و لا یتغیر و فقه بعنوان یک عنصر سیال و متجدد و تابع زمان و مکان ارائه میدهد.

سهین ماضی بررسی جهان بینی اسلام درباره بشر و جامعه و مسائل اقتصادی نشان دادیم که از نظر اسلام: ۱- مالکیت اصلی و نهائی از آن خدا است.

۲- بشر جامعه - جانشین و خلیفه خدا در روی زمین است.

۳- حکومت اسلامی - که باید منتخب مردم و اجرا کننده دستورات خداوند باشد، این وکالت را بصورت مشروطه در خود متبلور و متجلی میسازد. این تفویض مشروطه یا وکالت مشروطه پایه قدرت و بسی قدرتی دولت اسلامی و از طرف دیگر زیر بنای حق انقلاب و طعنان مردم را در جامعه اسلامی استوار میسازد.

۴- چون خداوند تائین روزی تمام موجودات روی زمین را بدون تبعیض یا حیث و بغض تضمین و بیمه کرده است. جانشین خداوند جامعه - چه بصورت دسته جمعی و چه از طریق نماینده خوبه - دولت اسلامی - موظف و مجبور است زندگی کلیه افراد و جامعه را صرف نظر از رنگ - نژاد و مذهب و غیره تضمین و بیمه نماید.

۵ - مالکیت بصورت محدود بعنوان يك احتیاج نفسانی شناخته شده است که باید ارضاع گردد . این مالکیت محدود و مشروط است و " به تقریر شارع " ثابت میشود حدود و شرایط آن در سطح کلی با اصل " لا ضرر ولا ضرار " تعیین شده است و در سطح عملی که تابع مقتضیات روز است بر عهده حاکم و نماینده جامعه است که از طریق فقه آن را مشخص سازد .

۶ - اعضای جامعه موظف و مکلف هستند (امر است و عبادت) که باندازه وسع خود کار کنند و استعداد های خود را برای بهبود اقتصاد جامعه بکار اندازند و این وظیفه دولت اسلامی است که شرایط مساعد برای رشد این استعداد ها را فراهم سازد .

۷ - اعضای جامعه - افراد - جز باندازه " احتیاج " حق بهره برداری از حاصل کار خود را ندارند . جامعه و دولت موظف هستند احتیاجات اعضا و افراد خود را تأمین و بیمه نمایند .

سپس به مفهوم عدالت اجتماعی در اسلام و جنبه های اقتصادی رسالت و مأموریت انبیاء اشاره کردیم .

در توضیح روئینای عملی یا شریعت اقتصادی اسلام ابتدا بضرورت اجتناب ناپدید تجدید نظر اساسی در محتوی فقه سنتی اشاره شد و سپس اصول شریعت اقتصادی اسلام را بشرح زیر بیان کردیم .

۱ - اشتراکیت بر احتیاجات عامه یا اصل ماعون :- اسلام برای احتیاجات عمومی که سرچشمه های حیات کلیه اعضای جامعه میباشد معتقد به " اشتراکیت " می باشد . این احتیاجات اساسی از ابزار و لوازم عمومی (تولیدی و غیر تولیدی) که منابع ضروری زندگی بوده و به نسبت و اقتضای هر عصر تغییر میکنند قابل انتقال و تسلط مالکیت های خصوصی نمی باشند .

۲ - اموال یا ثروت های عمومی - که دارای جامعه هستند و اختیار نهائی این منابع تولید و ثروت - که حدود و موازید آنها را بتفصیل شرح داده ایم - در دست جامعه و حکومت اسلامی است حکومت اسلامی در پاره ئی از موارد بنا بضرورت و مصالح عمومی می تواند حق بهره برداری یا تصرف مالکانه از این منابع ثروت را به عناصر خصوصی برگزارد نماید چنین حق در پاره ماعون در اسلام و حکومت اسلامی وجود ندارد .

۳ - توزیع ثروت در جامعه بر اساس اصل عدم تمرکز ثروت و سرمایه در دست اقلیت محدود سرمایه .

۴ - در مورد زمین و دهقانان - اسلام در مرحله اول بجای حق مالکیت " بر زمین " حق بهره برداری را مطرح میسازد . باین صورت که افراد هیچگاه مالک زمین نخواهند بود بلکه در تحت شرایطی " حق بهره برداری " بیانشها واگذار میگردد . گفته شد که اراضی چه آباد و چه غیر آباد (موات) جزو اموال عمومی (انقال) محسوب میشوند . بهره برداری از اراضی موات تابع " مکانیسم آبادی " یا " احیاء موات " می باشد که بموجب آن حق اولویت در بهره برداری از زمین متعلق به کسی است که زمین را آباد ساخته است این حق تعلق آباد (احیاء) کننده فقط حق آبادانی (احیاء) است . یعنی در حد آبادانی و تا زمان آبادی (مادام الاحیاء) می باشد .

اراضی داینیز یا آباد به گروه های چندی تقسیم میشوند که در تحلیل نهائی جز بخش مختصری از این اراضی عموماً در تصرف حکومت اسلامی باقی خواهند ماند . حکومت اسلامی این اراضی نمیتواند میان دهقانان تقسیم یا به عناصر خصوصی دیگری واگذار نماید . بلکه باید آنها را به دهقانان اجاره دهد . دهقانان که " حق بهره برداری " از زمین را دارند بسمه حکومت اسلامی اجاره " یا خراج " می پردازند .

بحث حاضر در این شماره ادامه گفتار شماره قبل در شریعت اقتصاد اسلامی میباشد .

گفته شد که اسلام نه تنها بجنگ غرائز نمیرود بلکه اقتاع این غرائز را مقدمه و شرط لازم جهت آماده ساختن انسان برای سیر بسوی هدف کلی زندگی میداند - ریشه تماس به مالکیت فردی رانیز در نفسانیات و غرائز انسانی میداند که باید ارضاء گردد . عبارت دیگر تقابل بمالکیت نیز نظیر سایر تمایلات و غرائز انسانی که بطور عادی در مرز ارضاء و اقتاع متوقف نمیشود احتیاج بکنترل و تحدید دارد . گفته شد که اسلام مالکیت فردی مشروط را برسمیت میشناسد و شرایط و حقوقی برای آن قائل است . از این نظر موقعیت و شرایط مالکیت خصوصی بر اموال با مالکیت خصوصی بر اطلاق با هم فرق میکنند .

تشریح مالکیت خصوصی بر اموال - اصل تسلیط (الناس سلطون علی اموالهم) وجود دارد که حدود آن را اصل (لا ضرر و لا ضرار فی اسلام) . عبارت دیگر مالکیت خصوصی افراد بر اموالشان تا آنجا معتبر و محترم است که بر ضرر فرد یا افراد دیگر یا جامعه یا جامعه نباشد . بعضی آنکه مالکیت خصوصی فردی بر اموالش موجب ضرر و یا زیانی بگردد حکومت اسلامی میتواند و باید که مالکیت او را تعطیل نماید .

در مالکیت خصوصی بر اطلاق - اصل احیاء وجود دارد در واقع اسلام مالکیت بر زمین را برسمیت نمیشناسد . بلکه حق احیاء را برسمیت میشناسد . تا زمانیکه فرد به عمران و آبادی زمین همت گماشته است و آنرا آباد نگه میدارد حق اولویت او بر زمین محفوظ است اما بعضی آنکه زمین را رها کرد و بحال خود گذاشت پس از گذشتن مدت معینی هر کس به آبادانی مجدد آن بپردازد محصول از آن او خواهد بود . بیان : الزرع للزارع و لو کان غاصبا (۲) انعکاس دیگری از مفهوم حق احیاء میباشد .

این تفاوت نظر در باره دو نوع مالکیت خصوصی بر اموال و اطلاق شاید از آن جهت باشد که اموال (دارائی منقول) بیشتر جنبه مصرفی دارند نه ارزش منجمک درآمد ملی . و بمجرد آنکه اموال خصوصی به مرحله تراکم برسد که حکم مک منجمک درآمد ملی را پدید کند یا بصورت منجمک احتیاج عامه بشود یا موجب برهم خوردن تعادل اقتصادی گردد حکومت اسلامی میتواند آن را کلاً تعطیل نماید .

اما در اراضی مسئله ارزش مصرفی مطرح نیست بلکه زمین فی نفسه دارای ارزش درآمد ملی است و می بینیم که قرآن هم بستقیماً و صریحاً در باب زمین بکرات نظر صریح داده است که تعلق به خدا و رسول و جامعه اسلامی دارد .

انتقال مالکیت های خصوصی بمالکیت عمومی - الف : مالکیت اراضی :

علیرغم آنکه اسلام تعلق مطلق زمین را بخدا و رسول و جامعه صریح و مکرر اعلام می نماید معذک در عمل به الغای ناگهانی و همه جانبه و کامل مالکیت های خصوصی تغییر دازد .
۱- مردم بر اموالشان مسلط هستند ۲ - محصول مال زارع است ولو غصبی باشد

اما این بدان معنا نیست که اسلام به الغای کامل آن نظر و توجه ندارد . بلکه برعکس توجه دقیق به آنچه عمل شده و آنچه دستور داده شده و آنچه پیش بینی کرده است نشانه می‌دهد که نهائی و غائی بازگشت کامل به مالکیت‌های اجتماعی است این مراحل را میتوان در سه دوره مشخص کرد .

دوران اول - آغاز کار جنبش اسلامی : در این دوران چه مجموع پیشرفته نظیر امپراطوری روم و ایران و چه غیر متقدم نظیر عربستان و غیره اساس اقتصاد جامعه تولید کشاورزی بوده است . کلیه اراضی یا مستقیماً در دست سلاطین بوده است یا در اختیار مالکین بزرگی که جزو اعضای خاندان سلطنتی یا اطرافیان حکومت بوده اند (ملوک الطوائف) . دهقانان در این اراضی سموت برده کار میکردند . جامعه طبقاتی بوده است دهقانان حق خروج از طبقه خود و انتخاب مشاغل دیگری را نداشته اند . در این دوران اسلام با اعلام اجتماعی بودن بخش بزرگی از اراضی (قسمت اعظم آنها) بصورت اراضی مفتوحه العنوه یا انفال یا فیتی - از یک طرف و اعلام آزادی حق احیاء از جانب دیگر یک قدم بزرگ و ناگهانی در جهت غائی و نهائی بر میدارد .

دوران دوم - فاصله میان دوران اول و دوران پایان اجتماعی کردن مالکیت‌هاست . در این دوران اسلام به نحو تدریجی مالکیت‌های خصوصی میرد از مکانیسم این نحو تدریجی را می توان در مسئله وقف مشاهده کرد .

سنت وقف : وقف - متوقف کردن ملك است از تصرفات مالکانه و بازگذاشتن بهره آن در راه خیرات و معالجات عمومی اسلامی (حبس عین و تسبیل منفعت) نتیجه وقف این است که ملك از ملکیت اشخاص و حکومتها خارج میگردد و منافع آن بر حسب نظر واقف و مصلحت در امور عام المنفعه . . مصرف می شود . . .

بر حسب عمل به این سنت است که در کشورهای اسلامی قسمت اعظمی از اراضی آباد - در برخی نقاط آبادترین آنها . اراضی وقفی است که از گردونه مالکیت‌های خصوصی خارج شده اند و بازگشت آنها به دایره مالکیت‌های خصوصی امکان پذیر نیست در ایران با وجود آنکه اراضی موقوفه بعلت همین آبادی حرص و طمع سلاطین و صاحبان قدرت را برانگیخته است و بارها این اراضی را تصاحب کرده اند منازلک ۱۵ - ۱۰٪ کسل دهات ایران را دهات موقوفه تشکیل میدهند . (چگونگی اداره این موقوفات در حال حاضر بحث دیگری است که در اینجا مورد نظر ما نیست) .

دوران سوم - یا مرحله سوم در انتقال مالکیت‌های خصوصی به اجتماعی - مرحله استقرار حکومت عدل و داد امام فاطمه است در این مرحله انتقال مالکیت‌ها شدید و ناگهانی و کامل است . به این عبارت که حکومت امام عادل و برحق " زمین‌ها را یکسره بتصرف خود میگیرد " .

۱- اسلام و مالکیت - سید محمود طالقانی

عمران اراضی موات یک مشکل عمومی

در مقدمه بخش اول تحت عنوان کدام راه امار اراضی مزروعی مصر را در قرن اول هجری با امار فعلی و حتی بعد از پایان سعد العالی (آسوان) مقایسه کردیم. به اوضاع اقتصادی و تراکم جمعیت در بین عراق و ایران اشاره نمودیم. بطور مجمل گفته شد که توسعه و رشد کشاورزی در آن زمان بدون برخورداری از تکنولوژی جدید تنها میتوانسته است حاصل نظام اقتصادی حاکم بر جامعه باشد. در نتیجه نظام اقتصادی حاکم نه تنها تغذیه آن چنان انبوه جمعیتی انجام گرفته است بلکه زمانی میرسد که میخوانید در سرتاسر دنیای اسلام محتاج و فقیری که دولت به او کمک کند پیدا نمیشود! تازه سیستم اقتصادی اسلامی بطور کامل و همه جانبه اجرا نشده و انحرافات و بدبختیهای فراوان در آن ایجاد کردند.

در تقسیم بندی ساده اراضی بدو گروه بایر (موات) و بائثر (آباد) و اعلام آزادی حق احیاء (آبادانی) اراضی موات برای کلیه اتباع جامعه صرف نظر از رنگ و نژاد و مذهب و برسمیت شناختن حق تطبیق تا زمان آبادانی (مادام الاحیاء) آن چنان تحرك و دینامیسی در جامعه بوجود میآورد که نتیجه آن همان توسعه وسیع اراضی مزروعی در تاریخ اقتصاد اسلامی میباشد که بدان اشاره شد.

برای درک اهمیت این مسئله کافیت بيشک بزرگی که کشورهای در حال رشد بیلان روبرو هستند توجه کنیم. کشورهای در حال رشد عموماً با دو مسئله اساسی دست یگریبانند. مسئله اول آنکه در این کشورها نسبت رشد جمعیت از نسبت رشد اقتصادی بیشتر است در نتیجه علیرغم تمام کوششها و توسعه اقتصادی و استفاد از هرگونه وسائل فنی معنالك این کشورها با مشکل کمبود مواد غذایی روبرو هستند. اما از طرف دیگر در همین کشورها با وجود استفاده از تمام تجارب دنیای غرب و شرق و وسایل فنی تنها قسمت کوچکی از کل اراضی قابل کشت تحت کشت و کار است. در ایران از کل اراضی قابل کشت فقط ۱۵-۱۰ درصد آن تحت کشاورزی است و ۹۰-۸۵ درصد بقیه اراضی قابل کشت بدون استفاده مانده است. در چنین شرایطی در کشورهای اسلامی متأسفانه نه تنها آزادی حق احیاء را اعلام نمیکند بلکه به تقلید کورکورانه از دنیای غیر مسلمان با محدود ساختن مقدار زمینی که دهقانان میتوانند مالک شوند به محدودیت میدان فعالیت دهقانان می پردازند.

در حالیکه در اسلام اراده ها و استعدادها آزاد میشوند هرکس هر اندازه میتواند حق احیاء دارد. (اما برخلاف اقتصاد سرمایه داری حق تطبیق را مشروط به احیاء مینماید) بنابراین آنچه اشاره شد در مسئله زمین در اسلام یک تحرك و دینامیسی ملاحظه میشود. مکانیسم این تحرك عبارت از آن است که بتدریج اراضی بایر به اراضی در اثر تبدیل میشوند و اراضی آباد از طریق که ذکر شد از گردونه مالکیت های خصوصی خارج و به جرگه مالکیت

های عمومی باز میگردد. جریان تبدیل اراضی با شریه دائرک جریبان دوطرفه است (reversibel) یعنی اراضی آباد جریبان انتقال مالکیت های خصوصی به عمومی جریبانی یک طرفه و غیر قابل بازگشت (irreversibel) می باشد .

تقسیم اراضی تقلیدی و کورکورانه - عملی ارتجاعی یا قدمی اصیل و مترقی :

اگرچه چنین بحثی از مسیر اصلی مطلب ما خارج است اما از آنجا که این مسئله در کشورهای اسلامی و ایران موضوع روز است یک توجه اجالی بآن در اینجا ضروری است . در این بررسی مادر مقام آن نیستیم که به توضیح علل داخلی و خارجی که منجر به اعلام چنین برنامه هائی میشود بپردازیم و با امالت و مذاقات این با اصطلاح اصلاحات را مورد آزیابش قرار دهیم . این مسئله یکی از مهمترین و حساسترین مسائل و مشکلات جامعه ماست و احتیاج به تحلیل خیلی جامع تر و دقیق تری دارد . آنچه در اینجا مورد نظر ماست آنستکه : در یک سیستم اقتصادی مترقی و پیشرو با زمینه های انقلابی هدف نهائی و غائی آنست ، یا بآید آن با عده که مالکیت های خصوصی بر اراضی محدود و بتدریج محو گردد . دهقانان را از " بردگی " اربابان بزرگ زمین آزاد سازد بدون آنکه بردگی دولتی جانشین ارباب سابق گردد .

با توجه بآنچه در باره اراضی در اسلام گفته شد ، دیدیم که اسلام در مرحله اول جنبش بخش بزرگی از اراضی را از جنگ اشرفان ، سلاطین و مالکین بزرگ خارج ساخت . بموجب این تحول انقلابی ، کلیه اراضی ایران جزو گروه اراضی مفتوح عنوانه قرار میگرفتند که نه قابل خرید و فروش و نه قابل تملک خصوصی است . انتقال این املاک به جرگه مالکیت های خصوصی بزرگ در طی چند قرن اخیر و بدنبال بذل و بخشش های خدا سلامی سلاطین و با غصب و تجاوزات آنان صورت گرفته است . این نوع تجاوزات و حاتم بخشی های املاک عمومی که ماهیت آن از همان نوع انحرفات حکومت عثمان و سایر خلفای عباسی و اموی بوده است و میباید بهیچوجه مورد قبول اسلام نبوده و نیست و مکتب تشیع علی الخصوص طی تاریخ خونین و انقلابی خود بطور مستمر علیه چنین تجاوزات غاصبانه ای جنگیده است و می جنگد . بنا بر این واضح است

که اسلام و مسلمانها نمی توانند و نباید نظام اقتصادی این کشورها و سیستم ارباب رعیتی را تحمل نمایند .

اماد برنامه با اصطلاح اصلاحات ارضی هیچ يك از این مطالب و مسائل مورد نظر نبوده است اینك بما لكین بزرگ اجازه داده شود که آبادترین دهات را بنام خود و سایر اعضای خانواده حط کنند و نگه دارند و بقیه را بدولت بفروشند تا شاید تجا و زات گذشته و تثبیت مالکیتهای غاصبانه خصوصی است . فروش این اراضی بدهقانان بصورت فعلی صرف نظر از آنکه بنبفع دهقانان نیست نوعی استمرار غارت ثروتهای عمومی است . چه این اراضی بعنوان اراضی مفتوح عنوه جزو ثروتهای عمومی هستند که افراد حق خرید و فروش آنها را ندارند . چنین تجا و زوی يك دزدی علنی است . بدتر از این تقسیم اراضی موقوفه میباشد . این اراضی از دایره مالکیتهای خصوصی خارج شده اند و هرگونه معاملات خصوصی در آنها غیر مجاز و غیر قانونی است .

لذا باین جهت این برنامه ها نه تنها مترقی نیستند بلکه نوعی بازگشت به قهرا و تاشید استمرار تجا و زات گذشته است .

صرف نظر از ارتجاعی و ضد اسلامی بودن این برنامه ها، آنها را نه بنبفع دهقانان میدانیم و نه مفید برای توسعه سطح تولیدات کشاورزی و توسعه دایره اراضی آباد و زیر کشت .

کار و تقسیم بندی آن :

کار مفید اجتماعی که در اسلام از آن بعمل صالح تعبیر شده است وظیفه هر فرد مسلمان است کلیه اعضاء جامعه که بسن رشد رسیده و قادر بکار باشند باید کار کنند . این کار نه تنها وظیفه است بلکه میتواند با توجه به هدف و نیت عبادت نیز محسوب گردد . از جهت عملی افراد در يك میدان محدودی در انتخاب نوع کار و چگونگی آن آزادی آراء و عمل دارند . حدود و ثغور این محدودیت را طبقه بندی یا مرز بندی زیر تعین مینماید .
واجب - مستحب - حلال - حرام - مباح - مکروه
این مرز بندی تنها ناظر بر اعمال اقتصادی افراد نیست بلکه شامل هرگونه فعالیتهای میباشد

رعایت آن نه تنها وظیفه افراد است بلکه حکومت و والی اسلام نیز متساویا موظف به رعایت آن میباشد .

مرزبندی‌های گانه بالانه تنها ناظر بر تعیین نوع کار میباشد بلکه محتوی و چگونگی آنرا نیز کنترل می نماید . ملاک و ماخذ مرزبندی‌های گانه بالا از فعالیت‌های اقتصادی افراد یاد دولت و منافع و مصالح جامعه میباشد .

بخش بزرگی یا قسمت اعظم فقه سنتی را طبقه بندی مشاغل و کارها و فعالیت‌های اقتصادی افراد و حدود و نفوذ آنها بر اساس مرزبندی‌های گانه بالا تشکیل میدهد . توضیح و بررسی محتوی این فقه در اینجا نه لازم و نه مفید است .

بر اثر این مرزبندی‌ها از انواع کارها مثلا تجارت مباح و مجازات اما قمار بازی و تأسیس قمارخانه ، جادوگری ، شمعده بازی و نظائر آن حرام است . قمار بازی را از آن جهت مثال زدیم که در کشورهای سرمایه داری و در غرب قمارخانه های یکی از پردرآمدترین انواع کسب است . در آمریکا برخی از ایالات زندگی اقتصادی خود را از راه قمارخانه ها تأمین می نمایند (ایالت نوادو - لاس وگاس در آمریکا و مونت کارلو در اروپا) .

در مورد تجارت اسلام آنرا بعنوان يك عامل ارتباطی میان تولیدکننده و مصرف کننده مباح شناخته و ضرورت وجود چنین وسیله ارتباطی را برسمیت شناخته است و اجازه بهره برداری را میدهد اما محتوی و چگونگی آن را آنچنان کنترل می نماید که اجازه و امکان هیچگونه بازی‌های تجاری از نوع سرمایه داری نظیر احتکار (انبار کردن احتیاجات و ارزاق مردم بمنظور کنترل و یا لایردن قیمت ها) انحصارات و غیره را نمیدهد .

اما در تجارت که اصول آن مجاز شناخته شده است انواعی از آن حرام و ممنوع است .

تهیه و تولید و خرید و فروش ادویه مخدره - مشروبات الکلی شرکت در معاملات حرام (نظیر

خرید و فروش اموال دزدی - موقوفه - اراضی عمومی و غیره (کلاً غیر مجاز است .
نه تنها انواعی از تجارت حرام میشود بلکه در انواع تجارت های مباح یا مجاز این مرز بندی
شش گانه نظیر شبکه بی سرتاسری حتی جزئی ترین روابط تجاری را کنترل مینماید باین ترتیب
است که رعایت سائلی در تجارت یا هر نوع رابطه اقتصادی واجب میگردد یا دست زد ن
به پاره ای از سائل دیگر حرام و غیر مجاز است . در تجارت آزاد و مجاز کم فروشی - غل
و غش - گران فروشی - احتکار - فروش یا خرید اموال دزدی - یا نامعلوم - کلاه گذاری و
نظائر آنها حرام است .

در جامعه سنتی ایران حتی تا نیم قرن پیش افراد قبل از آنکه به کار تجارت بپردازند
لازم بود يك دور " مکاسب " را بخوانند و آنرا فراگیرند . مکاسب قسمتی از فقه است که در
باب روابط تجاری حدود و ثغور افراد را تعیین می نماید . يك بررسی ساده و مختصر از
محتوی مکاسب نشان میدهد که اسلام اگرچه تجارت آزاد را برصیت می شناسد اما " این
تجارت آزاد " با آنچه در دنیای سرمایه داری مرسوم و جاری و حاکم است بسیار فرق
دارد .

تجارت آزاد اسلامی هرگز ممکن نیست به سرمایه داری و تشکیل تراستها و انحصارات
سرمایه داری منجر گردد - این عدم امکان نه تنها از جهت نظارت شبکه بندی شش گانه
بالاست بلکه دولت والی اسلام موظف است که نه تنها بر اجرای این شبکه بندی نظارت نماید
بلکه در موارد معین حق دارد از تمرکز و تراکم سرمایه ها جلوگیری نماید .
یکی دیگر از سائلی که در اقتصاد اسلامی مورد بحث فراوان قرار گرفته است مسئله
" کارگری و کارفرمایی " است . سه گروه مشخص کارگر و کارفرما مورد بحث می باشد .
الف - کارگران روستائی، یا کسانی که در مزارع برای دهقانان کار میکنند .
ب - کارگران شهری، کسانی که در شهرها در خدمت صنایع، نجار یا سایر مشاغل کار میکنند
ج - کارمندی که در مشاغل دولتی بکار مشغولند .
و سه نوع کار برصیت شناخته شده است

کاریدی (فیزیکی) نظیر کار دهقانان، کارگران صنایع و غیره

کار فکری - معزنی - معلمین و نویسندگان و غیره

کار احساسی یا عاطفی - کار هنرمندان یا مادرها پرستاری که از نوزاد نگه داری میکند .
در هر نوع از انواع کارهای بالا شبکه شش گانه ناظر و حاکم است . مطالعه و بررسی نظرات
اسلام در باب انواع کارها و روابط کارگر و کارفرما از جهت شناخت ارزش کار بمعنای اقتصادی
ضروری است اما چنین بررسی از امکانات بحث فعلی ما خارج است تنها اضافه میکنیم که
اسلام برای کار بالاترین ارزشها را قائل شده است کار تنها منبع و مأخذ مالکیت شناخته

می شود هرگونه استثمار انسان از انسان به هر شکلی و نحوی غیر مجاز است . نه تنها بهره کشی و استثمار ممنوع است بلکه " همکاری " یا کار برای افراد یا مؤسسات یا آنها که به نحوی از الحاق در جهت خلاف مصالح اقتصادی جامعه فعالیت هائی دارند حرام و غیر مجاز است . یکی از انواع کارها که در اسلام بدان توجه زیاد شده است مشاغل اداری است در این مشاغل کارفرمای عمده دولت است و کارمندان ابزار و وسائلی در دست دولت برای اجرای مقاصد دولت میباشند در حالیکه این نوع کار از نظر اسلامی غیر مجاز نمیباشد - نوع کار ونحوه عمل شدیداً تحت توجه و کنترل است، ماهیت دولت و چگونگی کار دولتی حرام یا مجاز بودن همکاری را تعیین میکند . کار برای یک دولت غاصب و متجاوز بهر اسمی و بهر صورتی حرام است .

کسی که برای کمک (در کار) بسوی ظالمی برود و بداند که او ظالم است پس به تحقیق او از اسلام خارج شده است . (از رسول اکرم ص)
اگر من از قله کوه پرتاب شوم و قطعه قطعه شوم بهتر است تا در دستگاه جابر و ظالمان حکومت غاصب کار کنم - امام موسی ابن جعفر ؟
هرگز نگو که من مأمورم (از طرف دولت یا کارفرما) و معذور - امام علی ؟
توزیم عادلانه ثروت - گردش سرمایه

دیده شد که اسلام با تشکیل سرمایه های بزرگ خصوصی مخالف است . برای جلوگیری و یا از بین بردن انحصارات سرمایه داری و تراکم ثروت در دست گروهی اقلیت و تأمین تعادل در توزیع ثروت سه مرحله قابل توجه است .

- ۱ - مرحله پیش گیری - محدودیت ها - در بحث گذشته اشاره شد که اسلام نوع کار افراد و محتوی آن را شدیداً کنترل مینماید جهت و هدف این کنترل عبارت از آن است که افراد جامعه نتوانند با از بین بردن حقوق دیگران ثروت اندوزند .
- ۲ - مرحله دوم وقتی است که افراد از طریق وسائل مجاز و مشروع اسلامی بهره ای کسب می نمایند - در این مرحله اسلام از چهار طریق کلی سهمی از نتایج کار آنان را از آنان می گیرد و در راه ایجاد تعادل توزیع ثروت بکار میبرد .
- ۳ - مرحله سوم وقتی است که افراد اعضای جامعه در فعالیت های اقتصادی خود شبکه بندی شش گانه خلال حرام - مستحب و مباح و مکروه و واجب را رعایت کرده اند و قدمی از این حدود بیرون نگذاشته اند و پس از انجام کار و کسب و بهره حقوقی را که به آنها تعلق میگیرد پرداخته اند - اما معنالك سطح درآمد و انبوه ثروت در دست گروهی از اعضای جامعه (اقلیت) خیلی بیشتر است از گروه دیگر (اکثریت) و این تفاوت بصورت اختلاف عظیمی

جلوه گر است . در این مرحله حکومت و والی اسلام دخالت می نماید و برای ترمیم وضع بموجب اصولی که شرح میدهم به از بین بردن این اختلاف می پردازد .
 بنا باعتماد اسلام بخصوص مکتب تشیع هرگز ممکن نیست کسی بعد از مرحله اول و دوم مرحله سوم و سرمایه دار شدن برسد .

خدا سی هزار درهم بکسی نمیدهد که خیر او را بخواهد هرگز کسی ده هزار درهم از مال حلال جمع نکرده است - امام صادق ع . و در صورتیکه سرمایه ها در دست گروهی متمرکز گردد و وظیفه دولت اسلامی است که برای ترمیم آن بر اساس آنچه خواهیم گفت اقدام نماید چهار طریق کلی که افراد باید بر اساس آن سهی از درآمد های خود را به جامعه برگردانند عبارتند از .

الف - سیستم مالیات ها (شامل زکات و غیره)

ب - صدقه - انفاق

ج - ارض

د - سنت وقف - باقی المالحات

ه - کفارات (جرائم نقدی)

الف - سیستم مالیات ها - پرداخت و وصول این مالیات ها از یک طرف هم وظیفه و هم عبادت است و از طرف دیگر هم بظهور جلوگیری از تراکم سرمایه است و هم برای اداره تشکیلات و سازمانهای دولتی است .

۱ - زکات - در اکثر موارد در قرآن هم پای " صلوٰة " زکات " هم آمده است .

بپادارید نماز و بدهید زکوة را و فرمان برید رسول خدا را شاید رحم کرده شوید . (سوره نور آیه ۶)

کسانیکه بر پای دارند نماز را و می پردازند زکات را و به آخرت یقین دارند . (سوره نمل آیه ۳)

بتحقیق رستگار شدند گردانندگان . . . و کسانیکه آنها عمل کننده به زکات هستند . (سوره مومنون) آیه ۱-۴

وای بر مشرکین کسانی که زکات نمیدهند و آخرت را انکار میکنند . (سوره فصلت آیه ۶-۷)

در رسالت سایر انبیا نیز زکات آمده است . به سوره مریم (۵۴-۵۵) و انبیا (۷۲-۷۳) رجوع کنید .

از نظر لغوی زکات بمعنای پاکی و تعالی و تزکیه و تطهیر قلب و پاک نمودن ثروت از حقوق دیگران آمده است که موجب پیوند نفوس می گردد . و بر اثر زکات است که روابط مالی

۱ - عدالت اجتماعی در اسلام - سید قطب (ترجمه فارسی) ۲ - پرتوی از قرآن - طالقانی
 ۳ - تفسیر نوین - محمد تقی شریعتی

افراد و طبقات باهم می پیوندند و رو برشد و اصلاح و پاکی میروند . . . (۱) .

زکات را دو نوع ذکر میکنند : زکات عمومی و زکات عید فطر .

زکات عمومی : مقدار مالی است که از سرمایه های تولیدی و نقدی که به حد معین نصاب برسند گرفته میشود . فقه سنتی موارد زکات را در ۹ مورد به شرح زیر تعیین کرده است

چهار نوع از غله : گندم - جو - خرما - کنمش .

سه نوع از دام ها : گوسفند - شتر - گاو

دو نوع نقدینه : طلا و نقره (۲)

اما در قرآن (منبع اصلی شریعت) با آنکه بکرات زکات آمده است و حتی موارد مصرف آن را ذکر کرده است به موارد تعلق زکات اشاره نشده است لذا علاوه بر موارد بالا برخی برای سایر محصولات کشاورزی (۳) یا مال التجاره (۴) نیز زکات را واجب دانسته اند . علاوه بر این با توجه به اصل زکات (ضرورت پاکی و نمو فرد و جامعه) و تخییرات و تطورات اقتصادی و صنعتی در جامعه امروز راه برای اجتناب و فتوا در غیر موارد منصوص بخصوص در موارد احتیاج و ضرورت باز است . . . (۵) . باین عبارت که فقه جدید باید به تدوین و تنظیم سایر مواردی که امروز ما با آن روبرو هستیم و زکات بر آنها واجب است اقدام نمایند .

مصرف زکات - بیه های اجتنابی : در قرآن مصرف زکات بشرح زیر تعیین شده است .

اول : افراد - شامل فقراء، مساکین، برده ماندگان، بدهکاران، آزاد ساختن برده ها

این افراد (جز برده ها) وقتی مشمول میشوند که خود از حد نصاب زکات کمتر مالک باشند عبارت دیگر تعیین حد نصاب زکات تنها ارزش پرداخت زکات را ندارد بلکه تعیین آن حداقل سطح ضروری زندگی را در جامعه اسلامی منعکس می سازد . وضع اقتصادی افراد جامعه باید حداقل در سطح حد نصاب زکات تامین و تضمین گردد . اگر عدای کمتر از این حد داشته باشند برعهده دیگران و حکومت است که سطح زندگی آنان را بالا بیاورد .

دوم : پرداخت حقوق کارمندان اداره جمع زکات - در مورد این دسته لزومی ندارد

که دارای آنها کمتر از حد نصاب زکات باشد .

سوم : در راه خدا (فی سبیل الله) که در مورد خاصی نیست بلکه برعهده جامعه

و حکومت است که هر طریقی را که شایسته تر و مفید تر بحال جامعه تشخیص دادند مصرف شوند .

زکات فطر : مقدار مالی است که هر سال در روز عید فطر بتعداد افراد تعیین میگردد

میزان آن به شرایط زندگی و سطح هزینه زندگی بستگی دارد . (تا تمام)

۱ - تفسیر نوین - محمد تقی شریعتی ۲ - مختصر الاحکام - فتاوی مرجع عالیقدر حاج سید محمد هادی میلانی ۳ و ۴ - اسلام و مالکیت - طالقانی

مبارزات سیاسی مبارزات مذهبی

مسوارد تجانس و تفاوت مبارزه های سیاسی و مذهبی :

بنا بر این اختلاف اساسی و اصولی ما بین مبارزات سیاسی و مذهبی وجود ندارد . محرك در هر دو با روحیات و مضمویات است . فطرت بشری و مشیت الهی است که عمل مینماید .
تجاسس در ریشه و مبدا . وجود دارد و اگر تفاوت و اختلافی باشد علاوه بر جنبه غریزی و ارادی بودن در نوع و سطح هدف است . در مبارزه های مذهبی امیل هدف خدا علی کمال مطلوب و حالت جامع آنست که در مفهوم رضای خدا خلاصه میشود . ضمناً شخص مبارز استعمار بیدف و عمل خود داشته با مردین ویه تشخص عقل عمل مینماید نه با مر غضب یا قدرت و دولت طلبی یا عاطفه و محبت و غیرت . تا بدشخص و نمونه متنازعاً بر آن رزم علی (ع) بسا مذهب است که میداند چگونگی بوده است و چرا علی (ع) خود را کتار کشید و پس از فرو نشستن خشم مبارزت به بریدن سرا و کرد .

سلاحات نتایج نیز تجانسها می ما بین این دو نوع مبارزه وجود دارد یعنی از یک طرف مبارزات مذهبی صحیح همیشه آثار مادی با برکت و موجبات سلامتی و قدرت و نعمت را در بر داشته است . ما تندخوین : موسی که بنی اسرائیل را با رن موعود و به سادات با شکوهترین سلطنت رسانده است . و نهضت اسلام که آبادی و فراوانی و قدرت و تمدن و هنر و علوم را بمقیاس سابقه در قلمروی فوق العاده وسیعی گسترانیده است . از طرف دیگر انقلابهای اجتماعی و سیاسی و غیر مذهبی نیز توأم با تسویه و تصفیه های اخلاقی از مفاصل و آلودگیهای اجتماعی و ملکات منوی عالی از قبیل گفت و ویرادری و فداکاری و خدمت بنوع میباشد .
دست خدا در هر دو جا هست . یکجا از آستین عواطف و احساسات غریزی بیرون میآید و جای دیگر از آستین وحی و بصورت وظیفه دینی . تا آنجا که خداوند خطاب به پیغمبر (ص) در قرآن میفرماید :
فلم تقتلوه و لمن الله قتلهم و ما رمیت اذ رمیت و لكن الله رمی و لیبلی المؤمنین منه بلا . حسنا (شما آنها را بلکه خدا کشت . و وقتی تیرانداختی تو نبوددی بلکه خدا انداخت تا بدینوسیله مؤمنین بگرفتاری و آزمایش غوسی در آیند) .

محل بروز و ظهور هر یک : از تفاوتهای دیگر که میتوان ما بین این دو نوع مبارزه قائل شد محل و محیط و بروز و ظهور آنها است . مغرب زمین از زمان یونان قدیم و پیش از آن عهد افکار اجتماعی و ملی و عواطف انسانی و مبارزات سیاسی بوده است . اما مشرق زمین مهد پیغمبران و مظهر احساسات روحانی و دینی و شیوع مبارزات مذهبی بوده است . البته در دو طرف از هر دو نوع مبارزه جنگها تاریخ نشان میدهد . ولی تمایل رنگها و تکیه قدمها در هر طرف بیک سمت خاص است و آنجا که عواطف و احساسات طبیعی توده ها بروز و ظهور داشته است و آنجا که نمونه های عالی را بخواهیم در افکار و عقاید و هیجانها و اعمال سراغ بدهیم تما یز و تفاوت کاملاً آشکار است .
طبیعی است چیزها شیک در میان ملتها و سرزمینها سابقه متدو مکرر تاریخی و توسعه جغرافیائی داشته باشد و کما کما کیفیات و خصوصیات طبیعی و ریشه داری میباشد که نه تنها در آب و خاک و قضا تا یک زمین نگردیده است بلکه در نواذ و در ساختن جسم و روان افراد سرشته شده است . چنین مشخصات و صفات ممیزه بسهولت و سرعت تغییر پذیر نیست و حاصل دیگری را نمیتوان بد لغواه دستورا نشان آن کرد .

ملاحظه کنید در حالیکه در یونان قدیم پس از جنگهای " سد " روحیه و مفهوم بشری تبدیل بروحیه و بیوند ملی شد و در روم اندیشه (ایده) ملت و دولت از پیش از میلاد مسیح مفهوم و معنای مقبولیت داشته است در ایران ما تا بعد از انقلاب مشروطیت و تماسیکه با فرهنگ و رسوم اروپائی پیدا شد و بطور سطحی و تقلیدی بسیاری از مفاهیم و قوانین غربی را پذیرفتیم و قبل از آن مردم و دولتها در ک و علاقه چندانی نسبت به مفاهیم ملیت و ایرانیت -

توجه دینی و دبستانگها از حد و ممکن و شهری تجا و ز نمی کرده است . شاهد آن اسامی و عناوین داسی است که علما و شعراء و سایر برجستگان قوم انتحاب مینموده اند . (از قبیل حسن دامغانی - حسین شیرازی - محمد گلپایگانی احمد نریجانی - محسن کنتی و غیره حتی در بعضی از مناطق ایران مثل آذربایجان به انتحاب جزئی مرحله ای و کچه ای بر میخوریم مثل امیر خمیزی خیا بانی - کچه مشکی و غیره) در دیوان شعراء و کتب نویسندگان خردوسی را که کنار یگذا ریم کمتر باسم ایران بر میخوریم . حتی مردجها ندیده بلند نظر نوع دوستی چون سدی هم کسه " بنی آدم اعضای یکدیگرند " را سروده است وقتی از ایران دور و گرفتار غربت و اسارت میشو د از ایران هیچگاه یاد نمیکند بلکه آرزوی شیراز و خاک آب و اهل آنجا را مینماید (۱) . همینطور جنگها شیکه در ایران رخ داده است او اجنبیه قیام یاد دفاع ملی را نداشته بفرماندهی و دستور چپا و لگران و امیران و پادشاهان بوده لشکراز خود اراده و اختیاری نداشته است و فائیا برای مصونیت و تمامیت ارضی کشور بمصل نیامده است و اگر مرمانهای تقلیدی جدید یا افسانه های قدیم را کنار یگذا ریم کمتر کسی در این سرزمین برای " وطن " و ملت ایران یا برای آزادی و " حکومت عمومی " و حتی برای " شاه ایران " اشک ریخته و سنگی بسینه زده است .

اما برای خدا و امام و امامزاده و ملا جلد مردم اشک ریخته و میریزند و بیای علشان سینه میزنند ؟! جلد برای و تالیف و علاقی دینی خرج میکنند ، زحمت میکنند ، احساساتشان بجوش میآید ، تمصب بخرج میدهند ، میکشند و کشته میشوند ؟! احساسات و اعتقادات مذهبی چه محرك قوی برای هرگونه عمل اعم از اخلاقی و خرافی بوده است ؟!

عروقت مردم بمیل و بیای خود راه افتاده اند یا بدنبال پیشروی جمع شده اند بجه در قیامهای خودشان در دوره خلفای عباسی و اموی ، چه در شور و شاپا و فتنه های حسن صباح ، چه در جنگهای صفویه علیه عثمانی و چه در ظهور بابیه و بهائیه و حتی در انقلاب مشروطیت همه جاشما سائق دینی و عواطف و علاقت مذهبی و فائیر و تمصبهای آنها را مشاهده میکنید . در انقلاب مشروطه اگر پیشقدمی و پیشوا شی رهبران بزرگ روحانی و احساس و وظیفه و پاداش دینی در کار نبود ابداع چنین جنبش و فداکارها بوقوع نمی پیوست . کما اینکه در اردوی مخالفین استبداد هم باز تبلیغ و تحریک از طریق افکار دینی و پیشرا نداختن پیشوایان مذهبی صورت گرفت .

سیاستهای خارجی از دیروزمان باین نکته تاریخی و نوادی و روانشناسی توجه کرده اند که سعی داشته اند بطور مستقیم و غیر مستقیم در روحانیت مار خنه کرده و بطوریکه میدانیم برای خود و برای دیربایادی مردمی در آن جمع فراهم کرده اند .

این حقیقت نه تنها در ایران شیمه بلکه در سایر کشورهای شرقی مسلمان و حتی هندوستان بودائی جلوه گراست . در آنجا که نهر و وارث شمات و مبارزه های گانندی شده است بطوریکه میداند گانندی را مردم هند بیشتر ندیده يك مرد روحانی از جان گشته و فلسوف نوع دوست میشناختند و تبعیت و احترام میکنند تا بعنوان يك مرد انقلابی سیاسی و تازه گانندی بساط تبلیغ و تحریک خود را روی يك سفره گسترده ایکه زمینه گاملا دینی و فلسفی خاص هندی و جنبه مغربی مسیحی داشته و دست امثال و هوکا نادا (۱۹۰۲ - ۱۸۹۲) و راماکریشنا (۱۸۸۶ - ۱۸۳۶) و دایا ناسار واری (۱۸۸۳ - ۱۸۳۶) با فقه و برداخته شده بود بپهن کرد (۲) .

ایرادهای هر يك : ما در این بحث کاری به حقیقت و حقا نیت یا بطلان مذاهب و مکاتب فلسفی و روحانی نداریم . که مردم مشرق زمین و از جمله ایران را بوجد و حرکت و قبول خرج و زحمت و احیاناً تا قیام و نهضت واداشته است نداریم . میخواهیم بگوئیم در این محیط زمینه فکری و روحی مردم برای مبارزات بصورت مذهبی قوی آماده آماده تری بوده است تا برای مبارزات تحت لوای ملی و ایدالهای انسانی موسوم به شپاسی . در هر حال نسبت به هر دو نوع مبارزه انتقادها و ایرادها شی هست . مثلا در مورد مبارزه مذهبی ممکن است بگوئید بلی در گذشته چنین بوده است و تمصب و تحریکهای مذهبی لازمه دوران ندادنی و عقب افتادگی ملتها است . اما در قرن معاصر که ارتباطات و تعلیمات توسعه یافته چشم و گوش ها باز زنده است مردم دیگر برای غرافات و بدنبال اخوند هاراه نمی افتند و بخوبی میداند درك مفاهیم عالییه ملیت و استقلال و آزادی و دموکراسی و خرافات و سوسپالسم و غیره را بنمایند . بعلاوه با تجربیات دردناکی که از عوام فریبی و کهنه پرستی و احیاناً تا عهدای و خجانت بعضی از عواطف و مدعیان پیشوا شی دینی داریم نباید عیان

(۱) رجوع بکتاب " مکتب سدی " نگارش آقای کشا ویز صدریه قسمتی از مقدمه که بحث از و نظریستی سدی است .
 (۲) رجوع بکتاب خود جوشی نگارش مهندس بازرگان صفحه ۱۶ و کتاب محققانه La face de René grousset نگارش René grousset de Lâsie شود

خود و عوام را با زینست آنها داده پیش از قافله تمدن و مجد عقب بیا فتم .
 در مورد مبارزه های ملی و سیاسی نیز میگویند که غالباً دیده ایم . خوب شروع میشود و سردا و ادعا راه میافتد .
 اما هریران و هروان وسط راه شل میشوند ، وقتی و محرومیتها ی جدید بر میخورند پس موزند یا متوقف می
 شوند ، آن حرارت و مداومت و از خود گذشتهگی و جرات دیده نمیشود . حسابهای مصلحت اندیشی و موقع شناسی و
 فرمت طلبی و حفظ نفس و نفرا ت پیش میآید . نظرها به مقتضیات داخلی و موقعیتها و سیاستهای خارجی مطوف
 میشود یعنی و تقلیدی بوده عمق و استحکام ندارد . بعلاوه بعضی مختصر موفقیت و حتی قیل از آن اختلافات پیش
 میآید و سپس جاه طلبیها و سوء استفاده ها ظهور و بروز میکند . از همه اینها گذشته و همانطور که تجربه نشان داده
 است میآید زات سیاسی پایه و سازه ای در قهرهای ملی ندارد و منحصربه طبقات دانشجویان و عده ای از روشنفکران
 میشود

حساب مطلوب هم روشن است و قبلاً قابل پیش بینی میباشد . چون بالاخره انسان انسان است ، جان شیرین و زندگی
 راحت را دوست دارد . وقتی مواجه با محرومیت و خطر و خطراتی عد پای استدلال و حساب در میان میآید .
 میکرمیهای مسموم کننده مبارزه در ایران : در اولین باره ای عوامل داخلی و خارجی وجود دارد که نگذاشته
 و نمیکند از مبارزه نخب بگریزد و دست طبیعت مثل جاها ی دیگر
 دنیا کار خود را انجام دهد . اینستکه يك ملت ساکت ، راکد ، خوار شده ایم و از مشروطیت و قانون اساسی ل خیری
 نیست .

عامل خیلی داخلی و درونی روح رضا و تحمل و سازگاری است که خلعت ذاتی ما شده و ایرانی را حاضر قبول هر وضعی
 تن دادن به هر سختی و تنگ مینماید . خصوصاً که بعضی شعراء و عرفای گذشته برای آن حلقهای ادبی یا فلسفی یا
 دینی هم درست کرده ما را از دنیا و آخرت منحرف ساخته اند . ما باید بدیده چنین معتقدات و روحیات را که تخم
 آن تن پروری و تنبیلی خودمان است و هیچ اساس اسلامی و منطقی ندارد و منافسی باستقامت اهل اصول و اصول شیع
 است از زمینه فکرها و دلها براندازیم .

آنوقت اعتیادها و لودگیهای تعدیرکننده روز افزون که به طرق گوناگون بصورت دود و آب و مانت و تنگ و رنگ از راه
 افیون و حشیش و اخیرا هروئین و عرق و انواع مشروبات الکلی یا آوازاها و موسیقیهای شهوت انگیز و خمار کننده و
 بالاخره نمایشهای هنری و تلویزیون و سینما و تصاویر تحریک کننده مجلات و غیره داخل ما در سینه ها و دماغ و گوش
 و چشم و مغزهای مردم فرو کرده میشود و اعصاب و افکار را تعدیر مینماید و مزید بر علت شده مجالی برای احساس ناراحتی
 و بیرونی را بطبی و ظهور عکس العملهای تکان دهنده باقی نمیکند . اگر کسانی واقفان در این مملکت اهل
 مبارزه هستند و در ملت و مملکت را دارند و ولو آنکه مقید به دستورها ی دین و حرمت مسکرات و مخدرات و شهوات نباشند
 وظیفه دارند با چنین عادات و اعمال بجنگند . خصوصاً که بنحوی می بینند که سیاستهای کلونیا لیم و برنامه
 های دولتها ی استبدادی همیشه مروج و اشاعه دهنده این قبیل فحشاء و فسادها میباشد و از این راه سعی دارند مردم
 را راضی و سرگرم کرده آنها را در بی هویتی و بی رمقی نگاها دارند . همینطور قمار که چه آفت خانمان برانداز و بر
 بادده سرما به های ملی است !

و جدیدت و عایدات مسلم آن که از دست خارجیه بدست دولتها داده میشود يك عامل دیگر منحرف کننده بسیار قوی
 و مخفی کننده ابادی بیدار کننده و طبیعی در ایران میباشد . توضیح آنکه اگر مملکتی روی پای خود ایستاده و
 کجیل مغایر و اداره خود یا عدناجا راست به تلاش و تدبیر برسد و از او کردار اداره امور و نظام روابط از راه صحیح
 عادلانه خارج شده کارها را بدست نا اهل بسیار در رعایت اصول و دقائق اداری و فنی و اقتصادی و قضائی و غیره را
 نماید بزرگی خلل و خرابی و توقف در ارکان و در اجزای آن کشور بروز میکند . دچار مشکلات و محرومیتها و فقر و
 فلاکت میشود . بنا بر این زمانه داران و مردم آنجا با از اول حواسشان را جمع میکنند و راههای درست را پیش می
 گیرند و یا اگر غفلتی و خطائی کردند سرشان بسنگ خورده فوری بر میگرددند و آدم میشوند .
 با این ترتیب با توجه به پیش آمدهای دائم زندگی و وقایعها شیکه از خارج عرضه را بر هر جامه ای تنگ میکنند فکر
 و میا زویشان را بیوسته بکار نداخته نه تنها متوقف نمیشوند بلکه برای بقا و توفیق در میدان سابقه حیات
 هر روز بتکا رو با داعی هم بروز میدهند و ترقی مینمایند .

اما اگر مملکتی از یکطرف بیخیال و سهل انگار باشد و از طرف دیگر تنبلی و خطا و انحرافی که از اصول طبیعی بشری زندگی و اداری نمود آثار آن دامنگیرش نگردد بویک الله باشی و ممرعایدات مسلمی داشت که دست و پا زوی او را نگاه داشته نگذارد زمین بخورد و هر قدر ولخرجی و ولنگاری کرد قوت لایحوتی در حلقش چکا ندو عصاره و روغنی در چرخ های زنگ زده بی بند و بارش بریخت که بالاخره از گردش نیافتد چنین کشور و دستگاهی هیچوقت از کار نمی افتد و نمیبرد . اما اصلاح نمی شود و در حقیقت بیگاره و بی شماره و مسرده است !

بدتر از عایدات آنشکلی نفت همکهای اقتصادی و نظامی و سیاسی و وامهای بیلاعی و بیاعرض است که مرتب از چپ و راست بعضی اینک می بینند حال احتظار و در وقت نزدیک است به بیکر تا پاسی از آن تزویج می نمایند ! این تزویجستی ظاهر ادلسوزانه و عامیانه سیاستهای خارجی و سایر یکدسته بر سر هیاتهای حاکمه دست نیانده خود داشته و دارند بزرگترین سدره عمل عوامل حیات بعضی طبیعت و مانع مبارزه و تکامل میباید . بهمین دلیل است که می بینیم که در کشور ما این اندازه اختلاسها و فتنهها بروز میکند بیمرته توین و تالایی ترین افراد در احواس حساسترین مقامات قرار میگیرند چنان بیکاری و بی حسابی و بی بند و باری و بی اعتنائی به کلیه اصول اداری و فنی و علمی در وزارتخانه ها و موسسات و اجتماعات حکومت میکند چه وقتها و عمرها و استعدادهای بی کران که خروار خروار هدر میرود چه غفلتها و خلافتها و کسافتها که نمیشود مذلک هیچطور نمیشود ! یا ز صبح دکانهای و بازار و ادارات و مدارس یا زمیشود و مردم بسر کارشان میروند . کاری نمیکند و مذلک آخر روزها آخر ماه چیزی گیرشان نمیآید و شب سفره شام و سترخواهشان بسن میشود با ز همان جریان فردا تکرار میشود و اگر امر مخالف خدا یا دست یا طبیعت کار خودشان را میکرد تا بحال مدبارا زمین رفته بودیم یاد آمد شده استقلال و آزادی و رزوی در دنیا میداشتیم .

اما قبیل از آنکه سیاستهای خارجی یا بصورت در کشور ما و بخرج خود ما وضع مصنوعی ضد مبارزه و ضد حیات ایجاد نمایند قرتها بود که رژیمهای سلطنتی و استبدادی نهال شخصیت و آزادی و غیرت را در این مریزوم از بیخ برکنده بجای آن دانه های علق و دناقت و تلون مزاجی و نسو کز صفتی و ناامیدی را بھر طرف کاشته علفهای هرزه را بھوش داده بود . ابدهی است که روح اطاعت پیشگی و قوه نوکری و ارباب پرستی و گدائشی روح مبارزه و انقلاب را در جنین خفه میکند !

مبارزه در خانه ایران رازده است : بالاخره « هو القاهر فوق عباده » هر درختی موه خود را میدهد

۲۵۰۰ سال سلطنت بالاخره نمیتواند فطرت و اساس خلقت را بهم بزند و غیرت و غرور و شاعرانگی از زمین ببرد . نظم و آرا مین و قاعده مین ضروریات و نظارتیکه از طرف کلونیا لیم میشود نیز مانع خرابیهای دیگر نمیشود . همان تسلط و قدرت موجبات زوال و انحلال خود را میسازد .

نه آن شوکت و قدرت استبداد قاجار مانع انقلاب مشروطیت شد نه آن سیاست زیرکانه کهنسال انگلستان توانست جلوملی عدن نفت و نهفت پرافتخار ما را بگیرد و نه این فشار و اختناق عجیب و حجابهای همه جانبه سیاستهای خارجی از حکومت بعد از کودتا توانست ترس و خاموشی را پایداری ساخته جلوی قیام عظیم و بی سابقه و دنیا له دار دینسی را بگیرد .

هم هیچ سیاستهای خارجی با آن تدبیرها و تزویرها یا زنده هم دستگاه استبدادی غیر ملی یا بیدادگرها و یا غرور و بی اعتنائی ها پیش به مغالین و موافقین و عزیزیکه علی رغم تبلیغات دروغ و ادعاهای بیبهره مانع اشدر ادراره و آبادی مملکت قهران نشان داد که همه را بستوه و هوشیاری آورده است . هر قدر زمان جلوی رود بید و تر و آشکار تر خواهد شد . راه پس ندارد و چاره ای جز بهروری در جهت فتنار و فساد و خرابی ندارد . اگر خصم آمدار ایاستی نشان دهد مصلحت حریف شده تنویج میشود و از ضعف استفاده های بیشتر در تقویت خود و مغرب خواهد کرد .

بنا بر این چرخ روابط حکومت و ملت ایران روی همان غلطکی افتاده است که در کشورهای انقلاب کرده و نجات یافته افتاده شده است .

علامه آنکه مبارزه و انقلاب در خانه ما رازده است . ملت را دعا میکند ایابد بیدار شویم و براه بیفتیم ! برای براه افتادن هم لازم است انتقاب طریق نساقیم و تصویب بگسیسیم .

انواع مبارزه : حال که ضرورت و خاصیت مبارزات معلوم شد میتوانیم نزدیکتر شده و تکلیف خود را ملاحظه کنیم .

عاده 3 مبارزه های اجتماعی را بدو نوع تقسیم میکنند - سیاسی و مذهبی - نوع اول را مخصوص و متوجه احتیاجات و مورد نیازی میدانند و نوع دوم را جنبه اخروی میدهند .
حرک و مقصد مبارزات سیاسی را بیشتر بمواظب مادی میباشند - از قبیل قوامین غذا - مسکن - امنیت - آسایش - قدرت و غیره . در صورتیکه در مبارزه های مذهبی معتقدات دینی و عقاید و اطاعت خدا یا تعصبات مذهبی را محرک دانسته و مقصد مبارزه کنندگان را بهشت و قوامین دنیا آخرت میدانند . مضمون یا تعلیمات و ادبیات کمونیست ها هدف و مواظب مبارزه های سیاسی در خاطر بسیاری اغراض صرفا بطرف مادیات و اقتصادیات گراشیده است . افزاین تولید را منشاء تحولات و انقلابات میدانند و دیدی و خوبی غرائط مادی زندگی را شالوده و سرنامه هارا تشکیل میدهد .

نه تنها ما تریا لیستها بنا با اصول مکتب خود چنین عقیده ای را تبلیغ مینمایند، بلکه روشنفکران زیادی که نظری و عقیده ای جز مادیات زندگی ندارند از آنها تبعیت کرده محرومیتها و سختیهای مربوط به خوردن و پوشاک و تفریح ات را موجب ناراضی و بیخوشی میدانند . حتی آمریکا قبا که خود را قطب مخالف و متکرامول کمونیسم میدانند عکسرا عملها ن عینا ما ننند ما تریا لیستها بر اساس اقتصادیات و مادیات است . در مبارزه با کمونیسم متوسل بسه پرداخت وام و کمکهای بلا عوض و یا لا یردن سطح زندگی و تا همین وسایل خود گذرانی ملللیکه در معرض خطر کمونیسم هستند میگردند . متحدخواهان کفور ما نیز برای تحریک مردم و تکان دادن افراد در جهت اصلاحات و تمدن دامنهای با نهی زیبا و آسایشها و عیاشیهای مغرب زمین را بر رخ ایران تیان میکنند .

حرک واقعی مبارزات : اما حقیقت چنین نیست . در خود انقلابهای لیبرال ایسم و سوسیالیسم و کمونیسم

هم که بخاطر طبقات محروم و در نتیجه صورت گرفته و در جهت بهبود شرایط اقتصادی اثر کرده است با این دلیل که می بینیم کمترین اتفاق افتاده است انقلاب از زمان خود آن طبقه محروم سرزده و دست آنها شروع شده باشد . مثلا به عنوان و یا به گذاران انقلاب فرانسه و سوسیالیستهای اولیه و لیدرهای انقلابی غالبا از طبقات مرفه یا متوسط بوده اند نه از بیچارگان و کارگران . کارل مارکس - گاندی - فیدل کاسترو - بن یلا - لنین هیچکدام کسانی نبودند که از فقر و ذلت و در رنج بسوده با اگرد نیال عقل و حرفه خودشان (استادان - وکالت عدلیه - افسری - روزنامه نگاری و غیره) را میگردقتند نمیتوانستند گلیم خودشان را بر احتی از آب در بیاورند و وضع مادی طبیعی نداعته باشند . بسیاری از رهبران مبارزه های اجتماعی و علمداران انقلاب از داخل طبقه مقابل یا لاقل طبقه معادل بر میخواستند . حتی آنها که مانند آبراهام لینکلن در آمریکا جنگ با بردگی و تجلث غلامان قیام کردند کاکاسیاه تیسری خود نبودند بملاوه از درجه صرف مادی وقتی نگاه کنیم هرگونه مبارزه و قیام مطلقا نه لاقل برای کسانی که در مراحل اولیه وارد میدان میشوند نفس غرض است . سبب از دست دادن مادیات میشود . بعضی آنکه فکر و فقطان صرف پول در آوردن و احراز مقام کردن بشود به بیراهه میافتند و مقداری هم از بیخشان و راحتیشان را روی آن میگذارند سپس عقل و در آستان را از دست میدهند چه بسا که منجر به دوری از خانواده و از دست دادن جان میشود . در زمینه ملتها و مسالک صحت حمایت با نفوذ دول قوی نیز این نفس غرض بعضی میباشد . اگر دنیال استقلال و استغنا نروند دارای نظم و در آمد و مخصوصا امنیتی هستند و میخواهند از زنجیری کمکها و استفاده ها بپره مند شوند و خوشحوشه پیش بروند . ولی همینکه در آادی و استقلال آنها را میگرد پرسو گویشان میچنید اول دفعه مواجه با یک فرمان نر مای قدر و ثراحتی و فقار روی پاره ای افراد میشوند . اگر کله عقی میکنند تغییراتی ای اداری بیشتر شده منتهی با تحسارهای اقتصادی از ناحیه دولت آریاب میشوند . از ربا بلوکه میکنند - جلوی مادرات را میگردند - اعتبارات را می بندند - تحریکات و نا امنی ایجاد مینمایند
(الحدیث الله که ما نمونه های رادرملی کردن نفت خودمان دیدیم و مکرر شنیدیم که همین تضییقات و محرومیت ها را که لازمه هر مبارزه و مقدمه هر پیروزی است چگونه آنرا دشمنان خارجی حربه علیه ملت کردند و تقسیم دولتی پنهان عظیم نموده دلیل غلط و خیانت پیشوای پیش بین و بزرگ ماجلوه میدهند)
وقتی می بینیم افراد و اقوام مبارزه با علم با این جرمات و محروم شدن از مادیات و حتی پسران و چنیدن مزه تلخ

شکنجه ها و شهادت‌ها که در کام آنها بسیار شور وین میآید با زدن دست بر نهادارند و مبارزه را دنبال میکنند پس معلوم می شود چیزی دیگری غیر از مادیات و آسایشهای حیات موجود است که محرك مبارزه میشود .

اتفاقاً آن مبارزات و نهضتها یا حمله ها همیکه صرفاً برای مادیات یعنی خورد و خوراک و مسکن بوده است بدون تالی خود از هر دو طرف خرابی و خاموشی بیار آورده است . مانند یورش چنگیز و تیلکاکه برای چپاول و توسعه مسکن بوده است . یا حمله اسکندر که برای کشورگشایی و شوکت طلبی صورت گرفته است . در چنین مبارزه هائی بهبودی و قزایندگی خیلی کمتر برای بشریت فراهم شده است .

تغییر مادیات در مبارزات . در مبارزات و نهضتها ی آزاد بخواهانه و متفرقانه مادیات البته بدون نقض
 فرسای زندگی و محرومیتها و اختلاف وضعیتها و بطور کلی تا رطایبتهای در تحریک احساسات و ایجاد انقلابات ملازمه داشته و غالباً شرط لازم میباشد ولی شرط کافی نیستند . اگر بیدی شرایط مادی شرط لازم و کافی برای مبارزه و انقلاب بود میبایستی در مردم یاد رجا همه ها همیکه شرایط مادی بسیار بد حکم فرماست عصیان و شورش صمله و روشود . اما حتی می بینیم چیزی نمیشود و آن مشت مردم فلک زده براحتی تن به بیچارگی میدهند از خود میپرسند برای چه تن به زجر و کشتن بدهم ؟ اگر تحریکهای عصبی و عریزه فداکاری در او وصف بود " و در ابرها غلبه ای مثل اینسکه چنین باشد " و سایر بگری بکار افتد ناچار پس می نشیند یا لا اقل عقب راه حل سازشکاری رفع و رجوع کننده ای می رود تا فرصت مناسبتری گهرش بیاید .

استغنائی در این زمینه پیش میآورد و حزب توده را مثل میزنند . البته حزب توده ایران ایجاد حرکت حرارت غیر منتظره ای در طبقات مختلف جوانان نمود و نمونه های شاہان تصنیفی بلعاط انضباط و مقاومت و فدکاری بزور داد . اما دونکته را نباید از نظر دور داشت . یکی اینکه حزب توده ایدائینهاد و مظهر ملی ایرانی نداشته از خارج الهام میگرفت و کمونسم جهانی آنرا اداره میکرد . همین اعتقاد و تکاشی که افکار دعالی بنا به عادت بیگانگی خواهی به یک مکتب اجتماعی اروپائی و قدرت تبلیغاتی نظامی و سیاسی آن داشته عامل بسیار موثری در اداره و در پیشرفت عملیات آن بوده است . دیگر اینکه سلك کمونسم با وجود مظاهر فلسفی و تمصیبات شبه مذهبی که بان داده شده و خیلی مهم بود یا لاخره نتوانست در این کشور دوام پیدا نماید و اولین حمله جدی حکومت مخالف عاموشد . در صورتیکه مذهب زرتشتی - اسلام و شاخه های آن و فرقه های دینی و سلكهای فلسفی مختلف اعم از حق و باطل که هر کدام بنوعیه خود در معرض دشمنیها و شکنجه های فراوان واقع شده اند هنوز کم و بیش برقرار و پابدارند .

کدام نوع مبارزه را انتخاب کنیم ؟ : این سؤال جواب ندارد یا اگر بخواهید جواب را دارد . اگر کسی هستند که اهل مبارزه سیاسی باشند متصممان نمی کنیم جلویشان نرانیم گهر هم سهل است که تا بیدوش و نشان هم میکنیم . مبارزه در راه آزادی و عدالت در هر حال مقدس است . حرکت و هدف آن مطلوب میباشد . اگر در بعضی افراد حرکت و جدائی وجود دارد و کمال مطلوبهای ملی و انسانی و آزادیخواهی و شرافت جوئی آنها را با اینطرف میکفاند - چه بهتر - بسم الله بفرمائید .

بدیهی است که همه مردم بکجور فکر نمیکنند و یک نوع سلیقه و ذائقه ندارند . ما هم متکرر این نیستیم که عواطف انسانیت و شرافت بشریت در افراد و اقوام وجود داشته و دارد و منشا عشق و عملهای بزرگ میشود . کسانیکه بهره مند از آن حساس نیست یا آن هستند چشم و دست بپهیزی لا تری ندارند این سرما به و نهموردا بکار بر نند عای ما و زبان ما و قدم ما بدرقه راه آنهاست . با کمال میل و رغبت همقدم و همسفرشان هم میشویم .

اما اگر کسی هم بودند و ما فکر میکنیم اکثریت با این دسته است که بدون انگار از رش و اهمیت وطن دوستی و ملیت و آزادی و شرافت و نوع پروری یک چشم انداز دور تری لا تری داشتند که شامل اینها و یا لا تری آنها و جامع تمام ارزشها و کمالات انسانی بود و در قالب دین و قرآن بنام خدا آنرا خوانند و بخوانند ، کاملاً بیجا و محسوس است که بعضی و یا مرا و مبارزه بنمایند - زیر پرچم جاودان :

" ولا تصعبن الذین قبلو فی سبیل الله اسوا تسایل احبوا و عند ربهم یسزون " (و ایجاد تصور کنید که آنها که در راه خدا کفیه عده اند پرده اند - بلکه زنده اند و نوزدهروردگارشان روزی داده میشوند) و یا سرود عاشقانه " انالله و انالاله راجعون " (ما برای خدا هستیم و سوی او ویر میگرددیم)

درواه جانیازی براه بیاقتند و خود را از ابتدا مقبول "هل تو یمن بنا الی الاحدی الصنین" (آیا برای ما

انتظاری غیر از یکی از دو خوبی را دارید؟) بدانند
 البتہ چنین مقام و معرفت در همه کس یعنی در آن اکثریت نیست. تعداد بسیار قلیلی میتوانند مشمول و موافق
 کامل بدان باشند. اما آنها هم که در مراحل ضعیفتر و پایینتر قرار گرفته اند و از جنبه خدائی و دینی پاک
 درک عدالت و حقیقت و خلقت را بخلق نمینمایند یا زدارای یک چیزی بیشتر از آنهاست که اصلا اعتقاد یا انقیادی
 به میانی دینی ندارند هستند. یعنی تا حدود عاطفی و انسانی و غریزی مثل آنها میباشند. بعد مختصر عقیده ای
 و تکاشی هم بر عوامل درونیشان مزید شده است. سرخیلی بیشتر و بهتر قابل تحریک اند.
 بنا بر این بدون اینکه بخواهیم میارزه سیاسی را نفی یا منع کنیم یا بدیگویم آن صورت عام و جامع و شامل
 میارزه در ایران - میارزه مذهبی است خصوصاً که با تعلیم و تربیت و تمرین میتوان خیلی سطح فعلی را بالا برد
 و بر شماره آن افزود (آنگه اسم الله و بی الله و فی سبیل الله میارزه مینماید و بیانی و علاقمندی
 در راه اصلاح و آزادی مردم قدم برمیدارند). البتہ بشرط آنکه فراموش نشود که هیچگاه نباید این را در خلقت
 و اکت دست سیاست قرار داد. آن ایمان و عملیکه با ظاهر مذهبی ولی به لغت غیر مذهبی و غیر عنق الهی و لو مشروع
 و نداشت صورت گیرد نه بدر دنیا میخورد نه آخرت. ایمان و عملیکه با لغت مذهبی است نباید اکت خود را از
 دست بدهد. آن نوع میارزه مذهبی میتواند مورد تروار زنده باشد که بوظیفه دینی و حکم همان معتقدات الهی
 انجام گیرد.

نگارنمای: آن نگارنمایها و ایرادها که در مورد میارزات مذهبی اشاره شد هیچیک وارد نیست. دوران علائق
 دینی و مذهبی نه تنها در ایران بلکه در دنیا هم سبوی شده است بلکه بصورت ساده عالیهتری
 از عین افکار و عقول و از سطح احتیاجات و ادراکات جوش میزند (۱). در ایران نیز می بینیم در دین فحش و در
 جوانان آمادگی و تشنگی مخصوص برای یسار قرآن و وظائف اجتماعی دینی وجود دارد و خوبی خریدار کالاهای پاک
 عده و اصل اسلامی میباشد و در آنها تنبیه و تحریکهای ایجاد می نماید. اتفاقاً چون چشم و گوشها باز شده است و
 بشروع کرده بهتر از گذشته درک تعلیمات و کمال مطلوبهای انبیاء را مینماید.

اما توهم اینکه میارزه مذهبی یعنی دنیا له روی کور کوران از یک عالم دینی و دور افتادن از افکار اجتماعی
 و اصلاحات متروقی جهانی نیز صحیح نیست. ما بهیچوجه معنی میارزه مذهبی را تقلید کور کوران از پیشوای دینی
 در ردیف مسائل فقهی بقدا اول نمیدانیم. همانطور که برای مرجع تقلید تبر و علمیت در مسائل مربوطه و عدالت و
 فقاقت کلل شرط عده است، رهبر میارزه مذهبی سیاسی نیز باید در مقام و موضوع خود صاحب سلیقه و صلاحیت و مطابقت
 عامه باشد (۲). تجربه سنوات اخیر خوبی نشان داده است که رشد مردم ایران آنقدر شده است که از این
 جهات اعتیاد نکنند. دیدیم بعد از آنکه یک پیشوای روحانی و رهبر میارزه بسیار معتقد و محبوب راه خود را از راه
 ملت جدا کرد چگونه مردم او را کرده اند و یک روحانی هجاء و روشنفکر گم نام ولی عالیقدر یک مردانه وارد میدان
 میارزه شد چگونه مردم توجه و تمیصت کردند.

اتفاقاً مسئله تقلید و مرجعیتیکه در عین وجود آرد امتیاز دین و شاهی بر دعوی ما میباشد. برخلاف اهل تسنن
 که با قرار خودشان باب اجتهاد را بسته اند و تمیصت از مجتهدین هزار سال پیش مینماید و در مذهب تشیع دستور است
 که از فقیه عادل اعلم زنده بصوبه مسائل و احتیاجات زمان که بر اساس کتاب خدا و سنت پیغمبر از روی عقل در
 مورد حوادث و ایلاقات استنباط نماید دور می دهد پیروی نمایند. همین مرجعیت و اجتهاد زنده که اصول الهی و
 سنن نبوی را بر مقتضیات بشری تطبیق دهد و تکلیف مردم را تعیین نماید تا من جدید و تناسب مذهب عین است بسا
 سهولت جهان (۳). حال اگر غفلت و عدم توجه هائی در گذشته جریان داشته است ایراد به اصل مطلب نمیشود
 خصوصاً که از این جهت بیداری و نهفت آمدن و رکننده ای اخیراً پدیدار شده و مراجع تقلید خود را مسئول امر اجتماع
 نیز میدانند.

این نکته نیز قابل تذکر است که طرز تعیین مرجع در مذهب عین کاملاً جنبه انتصابی و مکرراتیک داشته و مردم
 که با نفس و توجه بمقام دانش و تقوی و پیشگی و کفایت مجتهد اعلم، مقلد خود را اختیار مینمایند و اگر احیاناً اشتباه و

(۱) - بکتابهای "خدا پرستی و افکار دین" و "حکومت جهانی واحد" تا لطف آقای مهندس یازدگان مراجعه شود.
 (۲) - برای تفصیل و مطالعه بهتر مطلب به کتاب "مرز میان دین و سیاست"
 (۳) ←

انحراف‌هایی مشاهده نمایند میتوانند برگردند وید دیگری رجوع کنند . بنا براین بطور خلاصه نه تنها نگرانیها مورد نداشته در صورتیکه مردم مختصرهوشیاری و علاقه ای بوظایف خود نشان دهند رفع خواهد شد ، بلکه مبارزات مذهبی میتواند از یک دستگاه تشکیلاتی و تبلیغاتی وسیع نیرومند ریشه داری موجود استفاده نماید و یا مختصر تجدید نظر و تطبیق و تغییرات لازم آنرا تکمیل و تجهیز برای برنامه‌های فصلی کنند .

اشتیاهات گذشته تکرار نشود : در مقایسه ایکه نسبت بدو نوع مبارزه نمودیم تنها نظریاً پخته نداشته
 وخواسته ایم عمل نوظهوری را پیشنهاد کرده باشیم . در گذشته هم چنین بوده است چه در انقلاب مشروطیت چه در مبارزه های پراکنده و محلی و مختلفیکه تاروی کار آمدن شاه سابق صورت میگرفت وجه در نهضت ملی کردن نفت و مقابله با توده ایها و در نهضت مقاومت ملی و قیام دینسی ، بسیاری از کارگردانان و اکثريت کارکنان و فداکاران مبارزین افراد مسلمان و مومن بوده بر حسب علاقه و تحریک دینی در صف مبارزین قرار میگرفته اند و قبول رهبری دیگران را نمیکرده اند . ولی تا آنجا که خطر بوده و ضرر بوده جلومرغفته اند اما پس از خاتمه غاشله بسرکار روزندگی خود بر میگشند . علاقه ای به نتیجه گیری از مبارزه و اداره بعدی کار نداشته اند . مثلاً بعد از انقلاب مشروطیت و تغییر اساسی حکومت آنها شیکه فداکارهای بزرگ را کرده ایستادگی نموده و از ملت بودند از صحنه کناره رفتند و یا کنارهشان زدند و کالت و وزارت و اداره امور در دست نیمه مبارزان موقع شناس و گاهی همان مستبدین معاند قرار گرفت . معتقدین و متدینین بلحاظ شخصی یا سرمای نقشی یا وظیفه ای بعهده نگرفتند . حتی در احزاب و اجتماعات و مطبوعات نیز وارد نشده (یا کم وارد شده) زمام امور و فکر را در دست در اختیار داشته . اقلیت گذاشتند . اقلیتها نسبتاً قهارتر نبودند ولی بطوریکه همه قبول دارند غالباً غیر ملی و عاری از تقوی و معتقدات محکم دینی و عرافت اخلاقی و سیاسی بوده اند استه و ندانسته عامل سیاستهای خوم داخلی و خارجی شدند . تقصیر متدینین ملت اعم از عواص و عوام اینست که هدف موقت و نظر کوتاه داشته اند و خود را موظف به نجات و حسن اداره و سعادت جامعه نموده اند . یا نرفته اند و یا بدکان و منبسنرو محراب خود برگشته اند . این اشتباه (یا گناه) از این بعد تیساید تکرار نشود .

مسئله مبارزه را با دید بعنوان يك فریضه مذهبی - امری معروف و نهی از منکر و دفاع از جهاد فی سبیل الله بصورت کلی و کامل آن نگاه کرده از مراحلستی و کندی و منفی اول آن گرفته تا اداره مبارزه و فداکاری برای رسیدن به پیروزی و سپس بهره برداری وهوشیاری و مسئولیت و اداره بعدی اجتماع .

توسل به قرآن : آیه ایکه در ابتدای کلام عنوان کردیم در یک سطح مطالب و مقادیرم را خلاصه کرد . میتوانیم دستورا لصل و برنامه های خود را از آن استخراج نمایم :

کنتم خیرا ما اخرجت للناس تا مرون یا المعروف و تنهون عن المنکر و تومنون باللّه (بهترین امتی بودید - یا میتوانید باشید - که برای خاطر مردم کرده باعد - در حالیکه - امر و اجرای خوبها را میکنند و بدیها و ناپسندها را جلو گیری مینمایند و بخدا ایمان میاورید .)

در آیه شریفه چهار مرحله یا چهار درکن وجود دارد :
 امت - اخرجت - للناس - تا مرون یا المعروف و تنهون عن المنکر و تومنون باللّه
 امت - یعنی جمعیت و مکتبی که دارای هدف و مقصد (ام) مشترک بوده مجتمع و متشکل هم باشند . بنا براین شامل ایدولوژی و تشکیلات است .

اخرجت - یعنی خارج شده یا خروج کرده باشند . از کجا ؟ - از خانه و زندگی و شهر و مسکن ما لوف . یا بطور عامیتر از صف خود خواهی بیرون آمده قدم بجهان بزرگ بگذارند و نظریه سایرین اندازند .
 للناس - یعنی برای مردم و بسوا آنها . تشکیل جمعیت و حرکت به خارج باید برای عدت مردم و نجات و سعادت آنها باشد . "ناس" هم معنی عام آن دور از منافع خاص قومی و نژادی و مسلکی است . خدمت بخلق و انسانیت است .

تا مرون یا المعروف و تنهون عن المنکر و تومنون باللّه - هدف اصلی و برنامه بعدی را همین میکنند .

(۴) - به کتاب " بحثی در باره مرجعیت و روحانیت " نگارش شده ای از دانشمندان مراجعه شود .

آن وحدت و عقیده و تشکیل است و خروج برای خاطر مردم بقصد اشاعه و اجرای خوبیه و مطلوبیه و از زمین بردن و جلوگیری از دیدها و مفاسد و نا مطلوبیه‌های زیا نیجهش است • میزان و ملاک آن خوبیه و بدیه نیز ایمان بحق است که مستمرا با بدید نیال آن بود • عمل امر بصرف و نهی از منکر بصیغه مطلق آمده است (برخلاف افعال قبلی که بصیغه ماخیه است) دلالت بر ادامه عمل و اداره • بعدی و داعیه کارهای اجتماع دارد •

باین ترتیب تکلیف ما و میا رزین ایران روشن شد • در تمام این مراحل باید تلاش و ادای وظیفه نمائیم :

- ۱- قبل از هر چیز بید فکری و تربیت فکری و توسعه • معتقدات خود بپردازیم • این مرحله ایدئولوژی و تعلیمات و تبلیغات است که پایه • هر حزب و نهضت اجتماعی میباشد • باید خوب فهمیده و دانسته و خواسته شود •
- ۲- امت واحشدن و زیر بار تشکیلات رفتن • یعنی نقطه ضعف بزرگ ما ایرانیها و مسلمانها •
- ۳- ۲۵۰۰ سال سلطنت استبدادی ما را عادت داده است که جز بیک فرد تمحیل ده (یا نماینده او) که با او هیچگونه رابطه مرامی و جمعی و منفعتی نداشته - اجبارا و احتیاج بیگانه بپوشد مان باشد - بعضی دیگر و بجای دیگر نگاه نکنیم و با همسوسان روابط و تشکیلات و همکاری نداشته باشیم • هر وقت هم که خواسته ایم حزب یا حرکت و جمعیتی درست کنیم فوری عادت قبلی ما را به پیروی از یک رهبر کل و تعلق گویی با و کفایت ده است • رهبر هم تصور میکرده است که ریاست و اداره یعنی فصال ما باشد یعنی او اطاعت مطلق ما برین • در صورتیکه دستور ۱۴۰۰ ساله • ما خطاب به اجتماع و مردم غوری بینیم و خطاب به اولی الامر و ماورم فی الامر است •

ما ضمنا این عادت را هم بارت ۲۵۰۰ ساله برده ایم که هر فرد مان آرزو داریم در قلمرو خود یک مستبد فاعل ما باشد • باشد و از هیچکس و هیچ نظم و جمعی تبعیت نکند • فقط رای خود را ما قس و حاکم بدانند • گفت و تفاهم و توافق با یکدیگر نداریم، زیر بار هم نمیرویم و تشکیل امت و جمعیت نمیتوانیم بدهیم •

وظیفه دینی و ملی ما است که این علاقه و اخلاق را کنار بگذاریم • باید و خوب بیکدیگر بسازیم، تن بناراحتی های اولیه اجتماع و خود تشکیلات بدهیم - تربیت اجتماعی قبول کنیم - شرکت ها و انجمنها درست کنیم و وارد جمعیت واحد و جبهه واحد شویم • بحکم (اطعموا لله و اطعموا الرسول و اولی الامر منکم) انضباط و اطاعت از صاحب منصبان ما لح برای ریاست و فرمان که از میان خود مان انتخاب شده اند اطاعت خدا و رسول را بر نامه قرار دهند واجب است •

- ۳- خروج بنمائیم از صف تنگ خودخواهی و برداختن با مورهی و بنا نوادگی بیرون آمده علنا و مردانه وارد میدان شویم • با روش صحیح و تدابیر لازم و تدارک و تا همین تجهیزات مناسب برای نجات و خدمت مردم واحد بنمائیم •
- ۴- چه در تشکیلات چه در خروج برای ملت و چه در پیروزی و در اداره • بعد از پیروزی بیگانه بختیمان و همد فسان ایمان بخدا بوده خبرها خوبی ها و با بستگیها را بهمی ببریم و بدی و نا پسندی را محو و طرد نمائیم • در افتادن و از زمین بردن آن موانع و پرده ها شکست • قبلا گفتیم جلوگیری دست طبیعت و بد پیروزی را بختی و ظهور قیام میباشد، قسمتی از همین برنامه نهی از منکر را تشکیل میدهد •
- ۵- هر قدر هدف و مطلوب عالیه تر و معرفت و بینش بیشتر باشد نا رضایتی و عکس العمل قویتر خواهد بود • و رضا و رکتود کمتر حاصل میشود • بنا بر این تبلیغ هدف و ایمان امر بصرفی است که در اول و وسط و آخر آیه انعکاس دارد • ولی البته هدف و ایمان که حرف صرف و فکر نباشد بلکه ملازم با عمل و اقدام و مسوازی با تقوی و انضباط باشد •

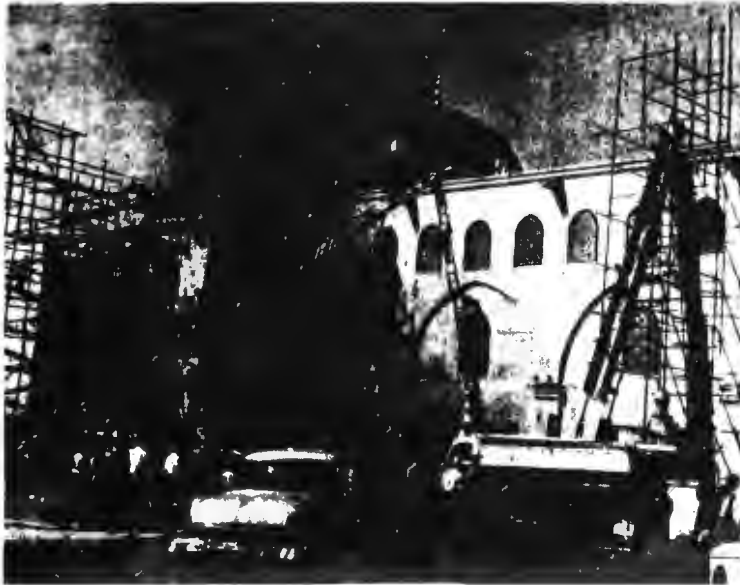
لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبسون

آتش در مسجد اقصی

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا
حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ الْأَيْتَانِ أَنْهَذَا لَتَمِيعُ الْبَصِيرُ
 (سوره نجران ۱۷)

ترجمه

پاک و منزّه است آن خداوندی که (در مبارک) شبی بنده خود (محمد) را از مسجد
 الحرام (مکه معظمه) بمسجد الاقصی که پیرامونش را مبارک و پر نعمت ساخت
 سیر داد تا آیات خود را باو بنماید که خداوند بحقیقت شنوا و بیناست.



صحنه ای از آتش سوزی در مسجد اقصی

شعله های آتش صهیونیسم در مسجد اقصی خاموش شد ولی این شعله ها هنوز در قلوب ملیونها
 مردم مسلمان جهان زیانه می کشد و تا پیروزی نهایی و خلاصی بلاد مقدس فلسطین از جنگال
 صهیونیسم بین المللی خاموش نخواهد شد.

از این

بررسی موکراسی از نظر بعضی مکاتب و اسلام

دموکراسی از نظر اصطلاح بمعنی "حکومت ملی" و طرز حکومتی است که اختیار مملکت در دست نمایندگان مردم باشد .

بمعبارت دیگر مردم در ضمن سرنوشت خود آزاد و مختارند . آزادی نیز در لغت بمعنی بی قید و بندگی و در اصطلاح حقوقی واجتماعی بمعنی اختیار داشتن فرد و اجتماع در کلیه عهدهات خود میباشد تا آن اندازه که حقوق آزادی دیگران را از بین نبرد .

علاقه و میل با آزادی بقدری طبیعی و محسوس است که اگر تمام احتیاجات انسان و حتی اغلب پرندگان و حیوانات را از قبیل خوراک و مسکن و هیواک ، آب و دانه و علوفه برایشان مهیا سازند ولی آزادی را از آنها سلب کنند بدان راضی نمیشوند . لذا بسیاری از هیبران سیاسی با وجود اینکه سرام و بها مکتب آنها اجازه آزادی دادن ب مردم را بایشان نمیدهد مع الوصف آزادی صحبت میکنند و تحت کلماتی از قبیل "دیکتاتور" "دموکراتیک" ما بلسند خود را از طرفداران آزادی معرفی کنند . مثلاً ما خود در صفحه ۱۷۴ کتاب شرح چنین میگوئید :

(..... در چنین همانقدر که مردم به دموکراسی نیاز دارند ، ارتش نیز بدان نیازمند است.....)

روی این نظر که مکتب سیاسی آقای مائوسوسیا لیس و کمونیس است بطوریکه در صفحه ۲۷ کتابش اشاره میکند (ببینید ویدون هیچگونه تردیدی بر نامه آینده و با برنامه حداکثر ماهدفش کفایتند چنین بسوی سوسیالیسم و کمونیس است) . بی مناسبت نیست در باره خود سوسیالیسم که پایه و اساس کمونیس نیز میباشد قدری تحقیق کنیم . ذیلاً بترجمی که آقای پروفسور "اولمر" از سوسیالیسم کرده است اشاره میکنیم :

سوسیالیسم عبارت است از اشتراک مالکیت در دست اولیای دولتی که برنامه های وسیع اقتصادی ترتیب میدهد و در موارد لزوم آنها را با نیروی جبر اجرا میکند . سپس توضیح میدهد که : در انواع سوسیالیسم نکات مشترکی وجود دارد از جمله اینکه در سوسیالیسم غیر و صلاح اجتماع منظور میشود بدون اینکه تما یلات افراد انسان ، طبقات یا حزبا و گروههای اقتصادی در نظر گرفته شود .

با توجه باینکه در سوسیالیسم بطوریکه فوقاً اشاره شد برنامه ها از طرف دولت مرکزی تنظیم میشود و میدانسی برای افرادی که با برنامه های طرح شده موافقت ندارند مالی نمیاند و اصولاً با ظاهرتنظرو تما یلات آنها توجهی نمیشود لازم بعد ذکر نیست که آزادی بیان معنی که مردم سرنوشت خود را تعیین کرده و خودشان اختیار خود را بدست داشته باشند وجود ندارد . خود ما شوریا این امر واقع بوده و ضمن تضادهای درونی چین به تضاد بین دولت و توده های مردم اشاره کرده در صفحه ۵۲ تضاد بین (دموکراسی و اشترالیسم) را پدید آورده میشود . سپس ضمن اینکه دولت خود را یک دولت دیکتاتور دموکراتیک معرفی میکنند در صفحه ۴۹ چنین توضیح میدهد :

"دیکتاتور دموکراتیک خلق از دو اسلوب استفاده میکند : در مورد دشمن اعمال دیکتاتور می کند یعنی تامدسی که لازم باشد به آنها اجازه حرکت در فضا لیتهای سیاسی را نمیدهد و آنها را وادار میسازد که از قوانین دولت توده ای اطاعت کنند به کاربردنی اشغال و سزند و از طریق کار خود را با تصانی طرازنهین تضاد دهند و معکس در مورد خلق نه از شیوه جبر و سز و بلکه از شیوه دموکراتیک استفاده میکند یعنی با آنها اجازه میدهد که در فضا لیتهای سیاسی شرکت جویند آنها را مجبور میاین و با آن کار نمیکند بلکه با شیوه های دموکراتیک تربیت و قانع میسازد ."

در مورد توضیح (خلق) و (دشمن) در صفحه ۵۰ چنین میگوید : "برای درک صحیح این دو نوع تضاد مختلف بمعنی تضادهای بین ما و دشمن و تضادهای درون خلق یا بدقیل از هر چیز همین شود که "خلق" کیست و "دشمن" کد است ... در مرحله کنونی که دوران ساختمان سوسیالیسم است خلق شامل تمام آن طبقات ، قشرها ، سازمانها و گروه های اجتماعی میشود که طرفدارو پشتیبان امر ساختمان سوسیالیسم هستند و در آن شرکت میکنند در حالیکه دشمنان خلق آن نیروها و گروه های اجتماعی هستند که در برابر انقلاب سوسیالیستی مقاومت میورزند نسبت با ساختمان سوسیالیسم بدیده خصومت میفرکنند و بیان زبان میرسانند ."

ما شوریا این بیانات خود صریح اعلام میدارد که ما بطرفداران و شرکت کنندگان در امر سوسیالیسم "خلق" آزادی

میدهم ولی افرادی را که نسبت بسوسیالیسم نظر خوبی ندارند و در برابر آن مقاومت میورزند " دشمن " دانسته و در مورد آنها دیکتاتور اعمال میکنند .

قابل توجه است که در صفحه ۴۸ میگوید : " مادر کار عظیم ساختن با وظیفه دشواری روبرو هستیم . اعطاء حزب مسا با وجود اینکه بیش از ده میلیون نفرند ولی هنوز اقلیت بسیار کوچکی از جمعیت کشور را تشکیل میدهد " با این ترتیب و بنا بر توضیحات بالا فقط در چین که در حدود ۱۵۰ / ۲۱۱ میلیون جمعیت دارد تنها ده میلیون نفر جز " خلق " بحساب آمده و آزادی یا بدبر خوردار باشدند که آنها هم بنحویه خود حق هیچگونه مخالفت با سیستم سوسیالیسم را نداشته و بیامارت دیگر با ورود خودشان بحزب راه همه گونه آزادی را بر خود بسته و تنها در طریق پیش بردن مقاصد حزب کسب آزادی نموده اند . این گفتار مسا شود در صفحه ۱۷۹ مطلب فوق را تا " بعد میکنند . " در داخل حزب یا بدر زمینه دموکراسی کار آموزشی شود تا بدینوسیله اعضای حزب بفهمند که دموکراسی چیست و پیوند میان دموکراسی و مرکزیت کدام است و چگونه باید مرکزیت دموکراتیک اعمال گردد . تنها بدینسان است که میتوان از یکطرف دموکراسی درون حزبی را عملاً توسعه داد و از طرف دیگر از دموکراسی افراطی و از بی بندوباری تا بودکننده انضباط جلوگیری کرد " .

در اینجا نیز ما شود دموکراسی را فقط برای داخل حزب بر رسمیت شناخته ولی در خارج حزب از آن بنام دموکراسی افراطی یاد کرده اضافه میکند که دموکراسی افراطی را باید در حوزه تئوری ریشه کن کرد .

مسلم است که حکومت ده میلیون برپه از هفتصد میلیون نمیتواند غیر از این باشد و نیز واضح است که چنین حکومتی ما ننماید بر حکومتها ی دیکتاتور میغالین خود را مرجع و میخواند و معنای این مختلف به بازداشت و شکنجه آنها میبرد از . چنانکه در صفحه ۴۱ همین کتاب مینویسد :

" دولت ما یک دولت دیکتاتور دموکراتیک خلق است که از طرف طبقه کارگر رهبری میشود و بر پایه اتحاد کارگران و دهقانان استوار است . وظایف این دیکتاتور چیست ؟

نخستین وظیفه این دیکتاتور عبارت است از سرکوب طبقات و عناصر مرجع و آن استعمارگران داخلی که در مقابل انقلاب سوسیالیستی از خود مقاومت نشان میدهند و سرکوب تمام کسانی که در کار ساختن سوسیالیستی تخریب می کنند یا بسفند دیگر وظیفه این دیکتاتور حل تضادهای بین ما و دشمن درون کشور است . مثلاً با زداغت و محکوم ساختن بعضی از عناصر ضد انقلابی ، محروم کردن ملاکین و سرما به داران و بهره‌کرا تیک از حقوق انقلابی و سلب آزادی بیان از آنها برای یک دوران معین همه اینها اجزا " وظایف دیکتاتور است " .

درست در نقطه مقابل این مکتب آثار رژیم قرار گرفته است که هیچگونه دولت و قانونی را بر رسمیت نشناخته و هرگونه حکومتی را باعث بدبختی و مصیبت‌های اجتماعی میداند .

با توجه با اینکه دیکتاتور سلب آزادی برخلاف حقوق طبیعی انسانی است آثار رژیم نیز سبب از هم باشو دگی اجتماع و مختل شدن وضع اداری و تشکیلات مملکتی میشود . چون بشر پس از قرنهای تجربه و تطهیر خصوصیات روانی خود و برای حفظ نظام جامعه هیچ وسیله ای بجز انتفاع حکومت و دولتی که از حقوق اجتماع دفاع کرده خواهش های او را بر آورده کند نمیشناسد . از تضادهای بین جامعه های مختلف حتی بین افراد این اجتماعات که رابطه مستقیم به وضع فرهنگی ، چگونگی وضع اجتماعی ، خصوصیات روانی ، وضع آب و هوا و غیره دارد نیز نمیتوان چشم پوشی کرد . لذا در تمام ممالک دنیا و قبائل بشری قانون حکومت با نواع مختلفی وجود دارد و هر کس بخواهد میتواند لزوم آنها درک کند . روی همین اصل است که لغت (Anarchie) که در زبان یونانی بمعنی (بدون حکومت) و (بدون قانون) است اکثراً بمعنی هرج و مرج و آشوب اجتماعال میشود زیرا نبودن این دو اصل (دولت و قانون) سبب بی نظمی و هرج و مرج میگردد .

اکنون نظراً سلام را در مورد آزادی مردمی میکنیم :

اسلام آزادی را از چند نظر موردت قرار داده و در خصوص آنها اظهار نظر میکنند . از جمله آزادی فکری عقیده ، آزادی عمل ، آزادی در انتفاع بنامیده جهت حکومت .

۱ - آزادی فکری عقیده : در اجتماع اسلامی هر کس حق دارد به هر عقیده ای که میخواهد باند . اسلام گفته از اینکه فرد یا گروهی را مجبور نمیکند که ایده اسلامی را بپذیرد (لا اکراه فی الدین - هیچ اکراهی در دین نیست)

ستون آزاد

با شخصیت‌های بزرگ مشب مبارزه اسلام آشنا شویم :

کوشه ای از مدافعات یکی از برجسته ترین رهبران استقلال طلب مسلمان هند وستان را که سهم بسزائی در نهضت آزادی شبه قاره هند داشته جهت درج در ستون آزاد نشریه وزین " اسلام مشب مبارز " نقل از شاب " مسلمانان در نهضت آزادی هند وستان " نوشته آقای سید علی خامنه ای تقدیم میدارم امید که مورد پذیرش واقع شود

" مولانا ابوالکلام آزاد " رهبر معروف مسلمان همکیشان خود را به قطع رابطه با انگلیسیها تشویق میکرد و برای ترویج این نشریه و آماده ساختن افکار عمومی دو روزنامه بنامهای " الهلال " و " البلاغ " تأسیس کرد و بهین جرم دستگیر شد .

حدود او و قتیله به جرم تحریک ملت به عدم همکاری محاکمه میشد (۱۰ دسامبر ۱۹۲۱) این موضوع را در دادگاه اظہار کرد و در مدافعات خود گفت :

" تا در بر این سوال است در حضور دادگاه و دولت آشکارا میگویی من این عملی را که شما خیانت مینامید مرتکب شده ام . اگر دولت نمیدانسته است اینست بدانند ، من بدر این گناه را در دل ملت پاشیده و عمر خود را وقف آبیاری و بارور ساختن آن زرده ام . آری من این گناه را مرتکب شده ام و افتخار میکنم . افتخار میکنم که نخستین مسلمانی هستم که دوازده سال پیش ملت خود را بسور عموم باین گناه فرا خوانده است " و هم در این دادگاه گفت " من در نطق خود توضیح داده ام که آئین اسلام همکاری با دولت انگلیس را در وضع کنونی ما تحریم کرده و قطع رابطه کامل با آنان را واجب شمرده است این نشان ندای " عدم همکاری " بود که بعد ها از حلقوم " مهاتما گاندی " خارج شد و " Non-cooperation " نام گرفت .

دولت میداند که من تازه با اصول و قواعد انقلاب آشنا نشده ام . . . هنوز نود و نه خردسال بودم که در این وادی قدم نهادم و در هجده سالگی در بیرامون آن مقاله نوشتم و سخنرانی کردم . جوانی من در این راه بسر آمد همه جا و همه وقت ملت خود را آشکارا به انقلاب دعوت کردم و مطالبه حقوق مشروع را بآنان آموختم . مرا بدین جرم چهار سال زندانی ساختید ولی زندان نمی توانست از آندای و غلیفه منصرف سازد با آنکه تحت مراقبتی شدید بسر میبردم فریاد برآوردم و در ملاعام مردم را به شورش فراخواندم .

" من نمی توانم آرام باشم ، زندگی من برای انقلاب و مرد من در راه انقلاب است ﴿ إِنَّ صَلَاتِي وَنَسْكَي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴾ "

آشنایان میگویم روزنامه " الهلال " چیزی جز دعوت به آزادی یا ترک نبود و نقشه ای که " مهاتما گاندی " بمنظور انگیز روح مدعی در جامعه هند و تعقیب میکند کاری است که " الهلال " در سال ۱۹۱۴ از آن فارغ گشته بود .

" من در اینجا نمیخواهم جنایتها و سنگسارهای شما را در مورد خلافت اسلامی یاد آوری کنم این تبهکاریها بقدری معروف است که نیازمند یاد آوری نیست ولی میخواهم بگویم که در این دو سال گذشته (پیش از آغاز نهضت گاندی) روز و شبی بر من نگذشته که این جنایتها را در ملاعام بر زبان نیاورده و پرده ریا و تزویر شما را ندیده باشم من با صدای بلند غریب بر آورده و گفته ام دولتی که خلافت اسلامی را لگدمال میکند و از جنایتها و بیدادگرهای که در عیند کرده پشیمان نمیشود مرتزقی دوستی و همکاری فرزندان ایر آب و خاک نیست زیرا او با این عملیات در شمار بزرگترین دشمنان اسلام و مسلمانان و همه مردم هند قرار دارد "

دولت وضع بحرانی و غیر قابل نجات خود را باید از ناحیهی خود بداند این فقط گناه خود اوست و کسی جز او سراوار مانت نیست زیرا من در سال ۱۹۱۸ از توقیفگاه خود همه چیز را برای " لرد جیسفورد " نوشتم و احکام اسلامی را بدو کوشیدم کردم "



مجموعه‌های نشری
بامبرک

اصالت و ارزش فقه اسلامی

در قرن بیستم يك نهفت قانونگزاری در کشورهای اسلامی شروع شد که در نتیجه آن بسیاری از قوانین فقه اسلامی در عین کمال سازگاری با افکار روشن و آداب و مقتضیات طبیعی و محلی کشورهای اسلامی کنار گذاشته شد امروزه توده های قابل توجهی از مسلمانان جهان میکوشند میراث بزرگ اسلام را زنده کنند، امروزه این توده ها میخواهند اسلام برای آنان يك منبع الهام بخش فکری و معنوی و سرچشمه جویان تجدید حیات و تکامل باشد بسیار لازم است با قاروسه این نهفت قانونگزاری غیر منطقی توجه خود - باید قوانین ناسازگار غربی که بر این جامعه ها تحميل شده کنار رود و قوانین اصیل و سازگار فقه اسلامی جای آنرا بگیرد .

xxx xxx xxx xxx

جامعه شناسی تصریح میکنند که باید قوانین هر جامعه با افکار و عقاید، روحیات و آداب و رسوم، مقتضیات طبیعی و اقتصادی آن جامعه سازگار باشد . اگر قوانین با این اوضاع وفق ندهد بزودی از صحنه زندگی اجتماعی طرد می شود و هیچ قدرتی قادر نخواهد بود آنرا بر اجتماع تحميل کند ما اینچنین قانونی صلاحیت نخواهد داشت انتظام اجتماعی و عدالت و انصاف را که هدف نهایی از قانونگزاری است تأمین کند . این قانون مزاحم رید اجتماعی ملت ها خواهد شد بهر قضاوت و در جنبه های مختلف زندگی اجتماعی متوقف خواهد کرد و بطور خلاصه باید گفت قانونیکه با زمینه های فکری و اجتماعی و اقتصادی یاد شده مخالف باشد تکامل طبیعی جامعه را خنثی خواهد ساخت .

به اینجهت می بینیم تمام ملت های نیرومند جهان نظام قانونی مخصوص بخود داشته اند، که این نظام در طول قرن ها از اعماق اجتماع آنها به وجود آمده بود، کلدانها، آشوریها، مصر قدیم، روم قدیم، یونان قدیم مجموعه های قانونی متناسب با عقود داشتند و امروز هم در جهان، چند مکتب حقوقی معروف وجود دارند مانند : مکتب حقوقی انگلستان، مکتب حقوقی فرانسه، مکتب حقوقی آلمان که هر کدام از اینها در شرایط و اوضاع خاص در يك قسمت از جهان ماحکومت و نفوذ دارد .

امروز زمینه ها و اوضاع فکری و اجتماعی و اقتصادی خاصی شرق را از غرب جدا میکند، آداب و رسوم، افکار و عقاید، روابط اجتماعی، اوضاع اقتصادی و طبیعی و فلسفه زندگی شرق با غرب کاملاً متفاوت است و از اینرویی تردید نظام های قانونی غرب برای کشورهای شرقی نارسا و خطرناک است در حالیکه قوانین فقه اسلامی که از سرچشمه وحی گرفته شده و در طول قرنها در دامن کشورهای شرق اسلامی رشد و تکامل پیدا کرده با این زمینه ها سازگاری تمام داشته و دارد .

قوانین فقه اسلامی در طول قرنهای گذشته، تمام احتیاجات جوامع اسلامی را برآورده با روح عدالت و انصاف و مصالح اجتماعی هماهنگی تمام داشته است، جامعه اسلامی در معرفی ترین عصرها پیش از کشور چین تا اسبابها گسترده شده بود تمام اطراف دریای مدیترانه در زیر پرچم اسلام بود و در این سرزمین وسیع، ملت های گوناگون از نژاد های مختلف زندگی میکردند، این جامعه از ایرانیان، اعراب و رومیها و دیگران تشکیل میدهد، این قوانین اسلامی بود که زندگی اجتماعی این توده عظیم را منظم ساخت و در تمام آن مدت طولانی که حکومت اسلام بر این سرزمین هاها و وسیع گسترده بود هیچگاه اتفاق نیفتاد که جامعه اسلامی در مسئله قانونگزاری دست احتیاج به بیگانگان دراز کند، هروقت حادثه و مسئله تازه ای در محیط های جدید برای مسلمانان پیش میآید بایا تازه ای از اجتهاد فقهی بر روی فقهای مسلمان گشوده میشود و در هر تواتر تعالی پذیرد و بصورت فقه اسلامی مشکلات حل میدهد .

اینطور نیست که وصیت و تعالی پذیرد این فقه بزرگ تنها به درددورانهای گذشته منحصر باشد، فقه اسلامی صلاحیت دارد جوامع اسلامی را با همه تحولاتیکه در آنها پیدا شده و یا میشود امروز هم اداره و رهبری کند، البته در صورتی که با کوشش و تحقیق و سبمی رابطه احتیاجات عصری موازین فقه اسلامی مورد مطالعه و بررسی دانشمندان مسلمان قرار بگیرد .

"هاکنج" محقق معروف امریکائی و استاد فلسفه دانشگاه "هاروارد" در کتاب "روح سیاست جهانی" که در سال ۱۹۳۲ به چاپ رسیده درباره آینده فرهنگ اسلامی، پس از آنکه بحث مبسوطی راجع با اصول و مبادی فقه اسلامی و مذاهب فقهی معروف ایراد میکنند چنین میگوید:

راه پیشرفت کشورهای اسلامی این نیست که از نظام ها و ارزشهای غرب تقلید کنند و آنرا زندگی خودشان به کار بندند عده ای میپرسند آیا در اسلام این نیرو وجود دارد که افکار جدیدی تولید کنند و قوانین و دستورات ممتاز و مستقلی برای بشر عرضه بدارد که کاملاً با احتیاجات و مقتضیات زندگی جدید موافق باشد؟

پاسخ اینست که در نظام اسلامی نه تنها هر نوع استمداد و آمادگی برای پیشرفت و تکامل وجود دارد بلکه قابلیت تطور نظام اسلامی از بسیاری از نظام های دیگر بیشتر است.

مشکل کشورهای اسلامی اینست که در آئین اسلام ابزار پیشرفت وجود ندارد بلکه اینست که (مقاسفانه) در این کشورها تمایل واراده لازم برای استفاده از این ابزار پیشرفت وجود ندارد، "من یا کمال واقع بینی درک منی کنم که شریعت اسلامی کلیه مبادی و اصول لازم برای پیشرفت و تکامل را در بر دارد".

واقعت بر جسته ای که این دانشمندان امریکائی بیان داشته تا کنون در چند کنفرانس جهانی مورد تعدی قرار گرفته است. در چند کنفرانس علمی جهانی به عظمت و وسعت ویسی نهای فقه اسلامی تصریح شده و ما برای نمونه به دو کنفرانس اشاره میکنیم:

در سال ۱۹۳۷ کنگره بین المللی حقوق تطبیقی در "لاسه" (هلند) تشکیل شد، در این کنگره هشتی از علماء فقه لملای شرکت داشتند (۱) و دو بحث بزرگ زیر را از نظر فقه اسلامی مطرح ساختند و مورد بررسی قرار دادند:

مسئولیت جنائی و مدنی از نظر اسلام
روابط و علاقه فقه اسلامی با حقوق رم

پس از این بحثها و دادن توضیحات لازم درباره آنها کنگره قرارهای زیر را صادر کرد:

- ۱ - فقه اسلامی یکی از مصادر قانونگذاری در جهان امروزمیتوانند باشد.
- ۲ - فقه اسلامی حقوق زنده است که صلاحیت کامل برای تطویر و انعطاف دارد.
- ۳ - فقه اسلامی مستقل است و از هیچ مکتب حقوقی دیگر گرفته نشده است.
- ۴ - مسئولیت جنائی در فقه اسلامی جز "مراجع و ماخذ علمی کنگره قرار گیرد و بعنوان یک مرجع حقوقی تطبیقی شناخته شود.

۵ - در دوره آینده کنگره، زبان عربی از جمله زبان های رسمی کنگره قرار داده شود (۲).

در سال ۱۹۵۱ میلادی دانشکده حقوق پاریس، هفته ای را برای بررسی فقه اسلامی معین کرد، مسئولان کاریه دانشمندان جهان اسلام پیشنهاد نمودند نظر فقه اسلامی را درباره چند موضوع که نام میبریم اظهار نظر و در باره قسمتهای دیگر فقه اسلامی نیز اگر خواستند بحث کنند. موضوعات تعیین شده عبارت بود از:

- ۱ - طرق اقباط مالکیت در فقه اسلامی.
- ۲ - موارد و شرائط ضبط املاک خصوصی برای مصالح اجتماعی و عمومی.
- ۳ - مسئولیت جنائسی.
- ۴ - تاثیر متقابل مذاهب فقهی اسلامی در یکدیگر.

رئیس کانون وکلای پاریس که ریاست این کنفرانس را به عهده گرفته بود در آخرین جلسه چنین اظهار داشت:

نمیدانم میان فکری که سابقاً درباره جمود حقوق اسلامی و عدم صلاحیت استناد به آن در مسائل نوظهور و قوانین جدید داشتیم و آنچه در این کنفرانس فهمیدیم و شنیدیم چگونه جمع کنیم؟ در این کنفرانس بدون تردید ما ثابت شد که حقوق اسلامی از عمق و امالت و دقت خاصی برخوردار است، دامنه آن بسیار وسیع است و صلاحیت دارد به تمام احتیاجات و حوادث عصر ما پاسخ مثبت دهد.

هفته مخصوص فقه اسلامی پایان یافت در حالیکه این مصوبه را صادر کرده بود:

(۱) شیخ محمود شعلوت رئیس فقهدان دانشگاه از رهروان این هیئت بود و بحثهای نامبرده را و ایراد کرد.
(۲) مجله "الوعی الاسلامی" (چاپ کویت)

لومومبا: بزرگترین قهرمان آفریقا در قرن اخیر

"آنها قصد جان مرا دارند. من مانند گاندی میمیرم. اگر فردا زندگی را بدرود بگویم قاتل من سیاهپوستی است که اسلحه را یکسفر سفید پوست باو داده است. من وصیت نامه خود را نوشته ام. ملت شکو می‌داند که من جانم را فدای آزادی و استقلال کشورم نموده ام...".
از آخرین سخنان پیشوای قهرمان قبل از زندان تیپوبیل

ساریر در دوم ژوئیه ۱۹۲۵ میلادی بر روی کاههای دهنده کاتا کومب در خانواده فغیری چشم به جهان گشود و بدون سایر کودکان ده برهنه و عریان رشد کرد. در سن شش سالگی برای کمک به پدرش به‌عنوان میرفت ولی چون علاقه نداشتی به فراگرفتن خواندن و نوشتن داشت پدرش او را به مدرسه مسیونریهای مسیحی برد. چون او بوسیده مسیونرها ناگهاری نده بود و با کشیدن دهنده هم نام میبود او را در مدرسه پذیرفتند.
ساریر با نه پارچه ای (لند مانند) بدن خود را میپوشانید و هر روز با شوق و علاقه وافر به مدرسه میرفت. مسیونرها بدو می‌گفتند که او در آینده معلم شرعیات دهنده گردد اما این آرزو هرگز عملی نشده چرا که پاتریس در بوستان مشاهده کرد که سفید پوستان دارای لباس تشنگ و زیبا هستند و او و هموطنانش تنها تکه پارچه‌ای بدو خود پیچیده ماندند. او در کلبه ای پوشیده از لاه که در عین حال بیت رأس گاو و الاغ نیز در آن خانه می‌کردند به دنیا آمده. اما عم سن های سفید پوست بر روی تخت خوابهای سفید بیمارستان مسیونرها، او از دانه های "شیک وانگ" که پدرش از آنان نشان میزد نعدیه میخند اما مسیونریهای سفید پوست از عذاهای لذیذ اروپائی متنع میبزدند. او میگوید "من از همان دوران دو کی بهور میبدم اینطور استنباط میکردم که سیاهان و سفید پوستان از جنبه های زندگی، فقر و بیچارگی، شباهتی به یکدیگر دارند". پاتریس بفرجه چاره میافتد چه باید کرد؟ چرا سیاهان باید اینطور زندگی کنند؟ راه نجات در کجا است؟ آیا تمام صحبتهای معلم سفید پوست صحیح است؟ پس چرا در مدارس ما تعلیم میدهند که باید اصول مسیحیت را محرم نمرد در حالیکه در خارج از مدرسه اروپائیان هرگونه عمل خرافی را مرتکب میشوند و تمام اصول تمدن و انسانیت را زیر پا میگذارند. این تعلیمات با روش اروپائیان تضاد دارد. بنابراین آنچه را که سفید پوستان درباره کمیت ما میگویند میتواند قابل شک باشد. حتما حضور سفید پوستان در سرزمین ما علت دپلری دارد و نظر کمک به پیشرفت ما نیست.

این افکار باعث شد که مسیونرها او را از مدرسه اخراج کنند و او دیگر نمیتوانست معلم شرعیات گردد. پاتریس مایل به مصالحه بود و تا وقتی که هوا روشن بود فقط مطالعه میکرد چرا که در شب هیچ نوری در کلبه اش نمیتوانید که از روشنائی آن استفاده کند. در خلال مطالعه تاریخ بلژیک و کنگو از قتل عام شهید سیاهپوست کنگوئی در ناحیه ایسوزا توسط بلژیکیها سخت متأثر گشت.

اولین ریشه های وطنخواهی در او پیدا میشد محیط دهنده برای او تنگ میبود. او احتیاج به مطالعه داشت چون کاتولیکها او را از مدرسه برانده بودند برای استفاده از روشنائی چراغ شب به مدرسه ستاری تومب. سنت - ماری رفت و در آنجا ثبت نام کرد. او شبها بجای مطالعه دروس اموزشگاهی به مطالعه آثار مردانی چون ولتر - ژان ژاک

روسو و مولیر میبرد اخت. او در این ایام در حالیکه در افکار و اندیشه های مختلف عوطه ور بود بدون گرفتن دیپلم روانه شهر کیند و گشت. اولین ضربه ای که بر روحیه پاتریس لاغر اندام و آس و یاس از ده رسیده وارد شد عدم "کسار" برای سیاهپوستان در شهر کیند بود. اما آنچه که پاتریس را به کیند و پای بند میکرد وجود کتابخانه شهر بود. پاتریس با کوشش بسیار کاری پیدا کرد و با پشتکار و علاقه وافری روزها کار میکرد و شبها را بمصالحه میگذاشت. کم کم در میان ترقیخواهان مقامی پیدا کرد و بانجم آنها راه یافت در گفتگوها و بحث های بجه گانه ترقیخواهان تحولاتی ایجاد کرد و با نوشتن مقالاتی در مجله هفتگی (صدای کنگو) با جملاتی نظیر "چرا رفتار بعضی از سفیدپوستان نسبت به ما بدتر و ناشایسته تر از رفتاری است که با سگهای منزلشان میکنند" اولین روحیه ناسیونالیستی خود را بنتر ملامت ساخت.

او با ادامه مقاله نویسی در نشریات کوریر - د - آفریک؛ صلیب کنگو و سخنرانی در اماکن مختلف جنبه تکلمی مبارزات خود را مپیومد. سفیدپوستان که از محبوبیت و آغاز کار لومومبا سخت در عشتناک شده و عاقبت کار را ترک نشو پیش بینی میکردند بفکر اغنا لومومبا افتادند. آنها برای او کارت مخصوص، تساوی یا سفیدپوستان صادر کردند. - بوسیله این کارت پاتریس میتواند در گلیه مؤسسات، کافه ها و کلوب هائیکه مخصوص سفیدپوستان میبود وارد شده و از آن امکانات استفاده نماید. او یک سیاه شکوئی میبود. این کارت شخصیت او را تغییر نمیداد و چون سفیدپوستان نومیید شدند بسراغ کشیشان رفته و از آنها خواستند که لومومبا را ساکت نمایند. لومومبا که از آنهمه اعمال تبعیض و فشار در بساره هموطنانش بترنگ آمده بود خطاب به کشیشان گفت "نوعد وستی شما در آئین مسیحیت چند آوار است شما را بخدا همانطوریکه میکوشید، همه مردم در برابری و مساوات زندگی میشوند؟ اگر چنین است چرا در کلیسا در نوع مومن وجود دارد چرا سفیدپوستان را در صفوف جلو و سیاهان را در دنبال آنها قطار میکنید؟" و وقتی که مسیونرها در پاسخ او نوشتند: "پاتریس تو باید باین حقیقت آگاه شوی که سفیدپوستان از بوی نامضبوط سیاهان نفردارند - همه برادران سو ترقیخواه نیستند و به بهداشت خود توجه ندارند و اگر بخواهیم این دو دسته را با هم مخلوط کنیم سفیدپوستان به کلیسا نخواهند رفت" از شدت خشم بدتر بلرزه افتاده و مو بر اندام لاغرش راست گشت. او با لهجه ای جدی و شدید در پاسخ آنها گفت "ما حقیقت را کتمان نمیکنیم - خدا میدانند که بنظر ما سفیدپوستان بوی بدی دارند آنها بوی لا شمرده میدهند - حال اگر در آئین شما مسئله بو هم باید مورد توجه قرار گیرد؛ بان عمل کنید".

لومومبا که محیض فعالیت را برای خود در شهر کیند و کوچک میدید به لئو پلد ویل پایتخت کنگو رفت و در اداره پست و تلگراف مشغول بکار شد و چون از خود لیاقت و شایستگی خاصی نشان داد به حسابداری اداره پست و تلگراف شهر استانی ویل واقع در ایالت اورینتال ارتقا یافت. در مقام حسابداری برای او فرصتی دست داد تا با شخصیتها و سیاستمداران بلژیکی آشنائی پیدا کند و در ضمن موقعیت خود را در میان انجمن ترقیخواهان محکم سازد. او بزودی بریاست اتحادیه کارگران بومی استانی ویل نائل گردید و در پست معاونت حزب لیبرال تازه تأسیس در استانی ویل دامنه فعالیت خود را توسعه داد.

آقای ناوریه وزیر مستعمرات پیر از مسافرت سه هفته ای شاه بلژیک به کنگو از لومومبا وعده ای دیگر دعوت نمود که از بلژیک بدین بعمل آورند اما در غیاب او رئیس پست پاتریس را متهم به اختلاس دوازه هزار و سیصد فرانک نمود و بمجرد بازگشتن از بلژیک در جلو چشمان زن و فرزندانش و استقبال کنندگان حزب لیبرال - اتحادیه کارگران و اتحادیه کارمندان و هزاران فرد دیگر در فرودگاه دستبند به دستهای او زده و یکسره او را بزندان بردند. او فوراً به دو سال زندان محکوم شد. سیاهان معتقد بودند که او تنها از صندوق قرض گرفته و بقرص هم که بلا عوض از صندوق پول برداشته باشد از چپاولگرهای استعمار بوده که او بدینوسیله در راه استقلال خرج کرده. سفیدپوستان لئو - پلد ویل دستگیری لومومبا را یک اشتباه سیاسی تلقی میکردند اما آنچه مسلم است دستگیری او باین بهانه بمنظور عقیم گذاردن فعالیت های سیاسی او در عرض این دو سال محکومیت و لکه دار نمودن شخصیت او بعنوان محتلس در میان مردم بود اما طرفداران او بدور هم گرد آمده و برای نجات رهبرشان مبلغ مورد ادعای دادگاه را جمع آوری نمود و به دادگاه تسلیم داشتند.

در ایام زندانی او تحولاتی در کنگو ایجاد شده و کلمه استقلال نغظه انگه مردم گشته بود. رهبر از آن رنج میبرد که

نمی‌توانست در این تحولات شرکت کند و منشاء اثراتی گردد.

پس از آزادی از زندان و استقبال شایانی که از او شد او یکسره راه لوفلند و هل را در پیش گرفت و با ژوزف ایلسلو سردبیر روزنامه "کمیونس آفریگان" و سیریل آدولا، ژوزف نکالولای روزنامه نگار و بعد از مدت‌ها با ژوزف نکالاولو پیمان برقرار ساخت و با سایر رهبران سیاهپوست غنا و گنیا و بینه از همه با قوام نگره ارتباط ایجاد نمود. سرانجام بر اثر فعالیت‌های بسیار در روز دهم اکتبر ۱۹۵۷ آغاز کار سازمان سیاسی "جنیتر ملی کنگو" را که در حقیقت محل تجمع افراد راضی و ناراضی، ترقیخواه و لیبرال میبود اعلام داشت و خود در رأس کمیته ای که از ژوزف نکالولای رئیس روزنامه پیرزنس کنگولای، کاستون دبوئی، ژوزف ایلسلو، آلفونس نکولولو مرد مبارز سوسیالیست، آنتونی نکوترا (مدیر دبیرخانه جنیتر)، ماکزیمیلیان لیونگو عضو حزب لیبرال، سیریل آدولا، وان ایلی و آلبرت نکولوی روزنامه نگار تشکیل میشد به تنظیم ارغای جنیتر میپرداخت. او سپس در کفرانس بان آفریقا شرکت نموده و جلب حمایت و نظر قوام نگره را نمود. پس از مراجعتش از کفرانس آکرا در ژانویه ۱۹۵۸ و شنیکه عصبی در میدان دلا مو ترتیب داده و هدف ملی کنگو را تشریح نموده و علناً خواستار استقلال کنگو را در این سخنرانی گفت. بلژیک نباید استقلال را که ما از طریق مسالمت و دوستانه خواستار هستیم بکنون یک هدیه به تلقی کند. استقلال حق مسلم و مشروع ملتی است که از آن محروم مانده است. هدف ما از تشکیل "جنیتر ملی کنگو" این است که توده‌ها را به منظور مبارزه علیه رژیم استعماری و غرض سیستم استثمار یک انسان از انسان دیگر متحد و مجهز نمائیم "عرو شادی و هلهله از میان مردم با فریاد زنده باد - زنده باد برخاست - او ادامه داد. . . . روز استعماری بلژیک باید پایان یابد چه در غیر این صورت نتایج زیان بخشی به بار خواهد آورد. ما خودمان استقلال کشورمان هستیم "مردان زنان و کودکان همه به هجیان آمده و گله "استقلال" در جان و رک و پوستشان شعفی ایجاد میکرد، آنها اشک شوق میریختند و از رهبر خود پشتیبانی میکردند - برای اولین مرتبه در تاریخ کنگو سیاهان کنگو دیگر خود را حقیر نمی‌شناختند، احساس شخصیت داشتند؛ شگفتی پر مغز و جدی لومومبا پشت سفید پوستان استعمارگر را بلرزه در می‌آورد و عرق سرد بر پیشانی‌شان می‌نشاند.

آقای وان عطریچک وزیر مستعمرات با خفت و خواری خاک کنگو را ترک میکرد - در شب چهارشنبه چهارم ژانویه که از متینک مجدد جنیتر جلوگیری شد مردم دیوانه وار به خیابانها آمده و قیام میکنند و چون با خشونت پلیس روبرو میشوند در صدد مقابله بر میآیند؛ فروشاگها و مغازه‌های سفید پوستان آذمک را غارت میکنند، به لافه‌های آنها حمله میبرند؛ زد و خورد خونینی روی میدهد و تنها این فریاد بلوتس میرسد "ما میخواستیم بلژیکیها را بیرون بکنیم این خاک متعلق بماست. زنده باد کنگو، زنده باد جنیتر ملی کنگو، مرک بر بلژیک". تعداد کشتگان بی حساب میبود اما لومومبا با گردانی و لیاقت خاصی مردم را دوباره به حالت اولیه باز میگرداند و آرام میساخت چرا که ارتش بلژیک و پلیس آن صلح بوده و بدون رعایت میکشند اما پابرهنگان سیاهپوست تنها با مشت‌های کوه کرده به پیش میرفتند و امکان نای بودی جنیتر میرفت - خبر این شورش در بلژیک مایه نگرانی گلبه افراد استعمار طلب گردید - چرا که آنها آغاز غروب آفتاب استعمار را بچشم میدیدند.

دولت بلژیک برای بیازی گرفتن و سرگرم نمودن جنیتر ملی کنگو هیئتی را به منظور بررسی امکانات جهت طرح و اجرای برنامه اصلاحی همه جانبه ای به کنگو اعزام داشت اما این هیئت برخلاف انتظار مورد خشم و نفرت توده‌های سیاه قرار گرفت. لومومبا که تازه با "ژوزف موبوتو" آشنا شده بود بلمک او دست بصرح و اجرای میتینگها و جلسات مختلفی زده و طی سخنرانیهای خواسته نهائی خود را که استقلال کشور میبود اظهار داشت و مقاصد و مانور سیاسی بلژیک را در قالب طرح اصلاحی افشا نمود. او قبل از هر چیز تضرع استعجاب کشتوی مستقل را تقدیم داشت و بدینوسیله به نغمه‌های جلائی موسی چومبه و گازابو پاسخ محکم داد - بلژیکیها بپایان میرفتند که سیاهان نمیتوانند یک برنامه جامع و اساسی تدوین کنند بنابراین استقلال آنها ممکن نیست لومومبا پاسخ میداد که ما در حال حاضر توجهی بمسائل اقتصادی و بهبود وضع زندگی خود نداریم آنچه مورد توجه ما است نبل به استقلال سیاسی است و چون موقع را مغتنم میدید دست بانشار برنامه سیاسی خود زد و بدینوسیله جنیتر ملی کنگو را نیرومندترین حزب و دسته سیاسی کنگو گردانید - بی نظمی و آشفتگی هر آن در کنگو بالا میگرفت، لومومبا روز بروز محبوب‌تر میشد و سخنانش در قلب مردم بیشتر جای میگرفت. از این محبوبیت روز افزین او جاه طلبینی چون ژوزف ایلسلو، نکالولا، آدولا و آلبرت نکالونجی سخت ناراحت بودند و دست به توطئه ای علیه او زدند - اما لومومبا با لباس خود دسپهه آنانرا نقش بر آب ساخت - کالونجی از

جنبش جدا شد - ایلکوک و نکالولا و آدولا نیز از جنبشی کتاره تیری کردند . گزایوبو در زندان بسر میبرد بنابراین لومومبا تنها میبود او مجبور بود از افراد نالایقی چون موبوتو استفاده کند . موج تظاهرات علیه استعمارگران بلژیکی روز بروز بالا میگرفت - در کنگوی سفلی نیز خطر تجزیه میرفت - بروکسل سخت تهدید میشد - دولت محافظه کار بلژیک هنوز با امید اغنا لومومبا بود ، پول و جواهرات بعنوان هدیه برای او میفرستاد ، کارخانجات و مؤسسات بلژیکی میخواستند روح انقلابی پاتریس وطنخواه و ضد استعمار را با پول بخرند اما عاقل از آنکه روح و خاصیت انقلابی بر پایه مبنیای - و غیر ماده استوار گشته و الا از مدت زمانی لومومبا با غرق شدن در مادیات دست از راه خود برداشته بود ، لومومبا میگفت " این پول را باید گرفت و بصدوق جنبش پرداخت چرا که این هدایا از راه خیر و دوستی نیست و منظور چیز دیگر است " شکره سالانه جنبش فرامیرسد - لومومبا - لومومبای رهبر - شکره را افتتاح میکند و در نطاق خود خواستار استقلال فوراً شکره - انجام انتخابات در ماه دسامبر - تشکیل کنفرانس میزگرد از احزاب سیاسی کنگو و دولت بلژیک - ایجاد یک مجلس ملی از نمایندگان مردم کنگو میشود .

دولت که نتوانسته لومومبا را با پول و هدایا اغنا نماید و سخنان آنتینین را که مایه ارتعاش تخت شاه بروکسل خاموش نماید - بفر سیاست وعده و وعید و بازی دادن لومومبا و شلو میافتد . دولت قول میدهد که تا سال ۱۹۶۰ انتخابات آزاد انجام دهد و پیر از تربیت کار در لایف ، سیاست داخلی و اداره امور مملکت را بحدوث شکره واگذار نماید - اما لومومبا هرب نیخورده و با زبان محلی فریاد میزند " اگر دولت بلژیک بخواهد ترتیب انتخابات و اخذ آراء را برخلاف تعالیمات جنبش ملی کنگو اجرا نماید - سال ۱۹۶۰ سال جنگ و خون و بدبختی است " اقدامات تهدید آمیز لومومبا که با عدم کاهش قدرت و اعتبار دولت استعمار میگردید باعث ناراحتی و برآشفتگی حکومت استعماری میشد - میبایست راه چاره پیدا کرد . آقای " لروی " فرماندار استانی ویل در صدر برآمد که از متینک مانگوبو جلوگیری شد ، جوانان سیاه موتا برای دفاع از خود مسلح با تیر و کمان به مانگوبو وارد شدند - لومومبا بداد سرا احضار کردید ، او تصمیم گرفت قبل از اینکه بازداشت کرد و چهار نماینده برای مذاکره به بروکسل اعزام دارد - اما دیرباز از آن گذشته بود ، زد و خورد شروع شده و ارتش بقصد دستگیری لومومبا وارد میدان گردید .

و حامت اوضاع بالا گرفت ، خونریزی جاری شد و صد ها نفر کشته شدند و لومومبا را دستگیر کرده بزندان انداختند . سیاهان خشمگین به محله سفید پوستان یورن بردند و قبل از هر چیز بسرا - مسیونرها و تأسیساتشان رفتند - با سبذ و شیشه آنچه را که بوی سفید و استعمار میداد نابود ساختند . موبوتو در بروکسل برای آزادی رهبر اقدام کرده تا کار شاه بودن تصمیم مسافرت به کنگو گرفت و با هواپیمای نظامی وارد کنگو گشت . در همه جا شایع بود که شاه برای آزادی لومومبا آمده ، شاه در نصی رادیویی خود قول استقلال داد و انتخابات شروع شد - رتبه زندانی از مجموع ۲۳ نفری بجا و شش نفری را تصاحب کرد و پیروزی خود را تثبیت نمود .

با انجام انتخابات مقدمات کنفرانس میزگرد در بروکسل و در عین حال تحمیل در محاصره لومومبا در استانی ویل فرا - میشد - از مجموع ۴۴ نماینده سیاهان در میزگرد ۱۱ نفر از نمایندگان از افراد جنبش ملی کنگو بودند . در اولین جلسه میزگرد نمایندگان خواستار آزادی لومومبا گشتند - در استانی ویل محادثات آغاز گردید و در بروکسل نوار آن پخش شد - نمایندگان میزگرد پافشاری میکردند که رهبر ما بایستی در کنفرانس حضور داشته باشد او در دادگاه محکوم گردید و تصمیم بر آن گرفته شد که او را به زندان کاتاندا اعزام دارند اما او با قدرت تمام در بیانیه خود اعلام داشت : " من به تصمیم دولت تن در نخواهم داد - آنها میخواهند در کنفرانس میزگرد درباره آینده کنگو بدون حضور و شرکت من تصمیم بگیرند . نتیجه انتخابات ثابت نمود که من وزنه اصلی سیاست کنگو هستم و یارانم در کنفرانس نمیتوانند علیه استعمارگران ایستادگی نموده و فشارهای آنها را تحمل نمایند ، من باید آزاد شوم و در تعیین سرنوشت آینده کنگو شرکت و مداخله نمایم "

روز بعد رهبر انقلاب کنگو را بدون ترازو با پای برهنه و دست های بسته بعرواده بردند تا او را بزندان الیزابت ویل تحویل دهند . چون لومومبا اعتراض کرد او را با کت مجروح ساخته و سوار هواپیما نمودند - سفید پوستان آردسزار بدون نهنگان کرسنه ای در فرودگاه الیزابت ویل منتظر ورود قهرمان بودند - بمجرد دیدن او فریاد کشیدند " میمون نشیف فکر این وضع را میکردی ؟ اینجا راه زندگی را بتو خواهند آموخت و چند ماه که در زندان ماندی دیرداد و فریاد نمیشی و آرام میشی " اما پس از پشیمانی وزیر مستعمرات تلگرافی آزادی او را خواست و او را به بروکسل فرستادند .

در بروکسل اومچ های باند پیچیده اثر را که نشانه های زخم شدید ناشی از دستبند و شکنجه بر روی آن هویدا بود به خبر نگاران نشان داده و گفت "من مورد تحقیر و ضرب و شتم قرار گرفته ام لیکن بلژیکی ها را میبخشم" لومومبا با مهارت و شہامت خاصی رهبری کنفرانس میز کرد را بعهدہ گرفت و استعمار را بزبان آورد و بالاخرہ روز سی ام ژوئن ۱۹۶۰ را روز استقلال کنگو اعلام داشت - او میگوید "این دولت بلژیک نیست کہ بما استقلال میدہد بیکہ این ملت کنگو است کہ استقلال را بہ دولت بلژیک تحمیل نمودہ - چرا کہ استقلال کنگو امری غیر قابل اجتناب است"

لومومبا قهرمان پیروزند انہ بہ وطن خود بازگشت ، مردم استقبال شایانی از او بعمل آوردند - هنوز ہم استعمار بچہ از حلقوم او بر نمیگرفت لذا مشاورانی جهت جومبہ فرستاد تا جومبہ را در برابر او قرار دہد ضمنا واحد های نسائی تازه ای در کنگو پیادہ نمود - لومومبا اعلام خطر نمودہ و گفت "اعزام اینہمہ واحد نظامی بہ کنگو بچہ منظور است ؟ این آخرین اعلام خطر من است ما بہ کوچہ ها و خیابانہا خواہیم رفت و خواستار مراجعت سربازان و آزادی فوری کشورمان هستیم"

بار دیگر تضاہراتی بمنظور روشنکری افکار مردم تشکیل داد اما سربازان مأمور جلوگیری شدند - او با مطلق و سخنان خود آنها را بہ سربازخانہ ها فرستاد ، پیروزی او شایان بود . بار دیگر در انتخابات پارلمان بہ پیروزی درخشانسی نائل گردید و نخست وزیری خود را تثبیت نمود و گازابو بعنوان رئیس جمہور انتخاب شد . این خبر چون ہمسی در بلژیک پیچیدہ ، نخست وزیری لومومبا چہرہ انقلابی کہ ناصر سیاستمداران استعمارگر را بلرزہ میانداخت برای بلژیک شوم بود لذا او را متہم کردند کہ از کونیستہا پول گرفته تا انقلاب بپا شد و سیسہ ہائی بر علیہ او راہ انداختند اما او حشمتکین بہ ہمہ آنها اعتراض کردہ میگوید "این خبر دروغ است - من یک شامی از کسی نکرہفتم ام و خزینہ های حزب ما را منحصرآ افراد تأمین میکنند - عدہ ای در بارہ اینکہ ما از کونیستہا پول گرفتہ ایم داستانہا ساختہ و در افواہ منتشر کردہ اند از عرف دیگر شما کونیستہا را میشناسید آیا عمل آنها پولی دادہ اند ؟" و در پاسخ اینکہ "شما میگویید ہمچہ وجہ از آنها پول نکرہفتم آید" میگوید :

"مگر آنها مجانی و بدون عوض بخشی پول میدہند - اسناد منتشر شدہ حالی است کہ این پولہای صندوق ما رایگان و بلا عوض از عرف اعضا حزب دادہ شدہ"

وزیر مستعمرات کہ عمہ نقشہ ہایش بوج وی اثر ماندہ بود در صدر برآمد کہ صدارت را از لومومبا گرفتہ و او را خانہ نشین سازد لذا جاہ طلب محافظہ گاری را بجای او مأمور تشکیل کابینہ کرد - اما لومومبا نیز بار نرفت - بحران بالا میبرد - سیاستمداران سفید پوست در بروکسل تصمیم کشتن لومومبا را گرفتند اما بار دیگر پارلمان یا اکثریت آرا بہ رهبر رأی داد و او دوبارہ مأمور تشکیل کابینہ گردید - قبل از ہر چیز او سعی باستقرار آراش نمود و ارتش را تصفیہ کرد اما سیسہ کاریہا خانہ نصیافت - ندای تجزیہ طلبی از ہر گوشہ بلند میشد و ارتش ملی کنگو در راہ اتحاد کنگو میچنکید و نغم را حفصہ مینمود .

ژنرال جانسن مأمور سازمان جاسوسی بلژیک مأمور اجرای آخرین نقشہ جهت سرنگونی لومومبا گردید . او بہ سربازخانہ تیسویل رفتہ و سربازان را تحریک میکرد و آنها را بر علیہ حکومت لومومبا میثورانید و در شہر شایع ساخت کہ ہواپیماہای جت روسیہ شوروی تصمیم دارند با نیروہای نظامی خود در لئولید ویل پیادہ شوند .

سربازان از فرماندہان خود خواستار اسلحہ شدند اما چون فرماندہان از دادن اسلحہ بسربازان خودداری نمودند آنها افسران را زندانی کردہ و انبارہای اسلحہ را باز نمودہ و مسلح بہ خیابانہا ریختند - توطئہ کشتن کان بہ سفارت خانہ ما حملہ میبردند و خانہ سفید پوستان و پارلمان را غارت نمودند . یک شبہ شش ہزار نفر سفید پوست بہ برازویل فرار نمودہ و لومومبا برای ساکت کردن سربازان جدیت میکرد و سخنرانی مینمود و یکبارہ در ہفایت کہ قصد کشتن او را دارند - سربازان بغرور گاہ حملہ بردند - نیروی چتر باز بلژیک در کنگوی سفلی پیادہ شدہ و نیروی دریائی بلژیک بماتاری را کلولہ باران کردند و سیاہان را قتل عام نمودند - آزادی خواہان بخیال آنکہ ارتش بلژیک برای اشغال مجدد ملکشکان آمدہ اند وارد میدان کشتند - لومومبا و گازابو برای تقلیل و خاتم اوضاع تصمیم بہ مسافرت با ایالات گرفتند . در آخرین ایالت یعنی کاتانگکا محل حکومت جومبہ از فرود ہواپیما جلوگیری بعمل آمد - لومومبا با خشم و تکرانی مستقیما بلژیک را مقصر این وضع میدید . پس از بازگشت بہ لئوپلید ویل او بہ پارلمان رفت - نمایندگان

از او خواستار اعلام جنگ شدند او از پارلمان یکسره به ایستگاه فرستاده را دور فرشته و از آنجا نطق ایراد نمود .
در همین موقع نیروی سازمان ملل متحد و سربازان غنائی وارد گتو شدند .

بلژیکیها از دستورات سازمان ملل سر باز زده و لجوجانه از چوبه پشتیبانی میگردند - رئیس جمهور از لومومبا خواست که پیامی به خروشچف بفرستد اما او در پاسخ گفت " این کار عطل نیست و من نمیتوانم پیام به خروشچف بفرستم - در حال حاضر عده ای مرا متهم میکنند که عامل کمونیست ها هستم و اگر چنین کاری را انجام دهم دنیا خواهد گفت که خط مشی سیاسی من مبتنی بر همکاری با کمونیستها است - از طرفی این عمل به مخالفان بهانه خواهد داد که مرا برده و اجیر " کمپلین " معرفی کنند . . . خیر این کار از من ساخته نیست شما خودتان اثر صلاح میدانید این کار را انجام دهید - کرجه اگر شما هم به خروشچف پیام بفرستید خواهند گفت که در اثر تحریک من بوده است و شما اسیر زندانی من هستید " .

رئیس جمهور با احتیاط بسیار پیامی به خروشچف فرستاده و از او درخواست کمک نمود چرا که او معتقد بود وقتیکه اندک کرد اب میافتد به رنگ دستی که برای نجاتش دراز میشود نماند - اما شوروی با ولنداری و دغدغه بازی تماشاگر اوضاع اسفبار شکو گردید .

نخست وزیر برای اخذ تصمیم نهایی از راه لندن مسافرتی به آمریکا کرد ولی اختلاف نظر او با داک - هامر - شولد بسیار بالا گرفت بطوریکه لومومبا را سخت خشمگین نمود - او بزودی بسرزمین خود بازگشت و بدنبال پیام سکو توره در مورد کمک به لومومبا قوام نبروه دستور بسیج عمومی نیروهای عسنا را صادر کرد تا در صورتیکه اشغالگران پرخان شکو را ترک ننمایند نیروهای عسنا وارد عمل شوند .

فشار و تحریک از داخل و خارج کشور افزایش یافت - در مدت غیاب او در شکو سپه های تازه ای روی داده بود - پروفیسور مارسل دوکورت استاد دانشگاه لیژ و این عنصر ضد بشری در روزنامه لیبر بلژیک چنین نوشت " اکنون که لومومبا از رفتار افسران بلژیکی بنانه وزاری در آمده یک تصمیم شهروانه لازم است که به افسانه این ماجراجو پایان دهد - کاراوبو رئیس جمهور خیانتکار و جاه طلب که تحت تحریک خارجی قرار گرفته بود در روز شنبه پنجم سپتامبر از راه یو اعلام داشت که من با استفاده از قدرت و اختیاراتم لومومبا نخست وزیر را عزل میکنم - او فضا آ شوب و منازعات خونین فعلی است - من بجای لومومبا ژوزف ایلثو را به نخست و زهری بر میزنم " .

لومومبا پس از اطلاع از کودتا با داره راه یورفت و خیانت و وطن فروشی کاراوبو را بر ملا ساخت و برای بار چهارم گفت " هم اکنون در کشور ما رئیس جمهور وجود ندارد و از امشب تنها یک دولت ملی بر سر کار است " .
کاراوبو فوراً با افسران سازمان ملل دستور داد از ورود مجدد لومومبا با داره راه یو جلوگیری نمایند و او را در خانه اش تحت مراقبت قرار دهند .

این کودتای خائنه تا سرانجام ماند اما در شب چهارم سپتامبر سرهنگ مارلیر بلژیکی با کمک یکی از افسران سازمان ملل متحد (این تأثیر بین المللی) بنام ژنرال گتانی کودتای ننکین جدیدی را سازمان دادند و سرهنگ " موبوتو " خائن بالفطره که مدتی در اداره امنیت بلژیک کار کرده بود بجای او نشاندند - او کاراوبو ، ایلثو و لومومبا را خلع کرده و بقول خودش دست به انقلاب سفید و بدین خونریزی زد - آری در شب چهارم سپتامبر موبوتو که لومومبا به او اعتماد کرده و او را بنمایندگی خود برگزیده بود و در سال ۱۹۵۸ برای نجات رهبر و ولینعت خود در بروکسل فعالیت مینمود به پیشوا و همکار خود خیانت کرده و او را دستگیر و گرفتار ساخت - هیچکس باور نمیداشت که موبوتو وفادار به فرمان شکو - اینچنین بازننگین خیانت را بدوش کشد - اما او همه چیز را فراموش کرده بود چون حصلتسن پست میبود .

لومومبا چون عاقبت کار خود را میاندمیشید دو تن از فرزندانش را بنا بدعوت جمال عبدالناصر برای تحصیل به قاهره فرستاد . موبوتو با وفاحت تمام برای بدست آوردن اسناد و مدارکی علیه لومومبا بیبانه اینده دیلمات های عسنا این اوراق را بسفارت عسنا برده اند بیان سفارتخانه حمله کرده و عده زیادی منجمله سرعک کو لو لو معاون موبوتو کشته شدند . لومومبا از افسران سازمان ملل خواست که اسکورتی تحت اختیارش بگذارند تا او برای شرکت در مراسم تدفین دختری به استانی ویل برود - او امید داشت به استانی ویل که محل طرفدارانش بود و آنتوان - کیزینگا قدرت را بنام او بدست گرفته بود برسد اما موبوتو او را در بین راه همراه با سوریس موبوتو و ژوزف او کینو

دستگیر کرده و با دستهای بسته بزند ان تیسویل بود .
 لو مومبا پایان عم انگیز زندگی خود را مشاهده میکرد - آنتوان کینیتا معاون وفادار لو مومبا که حکومت موقت را در
 استانی ویل بدست گرفته بود بایالت اورینال رفت و بزودی نیبی از خاک شگوارا در دست گرفت - نیروهای مومبو
 از یاران لو مومبا شگست خوردند اما بار دیگر استعمار بلژیک پا در میان گذاشت و از راه اوراندی برای سرکوبی یاران
 لو مومبا نیرو فرستاد - لو مومبا در زندان سرایان را تهییج و آماده میکرد بطوریکه بشورت سرایان منتهی شد اما
 نازا و بو و موبوتوی خائن به پادگان آمده و با وعده و وعیدها سرایان را ساکت کردند و به لو مومبا پیشنهاد کردند
 نه در جلسه میز کردی که بمنصور تهیه برنامه آینده تشکیل میشود شرکت جوید اما او دارای شخصیتی بالاتر از آن بود
 که برای نجات جان خود شرف و حیثیت و حق پابرهنگان شگوارا بفروشد .

مومبو توضع و رختی عجیب در خود حس میکرد، او به پول احتیاج داشت و بدون پول نمیتوانست سرایان را آرام
 نهد - اردلدا از استعمارگران درخواست شک کرد - استعمارگران و امپریالیست سیه رو در جواب گفتند : در صورتیکه
 او لو مومبا را تسلیم موسی جو مبه نماید با و کمک مالی خواهند داد - مومبو توی خائن با شرط امپریالیسم روسیه
 موافقت کرد - عوایم بلژیکی وارد تیسویل شد - مأمور سازمان امنیت بلژیک پیاده شده و بسراخ لومومبا رفت و
 او را به موآندا برد . سرایان و مأموران مومبو تو او و یارانش را سخت مجروح ساختند و یکسره بالیبات ویل بردند
 درین راه از حرکت آزاد و شکنجه او، درباره او فریاد میگردیدند .

در البیبات ویل مومبو توی خون آشام منتظر او بود و بمجرد پیاده شدن با سرنیزه قلب پیشوا و رعبر گتو را چاک داد
 و سیر جلال سفید پوشی مأموریت نهائی خود را با شلیک یک گلوله در مغز او انجام داد .
 تا دو ماه تمام از افشار خبر رفت او خود داری شد و بعدا که تحت فشار روزنامه نگاران فرار گرفتند با تئاتر مسخره ای
 او را عزاری ممری نمودند که در حین فرار کشته شده ولی این داستان را هیچکس نپدیدت و بزودی برملا کردید -
 آنها نخواستند که مدفن او زیارتگاه آزاد بخوانان جهان گردانند حتی از افشای مدفن او نیز اعمه داشتند .

این بود تراوی عم انگیز مبارزات، زندگی و شهادت پیشوای قهرمان - عم انون که مدت مدیدی از آن صوفان
 عطین و وحشت زا میگرد و وزیر اکتیو و آخرین دسته از یاران لو مومبا را اعدام و تیرباران کردند - مومبو نیز هنوز
 بیگت عدالت بین المللی سازمان ملل متحد [] و اربابان ژاندارم خون آکینر آمریکا در پناه کمکهای بید ریخ اقتصادی
 حکومت انقلابی فن اخیر روسیه شوروی - حامی کارگران و زحمتشان جهان به خفتان و استعمار توده یا برهنه
 شگوارا میدهند .

x x x x

منابع :

۱- کتاب زندگی و مرد قهرمان ترجمه آزاده مرد وطنخواه علامرضا نجانی تهران خرداد ۱۳۴۲

۲- عمته نامه Radiance شماره ۲۵

۳- مکتب اسلام شماره های ۱۰۳-۹۲-۹۱

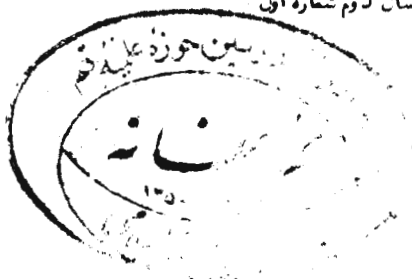
۴- شماره آمریکا و کشورهای نوزاد آن تألیف عباس صیقل

۵- نشریه ALTIHAD ارگان انجمنهای اسلامی دانشجویان آمریکا سال دوم شماره اول

۶- کیهان ۱۹ آذر ۱۳۴۲

۷- کیهان ۱۲ آذر ۱۳۴۵

۸- دائرة المعارف BROCKHAUS



کوشش‌های اسلامی نسل جوان

گزارش کوتاه‌سی از چهارمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا

"گروه فارسی زبان"

گروه فارسی زبان اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا پنجمین نشست سالانه خود را در روزهای ۲۴ و ۲۵ ماه مه ۱۹۶۹ مطابق با ۳ و ۴ خرداد ۱۳۴۸ در دهه اشتاین هوده واقع در نزدیکی شهر هانوفر برگزار کرد.

در این نشست نمایندگان انجمنهای اسلامی شهرهای هانوفر آخن ورتسبورگ کرفلد کیسل لادوستهال کیسل کاتدریچ در آلمان و شهرهای وین کراتس ولنوسن از اطریش شرکت داشتند. نمایندگان سایر شهرها به علت ناسایب بودن موقعیت‌های محلی نتوانستند شرکت نمایند.

در برخورد روز نخست - پس از خیر مقدم از طرف هیئت تدارکات - هیئت مدیره اتحادیه گزارش فعالیت‌های خود را در سه قسمت مشروحا تقدیم جمع نمود. ۱ - امور ارتباطی و کارهای انجام شده - تماس با مراکز اسلامی و شخصیت‌های مذهبی ۲ - امور انتشارات ۳ - آموزش‌های.

پس از صرف نمایندگان گزارش هیئت مدیره مورد بحث و انتقاد قرار گرفت و پس از آن بتصویب جمع رسید. بعد از اینکه واحد‌ها گزارش یکساله خود را تقدیم جمع کردند ۴ در مورد تشکیل هسته‌های اسلامی و دانشجویی در شهرها و بالا بردن سطح انجمنها از لحاظ ایدئولوژیک گفتگو شد. در این مورد پیشنهادهای رسید از قبیل "تاری مشترک واحد‌های بزرگ باشد پلر" ایجاد سمینارهای منطقه‌ای و تشکیل کلاس آموزشی تابستانی در مسرتسز اسلامی هامبورگ. آقای دکتر بهشتی که بعنوان مشاور از مرکز اسلامی هامبورگ دعوت شده بودند با پیشنهاد احسیر گفت نمودند و سایر پیشنهادات به کمیسیونهای مربوطه ارجاع گردید.

در دومین روز تشکیل نشست آقای دکتر بهشتی سخنرانی همراه با پیشنهادهای مفید و ارزنده در باره خدمتی و نوع فعالیت‌های اتحادیه ایراد فرمودند ایشان گفتند:

پس از ما (من و مرکز اسلامی هامبورگ) سوال شود که خواستار چه هستیم و چه عده‌ی را تعقیب میکنیم؟ جواب ما اینست که باین سوال داده میشود اینست که هدف اساسی و ایدئال ما حتی در این تلاشهای عملییمان بوجود آوردن یک جامعه نمونه اسلامی است که در آن اسلام و تعالیم خدا، و عهده‌جانبه و متحرک آن محور اساسی زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی در عهده‌زمینه‌ها، اعم از فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی و غیره باشد.

این را باید توجه داشته باشیم که ما نخستین افراد یا گروهی نیستیم که باین تلاش دست میزنیم؛ چه پس از ما و چه همزمان با ما افراد یا گروههای دیگر نیز هستند که باین تلاش پرداخته‌اند. به همین دلیل ما سخن میزنیم این افراد و گروهها را بهتر بشناسیم و در حدود شناسایی و اطمینان از یسرف و اماناتمان از طرف دیگر حتی به آنها پیوندیم و با پیوند همه ما، گروه فعال متحرک نیرومندتری با امانات و نیروها بیشتر بوجود آید شاید ما را برای رسیدن به هدف آماده‌تر و قدمهای ما را سریعتر شد. ایشان پس از بیاناتی افزودند:

با توجه باین ایده و هدف میتوان گفت که گروه فارسی زبان و یا مرکز اسلام هامبورگ سازمانهایی نیستند که از سیاست خاره گیری کنند، هرگز با صراحت باید گفت مرکز روا نیست کسی مارا متهم کند که در برابر رویداد های سنسیاسی یا اذاف سیاسی حالت کثاره گیری یا انزوا بخود گرفته ایم . اصولا مگر میشود یک مسلمان در برابر مسائل سیاسی بی تفاوت و بیطرف باشد ؟ ما از وارد شدن به خطرناکترین معرکه های سیاسی هم اجتناب نمیشیم و هرگز روی نمشی زد انیم . ضمن است این سوال مطرح شود که پس باین ترتیب معنی اینکه مرکز اسلامی هامبورگ و یا اتحادیه انجمنهای اسلامی "گروه فارسی زبان" یک سازمان سیاسی نیست یعنی چه ؟ در جواب میگوئیم همانطور که حرکت دسته جمعی سال سیاسی مقداتی لازم دارد، حرکت متشکل سازمان دار فعال و اجتماعی اسلامی نیز آمادگی و مقداتی لازم دارد . ما هنوز بیان حد نرسیده ایم و در راه ان هستیم . این مقدمات عبارتند از :

- ۱- شناسائی کامل اسلام بصورت ایدئولوژی همه جانبه .
- ۲- تمییز ایدئولوژی همه جانبه اسلام بر همه پدیده های عصر ما و پدیده های آینده در حدودی که برای ما قابل پیش بینی میباشد . زیرا یک حرکت سیاسی فعال پیشرو و محرک احتیاج به پیش بینی هائی دارد که نسبت بمسائل اساسی در آینده با آن مواجه میشود .
- ۳- شناخت صحیح و علمی جامعه خود ما ، اثر بخوامیم این حرکت را در جامعه خود شروع کنیم یعنی میدان حرکت را لاطل برای سانهای اول و دوره اول حرکت بصورت صحیح و علمی و واقع بینانه بشناسیم .
- ۴- برای این سه آمادگی که بیان شد ما احتیاج به دار فعال روشن و مؤثر قابل دوام داریم . کاری که با مرکز یا شار رفتن بیاید و نفع از بین نرود یعنی در دسته جمعی و متشکل یعنی کاری که گفتن آسان و انجام آن چندان ساده نیست . بخصوص برای ما که نه تنها برای این موضوع تربیت نشده ایم : نه در خانه ، نه در مدرسه و نه در اجتماع بلکه حتی جو خاد سیاسی و اجتماعی که ما در آن زندگی کرده ایم ما را در جهت مخالف آن بار آورده است .
- ۵- سیر آغاز در تربیت پیش نهادات مشورتی خود را در مورد توسعه و بالا بردن محتوی فکری اتحادیه مطرح ساختند .
- ۶- بعد از خاتمه سخنان ایشان هیئت مدیره جدید با تعیین مسئولیت انتخاب کردند .
- ۷- آخرین روز نشست - تصویبات و تصمیم های شورای ما که روز قبل در خود را آغاز کرده بودند مورد بررسی قرار گرفت و پیرای بحث و تفسیراتی بتصویب رسید .
- ۸- وزارت معضل پنجمین نشست اتحادیه جداگانه تکثیر و برای تهیه واحد های اتحادیه ارسال شده است .

انجمن های اسلامی دانشجویان بریتانیا و ایرلند (FOSIS) :

شمعین کنگره سالیانه انجمنهای اسلامی دانشجویان بریتانیا و ایرلند (FOSIS) در روزهای ۱۸ - ۱۹ و ۲۰ جولای در شهر لیکاستر تشکیل .

در این کنگره ۲۰۰ نفر نماینده و ناظران ۲۸ واحد اسلامی دانشجویی بریتانیا و ایرلند شرکت داشتند مدت سه روز کنگره علاوه بر ایراد یک سخنرانی و بحث و مناظره و زاری یکساله کمیته اجراییه فوسیس مورد بحث قرار گرفت و در مورد طرح کارهای تشکیلاتی و مالی و فرهنگی و ارتباطات و خط مشی و برنامه سال آینده تصمیماتی اتخاذ گردید . در جلسات کنگره مزبور افرادی بعنوان ناظر از طرف سازمان (UMSO) دواروپا (MSA) آمریکا حضور داشتند .

اخبار رسیده از عراق :

(بقیه اخبار از صفحه ۳۵)

اخبار واصله از عراق حاکیست که مسلمانان و زحمتکشان و روحانیون عراق بصورت علما همه مست تحت فشار و ناراحتی قرار دارند . تعداد زیادی از این روحانیون در زندانهای عراق با طرق قرون وسطائی مورد شکنجه قرار گرفته اند . دولت عراق کوشش دارد کسانی را که با روش تند و اعتناق و اعتقاد دیکتاتوری ضد خلقی وی مخالفت میکنند بمعنا وین ساختگی تحت شکنجه و سرکوبی قرار دهد . اخبار و نامه هائی که از عراق و سایر کشورهای عربی در مورد رفتار و حیثیتها حکومت بعثی عراق علیه مسلمانان این کشورها اتحادیه رسیده در شماره آینده بنظر خوانندگان خواهد رسید .

اسلام و سوءاستفاده از زمین از م. ط. سروانی بمبئی

” ما پیا میران را تنها با این منظور گمیل کردیم که اسارت و بندگی انسانها را برودا بند و بند و زنجیرها شیکه بدست
” پای آنان بود بگسلند ”

بجرات میتوان گفت که در تاریخ بشریت به چیزی برخورد نکرده ایم که هرگز و هیچ صورتی مورد سوءاستفاده قرار
نگرفته باشد مفهوم سوءاستفاده را در کناره بریده بروشنی میتوان دید و خوب میدانیم که خطرسویزان سوءاستفاده
از هر چیزی متناسب با ارزش و اهمیت آنست
بپره برداری تا صحیح از پدیده ای پر ارزش گاهی با اندازه ای زیاده و برآسب میشود که بعضی اوقات فرد یا گروهی
بجای جلوگیری از سوءاستفاده در فکرنا بودی و از زمین بردن آن پدیده ممانعت
شاید مقالی و بیشتر در این زمینه از پدیده ام شعوان نشان داد منبروی شگرف ام که میتوان با آن به مزاران نیاز
انسانی و خورد مندانها انسانها پاسخ داد در این دوران عمر بسیار کوتاه خود تا بجای دجا رسوشت سوءاستفاده در
دست تجا و زگران آدمخوا رنده است که با شنیدن نام ام بهاد پی خا نما نمیا و ویرا نمیا و کفته های بی حساب جنگها می
افتیم در اینجا است که بعضی به خود حق میدهند تا به سختی و بد تی هر چه تمامتر با اصل ام و تمام دشمنان تی که
دست اندر کار آن زوده و هستند بیخالفست بر عزیزند و گناهی تا به خود تی به کاغذ آن نسبت دهند
در اینجا این سؤال پیش میآید که آیا براسستی محکم کردن و از زمین بردن چیزی میتوان تعلا پنصر بقدر مصونیت از
زیانهای ناشی از سوءاستفاده از آن باشد پیدا است که پاسخ منفی است زیرا با توجه با اینکه هرگز نمیتوان پدیده ای
بدون سوءاستفاده پیدا کرد مطلب بجای میگذرد که با بدست همه چیز بشوئید و بدنیای دیگر و اجتماعی دیگر غیر از
اجتماع بشری رهسار رشوم اصولا در علاج خورد مندانها هر آسب از هر نوع که باشد از آنها تی منفی کمتر نتیجه میرسد
و با زیانی دیگر بر فرض اگر تی نستیم با از زمین بردن چیزی از زیانهای سوءاستفاده از آن معون باشیم در کناره این
مصونیت از پهره های وجودی انهم محروم شده ایم

x x x x x

با پدا اعتراف کرد که مذهبم مانند هر پدیده پر اوج اجتماعی دیگر که سوءاستفاده های دردناکی شده است چه
جنا پتکارانی که با استفاده از مذهب پر نموده های تیره بخت و محروم حکومت کرده و میکنند چه اجتماعات زجر دیده
ای که در اثر نادانی بنام دین در مقابل صاحبان قدرتهای غیر انسانی دم برنیا ورده و با ستمگریها و آدمکشیهای
آنان ساخته اند و حتی گاهی هم آنانرا پرستیده اند چه انسانهایی که از این رهگذر فرمان آدمکهای تاجا و تخت
نشین محو تا بودندند

نمونه های استفاده از مذهب انسانها را در پیکارهای پر شکوه پیا میران خوب میتوان از زبان قرآن شنید هر آن
در داستانهای پیا میرا ستمین و پیکارجوی خدا ابراهیم چنین میگوید :

” ابراهیم از تیره روزی همشهریان خود رنج میبرد . از اینکه میدید آنان احساسات پاك مذهبی خود را بجای پتعیهای
سنگی و جویس و میریزند سخت غمناک بود . او میدید که نمروود پادشاه خونخوا رکلده و آشوب را اینکه خود ادعای
خدائی دارد سخت از پتعیهای سنگی و جویس حمایت و طرفداری میکنند . ابراهیم احساس کرد که نمروود با طرفداری از

بتهای بیجان توده را برای پرستیدن بتی جاندار چون خودش آماده و پذیرا نگذاشته است. ابراهیم بها خاست فریاد کرد در کجوه و یا زاو در مقابل مردم صمیمانه جوید و بخروشید پیش از هر کس نمود از فریاد ابراهیم لرزید صمیمیت و شجاعت ابراهیم کم کم خواب را از چشم گروهی مهربود که نمود و دستگاه او به سراغ حسد بتی مردم (که کم کم تحت تأثیر حرفهای ابراهیم قرار می گرفتند) ظاهر شدند.

قرآن از زبان آنان چنین میگوید:

آنها (بمردم) گفتند ابراهیم را بسوزانید تا خدا یا خود را یاری کنید (۱) خوب ملاحظه کنید که چگونه قرآن سر نوشت گروهی انسان را که احساس مذهبی شان مورد استخدام آدمکی چون نمود شده یا نکوهش یا زگو میکند و رسالت انسانی و الهی ابراهیم را می ستاید.

قرآن ما مورث ابراهیم و پیا میران ما نندا ورا تنها کوشش و تلاش در راه غلامی، بتگونه ملتها از دست آنگونه تجا و زگران میشارد تا توده ها را از زیر بار طاقت فرسای، که بر دوش داشتند رها می بخشد. ویندوزنجبرهایی که بدست ویا پشان بود بگسلد (۲).

باز قرآن درد استان موسی و بیکارش با پادشا مستمگره دیگری بنام فرعون ما را به اندیشه و توجه در این ور دعوت میکند. فرعون خدای خود ساخته دیگری در مسرقت مشوریده (۳) بر تانها و صا زمانهای جا موسی و محفی و تفرقه انداز در میان توده ها بوجود آورده تا در صا به این تفرقه ها و مفاهیم غیر انسانی دیگر فرصت بهتری برای نگهداری تاج و تخت خود داشته باشد (۴).

موسی برای رهایی توده که سخت گرفتار دوغیمان فرعون بودند بها خاست مردم را علیه فرعون دعوت کرد. کار بر فرعون تنگتند او را در مقابل شورش طبله زبردست خود را باخت زهراد پگر کاری از دست دوغیمان ساخته نبود. مردم بجان آمده بودند و خوشبختانه رهبری روشن بین و دل سوز چون موسی داشتند. فرعون از همه جا نومیدند ولی با تجربه ای که در طول عمر داشت با زهم به سراغ احساس مذهبی توده مشوریده رفت.

قرآن میگوید:

ای مردم بر راستی من میترسم که موسی دین و مذهب شما را فاسد و دگرگون نماید (۵).

× × × ×

آیا از مطالعه اینگونه آیات در قرآن که خود یک کتاب مذهبی است چه احساس میکنید میا ززه قرآن با موضوع سوء استفاده از مذهب با این چند نمونه منحصر نیست و اصولا میتوان با مطالعه کوتاه و اجمالی در قرآن نبرد آشتی نا پذیرویی امان قرآن را با سوء استفاده بخوبی و روشنی مشاهده کرد.

در مقاله آینده با اشاره بچند آیه و روایت اساسی منطقی تند و مستدل اسلام را در برابر سوء استفاده گران از هر طبقه و گروهی که باشند شرح میدهیم.



(۱) سوره ۲ آیه ۱۵۷ - (۲) سوره ۲۸ آیه ۴ - (۳) سوره ۲۸ آیه ۴ - (۴) سوره ۲۱ آیه ۶۸ - (۵) سوره ۱۰ آیه ۶۱

اخبار

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان ایرانی در اروپا " گروه فارسی زبان " پنجمین نشست سالانه خود را در روزهای ۲۴ تا ۲۶ ماه مه ۱۹۶۹ مطابق با ۲ الی ۵ خرداد ماه ۱۳۴۸ در دهنده اشتاین هموده واقع در نزدیکی شهر هاننور برگزار و آن را با موفقیت شایانی پایان رسانید . گزارش مختصری از جریان برگزاری این نشست در همین شماره بچاپ رسیده است .

x x x x

عقب اطلاع واصله دولت اتریش تصمیم بانحلال اتحادیه دانشجویان ایرانی مقیم وین (ادامه) گرفته است لذا هیئت مدیره اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان ایرانی در اروپا " گروه فارسی زبان " پس از آگاهی از این امر تلگراف زیر را مبنی بر اعتراض باین تصمیم دولت اتریش به وزارت داخله آن کشور مخابره کرد .

" وزارت داخله کشور اتریش "

جناب آقای وزیر کشور

ما به تصمیم شما مبنی بر انحلال سازمان دانشجویان ایرانی در وین ، تنها نماینده واقعی و قانونی دانشجویان ایرانی مقیم وین اعتراض نموده و لغو فوری این تصمیم را خواهیم نمود .

x x x x

در آخرین روزها که مجله آماده چاپ بود اطلاع یافتیم که مسجد اقصی که از مقدس ترین و با عظمت ترین مساجد مسلمانان است در اثر آتش سوزی خسارات زیادی وارد آورده . علت این آتش سوزی بقرار اطلاعاتی که بدست آمده بود دیگر از اقدامات فاشیستی ضد بشری اسرائیل میباشد . ضواهر امر نشان میدهد که این عمل نقشه دیگری برای تحریک مردم مسلمان و بخصوص حکومتهای عربی است که دولت اسرائیل بتواند با این نقشه های شوم خود را برای گرفتن مناطق دیگری از کشورهای عربی از جمله جنوب لبنان و قسمت دیگری از اردن آماده کند .

همچنین شایع است که آتش زدن مسجد اقصی توسط پنتاگرام استرالیایی صورت گرفته ولی از عوامل امر چنین بر میآید که این بهانه ای بیش نیست و فقط بمنظور سر بر نهادن بعمل وحشیانه خود میباشد .

هم اکنون سران بعضی از کشورهای عربی منجمله اردن ، عراق ، سوریه ، و مصر در عزم کرد آمده و برای مساعده بسلطه با دولت فاشیستی اسرائیل و جلوگیری از نقشه غارت خرابکارانه آینده آن دولت مذاکره میکنند و حال وقت آن رسیده که سران سایر کشورهای اسلامی نیز از خواب غفلت بیدار شوند و تا تمام هستی ملکشان توسط صهیونیسم دست خویش آرد و چپاول نگردیده در این جهاد مقدس شرکت جویند .

ما سعی می کنیم در شماره آینده اخبار و مطالب جامعی در این باره تهیه و بچاپ برسانیم .

طبق اخبار واصله چندی است دولت عراق موجبات مزاحمت و ناراحتی ملت مسلمان عراق و ایرانیان مقیم آن کشور و بخصوص روحانیون را فراهم نموده از جمله حضرت آیه الله حکیم و آیه الله شیرازی تحت فشار قرار دارند لذا هیئت مدیره اتحادیه پیر از اعلام از این موضوع ناصه زهرا بمنظور ابراز انزجار خود از این رویدادها در یک کشور اسلامی برای رئیس جمهور آن کشور ارسال داشت .

رونوشت جهت : برتراندر اصل " اوقات دیبرکل ما زمان ملل متحد " وزارت امور خارجه عراق " شورای انقلابیون عراق " علامه موسی صدر لبنان " مکتب اسلام قم " ارسال گردید .

حداد - ناخ ریاست جمهوری : رئیس احمد حسن البکر - رئیس جمهور عراق

اطلاعات رسیده از عراقی حالی است که حکومت عراق ملت مسلمان عراق و علماء اسلامی این کشور را تحت فشار گذاشته و عده زیادی از علماء و مردم بیگناه را دستگیر و در زندانها دچار شکنجه ساخته است . همه این اعمال زیرا این سرپوش انجام میگیرد که حکومت میخواهد با مزدوران کشور های خارج و نیروهای استعماری مبارزه کند و ملت عراق خصوصا ثارگران و کشاورزان را از یوغ سلسله های سرمایه داری برهاند !! .

در حالیکه اخبار وارده نشان میدهد فشار و ستمی که اشون دولت عراق در پیش گرفته از ستمی که ادعای مبارزه با آن را دارد کمتر نیست ! واقعا این ادعا در فشار این رفتارهای تجاوزکارانه بسیار عجیب است .

با هر فرد مسلمان یا گروه مسلمان که برای ریشه کن ساختن مزدوران استعمار و پایان دادن به استثمار سرمایه داران مبارزه کند موافق هستیم ولی تردیدی نیست که چنین کاری باید بر اساس عدل و واقع بینی انجام گیرد نه همراه استثمارها و تجاوزها ، ورنه آلودگی را با آلودگی چگونه میتوان شست و ستمی را با ستم دیگری چگونه میتوان ریشه ساخت ؟ . بر این اساس بنظر ما رفتار حکومت عراق در ماههای اخیر جز از عم پاشیدن ملت و ایجاد شلای خصرنان میان دولت و ملت نتیجه ای نداشته آیا دولت عراق این وضع اسفبار را نوشتن بنفع ملت محسوب میدارد و چنین تصور میکند که این کارها بنتیجه مفید خواهد رسید ؟ هرگز اینطور نیست ! .

حما چگونه نادیده میگیرید که ما مسلمانها از اطراف و جهات متعدد در فشار و گرفتاری هستیم . صیہونیست ها با سر سختی هر چه بیشتر در کسین شما و همه خلق عرب و همه مسلمانها هستند . در همه کشورها ، مسلمانها سخت در فشار سیاست روزمندان استعمارگر دنیا اعم از امپریالیسم شرق و غرب قرار دارند . آیا امروز تنها روس ضروری و قطعی برای ما مسلمانها این نیست که روی پای خود بایستیم و خود را از چنگال بیادندان استعمارگرا اعم از شرق و غرب برهانیم ؟ و آیا اتحاد چنین روشی جز با ایجاد حد اکثر وحدت در داخل ملتها و هم آهنگ ساختن کوشش های مثبت آنان امکان پذیر است ؟ .

ما دانشجویان مسلمان فارسی زبان دانشگاههای اروپا در انتظار هستیم هر چه زودتر با وضع اسفبار یاد شده خاتمه داده شود و بزودی مطلع شویم که از ملت مسلمان عراق و علماء اسلامی فشار برداشته شده و در این کشور روشهای استثمارگرانه موقوف گشته است . ما انتظار داریم دولت عراق هر چه زودتر با دوست و دشمن روشی بر اساس عدل کند که عدای بزرگ همواره با آن دستور داده است اتحاد کند و بساط تجاوز را برچیند . امروز برای ما مسلمانان در درجه اول اهمیت قرار دارد که اسلام را از توطئه های خطرناک دشمنان حفظ کنیم و ریشه ستم را از کشور های خود براندازیم .

درد ما پیر پروان حق و عدالت
اتحاد پند دانشجویان مسلمان در اروپا
"گروه فارسی زبان"

بقیة دفعه ۱۷۲۶

در تاریخ ۴ دسامبر ۶۹ (۲۳ رمضان ۸۹) طی نامه ای که از طرف اتحادیه بحضور حضرت آیت الله خمینی مرجع عالیقدر و رهبر بزرگ و مجاهد شهیدان ارسال گردید، قسمتی از کوششهای اسلامی نسل جوان و مبارزان آنان را با اطلاع ایشان رساندیم . اینک با کمال افتخار پاسخ ایشان را با اتحادیه جهت اطلاع عموم هموطنان و خوانندگان عزیز می درج می نمائیم :

۲۲ شهرشوال ۸۹

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان " گروه فارسی زبان " در اروپا

مرفوم مورخ ۲۳ شهر رمضان المبارک و اصل گردید و از مضمونش مطلع شدم جای تقدیر و تشکر است که طبقه جوان تحصیل کرده توجه باین مسائل دارند و در صد چاره آنند . مع الوصف تا کنون دست خبیانت استعمار یوساثل مختلفه فاصله عمیق بین طبقه جوان و مسائل ارجمند دین و قواعد سود مند اسلام ایجاد نموده و طبقه جوان را بروحانیون و اینها را با آنها بد معرفی نموده و در نتیجه وحدت فکری و عملی از بین رفته و راه را برای مقاصد شوم اجانب باز نموده است و تا سلف بیشتر آنکه ، همین دستگاہ های مرموز نگذاشته اند طبقه تحصیل کرده با حکام مقدسه اسلام بخصوص قوانین تشکیلاتی و اجتماعی و اقتصادی آن توجه کنند و یا تبلیغات گوناگون و نمود نموده اند که اسلام جز احکام عبادی مطلبی ندارد در صورتیکه قواعد سیاسی و اجتماعی آن بیشتر از مطالب عبادی آنست . اینجانب اکنون روزهای آخر عمر را میگذرانم و امیدوارم که خداوند تعالی بشما طبقه تحصیل کرده توفیق دهد که در راه مقاصد اسلامی که یکی از آن قطع ایادی ظالمه ویرانداختن ریشه استبداد و استعمار است کوشش کنید و قوانین آسمانی اسلام را که برای تمام شئون زندگی از مبدء وحی نازل شده است و عملی تر و سود مند تر از تمام فرضیه ها است مطالعه کنید و در تحت تاثیر تبلیغات مغرضانه اجانب واقع نشوید . از خداوند تعالی توفیق شما و عظمت اسلام و مسلمین را خواستار است .

روح الله الموسوی الخمينی

ایدئولوژی انترناسیونالیستی اسلام

بحث در پیرامون ایده شولوزی و احالت آن، بحثی ضروری و جالب است و ما در این بحث اثبات خواهیم کرد که بایستی انگیزه اصلی کلیه نهضت‌های اصلاح طلبانه و ضد ظلم و استعمار و استبداد و همه جنبش‌های آزاد بیخس و استقلال طلبانه يك ایده شولوزی جهانی الهام شده از آن باشد.

انترناسیونالیستها معمولا " بشریت " را بعنوان يك ایده شولوزی میشناسند و لذا معتقد اند که بشریت ما فوق دین و مذهب و ملت قرار دارد.

هورسن هوگلدن مینویسد: " من معتقدم آینده انسان وابسته بانست که يك سیستم تعلیم و تربیت بوجود آید که بجوانان یاد دهد که شخص بایستی قبل از آمریکائی یا چینی یا فرانسوی یا روسی، سفید یا سیاه، کمونیست یا سرمایه دار بودن، انسان باشد و یاد دهد که اساسی ترین ارزشهای انسانی که شایسته و درخور وفاداری و احترام است ارزشهای است مستقل از محدودیت‌های نژادی، ملی، سیاسی و مذهبی "

و از نظر پاره از از سوسیالیستها، انترناسیونالیسم، جهان را بطور افقی بطبقات کارگران و کارفرمایان، زحمتکشان و سرمایه داران تقسیم میکند.

و ما اینک برای بررسی این مسئله از دیدگاه اسلامی خودمان نیاز به ذکر مقدمه ای کوتاه داریم که قبل از ذکر آن، لازم است یادآوری کنیم که آنچه در ذیل آمده، فشرده ای از بحثی طولانی است که نویسنده بر سهیل طرح و با اذعان بنقص و نا بختگی، آنرا مطرح می سازد تا شاید در آینده بتواند تکمیلش کند:

و اما مقدمه: انسانها در تمام کره زمین مشترکات فراوانی دارند که اختلاف رنگ و نژاد و منطقه زندگی و در مقایسه با آن بسیار خرد و ناچیز است.

و اتفاقا عناصر اصلی سازمان اجتماعی بشر و عبارت دیگر عوامل تشکیل اجتماع، همین مشترکات است. یکی از اساسی ترین مشترکات تیکه افراد انسانی را ناگزیر به " اجتماع " میسازد عبارت از " احتیاج " بیکدیگر است که موجب اینهمه کمترش جوامع بشری شده است. ولی از سوی دیگر، خوی منفعت طلبی افراد، باعث اصطکاک با دیگران میشود و استثمای رواج کردن حقوق دیگران بوجود میآید.

برای تعدیل نظام زندگی انسانها قانون پدید آمدولی زیاده طلبی و سود پرستی ادامه داشته و نمی گذارد که قانون لباس عمل ببوشد.

" قانون " بدون آنکه با روح بشر آمیخته گردد، ضمانت اجرایی نخواهد داشت چه چیز می تواند چنین آمیزه ای از روح و قانون بیآفریند؟ قانونیکه از روح بشر تراود و بر اساس

تفکرو اندیشه و مصالح و بدیدجهانی او نباشد، باز چه ای بیش نیست .
وینا بر این باید قبل از هر چیز " انسان نو " ساخت . انسانی که دارای تفکر و جهان بینی و معتقد بیک ایده شلوژی باشد که جان و روح او را تسخیر کند و از او موجودی بلند اندیش، صاحب نظر، با گذشت و فداکار و دارای دیدی وسیع نسبت بجهان و بشریاً فریند .
اگر مبنای فکری و عقیدتی و طرز تفکر خاصی که مبنای قانون قرار میگیرد، در ذات خود، مست، غیر واقعی مخالف با فطرت بشر، محدود و تنگ نظر باشد، نتایج سوء آن بدون تردید در فرمول های اجتماعی ای که بر مبنای آن تنظیم میگردد، ظاهر میشود و خصلت های موجود در زیر بنا بطور طبیعی در تمام زوایای روینا پدیدار میگردد .
برای پی افکندن یک مبنای فکری وسیع همگانی و ساختمان یک قانون جهانی و تنظیم زندگی دسته جمعی انسانها، ایده شلوژیهای مختلفی بجهان بشریت عرضه شده که هر کدام دارای جهان خاصی بوده هستند و در این میان ایده شلوژی اسلامی با دید خاص خودش مورد بحث ماست .

بعد از ذکر این مقدمه این تذکر ضروری است که ما در اینجا نمیخواهیم اصول و فروع و قوانین و نظامات اجتماعی و سیاسی اسلام را به تفصیل مورد بحث قرار دهیم و فقط نظر اسلام را بپیرامون بحث خودمان میخواهیم بررسی کنیم .
ما مسلماً آنها عقیده داریم که اگر برای ساختمان ملتها و بوجود آوردن جامعه صالح و پسر انداختن ریشه های بیعدالتی و ظلم و استبداد و استعمار و جهل و فقر و عقب افتادگی از ایده شلوژی اسلامی الهام بگیریم و مبنای سازمانی جامعه ما ایده ها و تفکرات و معتقدات اسلامی و یا عبارت دیگر جهان بینی اسلامی باشد، از بهترین و اساسی ترین و جامعترین فرمول برای کمال مادی و معنوی بشر استفاده کرده، و همه استعداد های نهفته بشری را بمرحله بروز و ظهور رسانیده و او را آنچنان که باید، ساخته ایم .
اکنون باید بفهمیم اسلام، در باره جامعه بشری چه نظری دارد :
اسلام تمام بشری را یک خانواده میداند و رسالت خود را محدود بیک ملت خاص نمیکند . وینا بر این جامعه ای که بر پایه جهان بینی و طبق ایده شلوژی اسلامی ساخته می شود علاوه بر آنکه به نوسازی و آرایش روحی و معنوی، حاکم شود و بشریت را در پرتو حکومت خود از اسارت نجات بخشد، همان چیزی که طرفداران اصل حاکمیت ملی، آنرا " توسعه طلبی " و دخالت در امور داخلی دیگران " مینامند !!!
بدیهی است که در برابر چنین رسالتی، به نسبت دید وسیع و جهانی ای که دارد، سدها شسی محکم و موانعی سر سخت و بی گیر وجود دارد که جلو پیشرفت و نفوذ آنرا میگیرد
این موانع، از یک طرف عبارتند از ایده شلوژی های گوناگونیکه در جوامع بشری وجود دارد چه آن عده که دعوی رسالت جهانی دارند و یا آنها که ندارند و از طرف دیگر قدرت ها و حکومتها

ودولت‌هایی که در هر نقطه ای از جهان به حکمرانی می پردازند
ویدین ترتیب، اسلام درد و جیبه ایدئولوژیکی و سیاسی و یا لاخره نظامی مجبوره میارزه
میشود و اشکالیکه ما پیوسته از آن فرار میکنیم و در مدجاره جوئی و راه حلی برای آن
هستیم، دو مرتبه دامن جامعه بشری را میگیرد و بساط جنگ و آدمکشی - این بار بعنوان
مذهب و ناسیونالیزم - راه میافتد .

و این اشکالی است که انترناسیونالیستها، برای فرار از آن " بشریت " را اصل میگیرند
و هر بیری به دیگری که موجب پراکندگی خاندان بشری میشود، نفی میکنند و بما ابراد میکنند
که شما بجای ناسیونالیزم، مذهب را نشاندند اید و همان آتش را دوباره دامن زده اید و
همین اشکال است که از طرف مخالفین اسلام و مخصوصا مسیحیت بعنوان نقطه ضعف و عنصر
انحرافی این آئین، بشمار آمده است .

برای بیان این نکته، بهتر از این آیه که در قرآن مجید آمده پیدا نمیتوان کرد :
" یا ایها الناس ان اخلقناکم من ذکروا نثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم
عند الله اتقاکم "

یعنی فر " ای مردم ما شمارا از یک زن و مرد آفریدیم و بصورت ملت‌ها و قبیله هادرا آوردیم تا
وسيله آشنائی شما با همدیگر باشد . محققا گرامی ترین شما نزد خدا با تقوی ترین شماست " .
ملاحظه میکنید که خطاب آیه به " ناس - مردم " است نه فقط مسلمانها .
و بحکم آیه دیگری که ذیلا نقل میکنیم کمک و معاونت نسبت به اقدامی که بر مبنای نیکی
و تقوا باشد برای همه واجب و لازم و هر نوع کمک بظلم و دشمنی و گناه، ممنوع و حرام است "
تعا و نوعلی البر و اتقوا لی الاثم و العداون "

در اینجا نیز حساب، حساب بشریت است و نه خصوص مسلمانها و روی همین حساب است که مطابق
ایدئولوژی اسلامی میتوان با سایر فرق و مذاهب، پیمان‌هایی که هدفش تامین عدالت اجتماعی
و ترقی دادن سطح زندگی مادی و معنوی انسانها باشد، منعقد کرد .

پیمانیکه پیغمبر در ابتدا دعوت خود یا بهودیان بست و همچنین شرکت او در پیمان " حلف
الفضل " که مشرکین بیت پرستان در آن نقش مهمی داشتند، بهترین دلیلی است که در راه
تامین عدالت، میتوان حتی با ملل خدا نشناس هم در پاره ای از موارد که صدق کمک به تقوی
و نیکی و مبارزه با ظلم و عدوان بکند، هم پیمان شد .

عدالت گمتری و تامین عدل در جامعه انسانی هدفی است که ایدئولوژی اسلامی، اعم از آن
که انسانها دارای چه عقیده و مرامی هستند آنرا تعقیب میکند " و لایجرمنکم شأن قوم علی
ان لا تعدلوا، اعدلوا هو اقرب للتقوی " یعنی : " دشمنی قومی با شما باعث آن نباید شود که

بیعدالتی کنید . عدالت کنید که به تقوی نزدیکتر است "
" ان الله یامر بالعدل و الاحسان و ایاتا ذی القربی " یعنی : " خدا امر بعدل و احسان

درسیدگی به خویشاوندان میکنند " .

ملاحظه میفرمائید که در مسئله عدالت، هیچگونه فرقی بین مسلمان و غیرمسلمان وجود ندارد . فضیلت و اخلاق حمیده و فضائل انسانی در هر کس اعم از مسلمان و غیرمسلمان وجود داشته باشد، از نظر اسلام محترم است تا بدانجا که در روایات اسلامی وارد شده است . " کافر سفا و تمند بر حمت خدا نزدیکتر است از مومن بخیل " . مادرا اینجا قصد تفصیل این سخن را نداریم و فقط اصول نظرات اسلام را در باره وحدت جامعه انسانی از نظر گذرانندیم و اینک میخواهیم بفهمیم که آیا در عین حال، این ایدئولوژی فرقهها و امتیازاتی هم بین مسلمان و غیرمسلمان قائل شده است یا خیر ؟

البتسه !!! و اما این امتیازات غیر انسانی و برخلاف عدالت نیست . اسلام اجازه نمیدهد غیرمسلمان در امر حکومت اسلامی دخالت داشته و بر مسلمانها حکم رانی کند و این نه به معنای آنستکه مورد مشورت قرار نگیرند و یا از نظریات اصلاحیشان در پیشرو امور اجتماعی استفاده نشود، بلکه آنچه ممنوع است، حاکمیت غیرمسلمان و وقوف او بر سایر نظامی و امثال آنست .

اسلام اجازه نمیدهد در جامعه اسلامی غیرمسلمان قاضی باشد و شرط قضاوت از نظر اسلام، مسلمان بودن قاضی است . در مراسم و آداب خاص مذهبی نیز از قبیل مرجعیت تقلید و امامت جماعت نیز " اسلام " شرط است . و در امرناشویی نیز بصورت محدود، مسئله اسلام ملاحظه شده است .

غیر از چند مورد فوق، موارد دیگری سراغ نداریم که فرقی بین کافر و مسلمان گذاشته باشند و موارد نامبرده همانگونه که گفتیم، بمقتضای حاکمیت ایدئولوژی و عدم نفوذ عنصر خارجی در حکومت و جامعه اسلامی، امتیازی قانونی و معقول و عادلانه است .

مگر در سایر پروژیمها، برای تعدی و اشغال مقامات شرایط و مقدماتی وجود ندارد ؟ . و آیا همه آنها برخلاف عدالت و مخالف با مساوات انسانها در حقوق است ؟

از اینها که بگذریم این مسئله را که اساس دعوت انبیاء است نباید از نظر دور برداریم و آن رفع اختلافات موجود میان جوامع بشری و راهنمایی جامعه به آئینی است که موجب سعادت و سلامت و کمال او باشد .

چون ایدئولوژی ما جهانی است بنا بر این هدف آن، بر انداختن هرگونه عوامل اختلاف از میان جامعه بشری است . و مادام که این ایدئولوژی، بر حق است، و بیشتر آزادی انسانها و پیام آور صلح و ترقی و کمال، پس ایدئولوژیهای دیگر، حق نیستند و از عهده اداره جوامع بشری برنمیایند و بنا بر این تمام سعی و کوشش آن اینست که خود را بر جامعه بشری حاکم و روح و جان بشر را تخریب کنند .

و از طرف دیگر چون هدف این ایدئولوژی برقراری حق و عدالت در جوامع انسانی است بنا بر

این طبعاً کسانیکه با تحکیم چنین ایدئولوژی ای منافع و مقاماتشان در خطر می افتد
با آن بعمارضه و مخالفت برمی خیزند و همانگونه که گفتیم مبارزه بدید می آید .
و به تعبیر دیگر چون هدف ایدئولوژی اسلامی آزادی بشر از قید و بند هرگونه اسارت و مردگی
است بنا بر این آنچه موجب بزنجیر کشیدن عقل و وجدان آدمیان است و آنچه که موجب ادامه
جهل و غرور و ظلم و تعدی و نابسامانی جامعه است، باعه اینها در می افتد .
و بدیهی است که از دید این ایدئولوژی، مکتبهای خرافی و تعلیمات غلط و ادیان باطله
و عقاید نادرست روشنائی عقل و نور جان را میگیرد و لذا این آئین خود را منطقی ملزم بسه
مبارزه با آنها میداند .

این مبارزه، درجهه ایدئولوژیکی بوده بدید آورنده جنگهای مذهبی است .
و اما مبارزه با قدرتها و حکومتها و زورمندان و اسرافگران و پرا انداختن زالوهای اجتماعی ،
مسئله ای نیست که مورد ایراد باشد و اگر هم باشد در حد بحث آن نیستیم و در زمینه
اولی صحبت میکنیم :

در زمینه حاکمیت ایدئولوژی و یا به تعبیر دیگر " مذهب " در دنیا سه راه وجود دارد :
یکی - آنکه اساساً در جهان ایدئولوژی لا مذهبی حکومت کند و هرگونه آئین و دین برافتد
و قدرت آن نابود شود .

دوم - آنکه همه مردمان بیك مذهب در آیند و يك آئین را برگزینند . (۱)
سوم - آنکه مذهب در حاشیه زندگی قرار گیرد و همه مردم جهان توافق کنند که مذهب آزاد
باشد و مردم در مسئله مذهب بی تفاوت بمانند .
گویاراه اول را کمونیزم و راه دوم را اسلام و مسیحیت و راه سوم را دموکراسی غربی بر
گزینده است .

اسلام معتقد است که باید دهمه افراد انسانی نسبت بحقایق جهان و وظائف بشری و روابط
اجتماعی یکسان گردد تا جامعه بشری، شاهد موفقیت را در آغوش بگیرد
و مسلم است که پیش از آنکه به هدف نهائی خود برسد، عده فراوانی از ابناء بشر معتقدیه
مرا مه و آئین های دیگر باقی میمانند

و اسلام، در ضمن آنکه با همه آنان بعدل و نیکی و محبت و مساوات رفتار میکند، ولی منطقی
دارندگان يك ایدئولوژی نسبت بان ایدئولوژی و پیروان يك دین نسبت بان دین " خودی " هستند
و دیگران " بیگانه " و اسلام، بدین ترتیب، پیروان خود را " خودی " و پیروان
سایر " مذاهب " را " بیگانه " بشمار می آورد .

و همینجا بگوئیم سرزمینی که خودیها زندگی میکنند، بطور طبیعی و منطقی، از نظر آن مکتب
و آن آئین و آن ایدئولوژی، مقدس تر و محترم تر است از سرزمین، " بیگانه گان " .
و یا ز طبیعی است که در هر منطقه ای هم که از سرزمین " بیگانه گان " يك " خودی " برمی

(۱) قل: یا اهل الا کتاب وما ارسلناك الا کافه للعالمین : وما تراجز برای جهانیان

نفرستادیم .

برد، تمام همکیشان وهم مسلمانان او نسبت بآن سرزمین تعلق دارند و هرگونه ناراحتی و مصیبت و محرومیتی که برای او پیش آید آنان را هم اخلاقاً و هم قانوناً موظف به مقابله با مشکلات و تلاشی در راه رفاه زندگی او میکند .

بدین ترتیب معیار جدیدی برای ملیت و وطن بدست میآوریم و آن عبارت است از :
عقیده و " مرام " و " دین " . همه کسانی که دارای آئین ما هستند يك ملت هستند و همه سرزمینهای مسلمان نشین " وطن اسلامی " بشمار میآید .

اینکه میگویم احساس " خودی " و بیگانگی " منطقی است بدان علت است که علاوه بر طبیعی بودن و فطری بودن این احساس ، اساساً برای آنکه ایدئولوژی اسلامی بتواند نقش زندگی جامعه بپذیری را ایفا کند یا بدین توانا جامعه ساخته شده خود را تحت حاکمیت و نفوذ خود قرار دهد تا از یکطرف ، رنگ و تشخص و عناصر اصلی و علائم و روابط خاص اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و کلیه شئون اجتماع ، مطابق دید ایدئولوژی تنظیم شود و جامعه بمعنای " اسلامی " باشد و از طرف دیگر ، دیگران که آنها را " بیگانگان " نامیده ایم ، نمونه ای از جامعه ساخته شده اسلام را ببینند ، جامعه ای که کلیه نظامات و قوانین و اصول و مبانی و مشخصات آن ملهم از اسلام و ساخته شده و فرآورده مستقیم این ایدئولوژی خاص است .

حالا میتوانیم بگوئیم که یکی از خصوصیات تفکیکناپذیر این جامعه ، زایندهگی و فزونی پندگی است . زیرا مسلمان در هر نقطه ای که از کره زمین برسد ما مور و موظف است که آئین خود را بدیگران برساند و تبلیغ دین کند و نیز موظف است که با هرگونه ظلم و ستم و فسق و جهل و خرافه مبارزه کند .

و بدین ترتیب ، ملیت و وطن اسلامی علاوه بر آنکه مرزی جزعقیده ندارد ، دائماً رویتوسعه و گسترش است و این وطن ، مثل ملیت و وطن ناسیونالیستی نیست که مرز مشخصی داشته باشد و یا یکجا ثابت بماند .

بار دیگر یادآوری میکنیم که صاحبان ایدئولوژیها و زورمندان و برده داران و ارباب و دولت ، آرام و ساکت و ناظر بیطرف گسترش روزافزون چنین مکتب مبارز و مولدی نمیمانند و یا تمام قدرت در برابرش ایستادگی میکنند (۱)

گفتیم که فلاسفان مادر جهت مبارزه ایدئولوژیک اسلام میباشد ، زیرا جهاد این آئین در برابر بیداد و ستم نمیتواند مورد ابراد باشد : (۲)

اگر يك مسلمان در نقطه ای از جهان زندگی کند ، هم وظیفه تبلیغ وهم تکلیف مبارزه با ظلم دارد . حالاً فرض میکنیم این يك نفر - یا فرض کنیم يك گروه مأمول انجام وظیفه شده اند و از طرف قدرتمندان محلی و ایدئولوگها و متفکران سایر مکتبها برای آنان مزاحمت فراهم آورده اند .

(۱) سوره ۳۲ آیه ۳۵ .

(۲) برای شناخت مفهوم جهاد اسلامی به رساله " جهاد در اسلام " نشریه انجمن اسلامی دانشجویان و محصلین شهرها نورد (آلمان غربی) وابسته به اتحادیه رجوع شود .

این مسلمانها که بظن غالب از طرف جامعه بزرگتری ماموریت دارند، از طرف قدرت مرکزی مسلمین در هر دو جنبه مبارزه تقویت میشوند. و از طرفی مبارزه فکری مسلمانها موجب همبستگی قدرتمندان مخالف یا صاحبان مکاتب مخالف میشود و در نتیجه صف واحدیکه این دو دسته بوجود میآورند، مبارزه ایدئولوژیک مسلمین را بر تنگ نظامی در میآورد و ناگزیر جنگ سرد به جنگ گرم تبدیل میگردد.

ملاحظه میکنید که مبارزه ایدئولوژیکها و مبلفین اسلامی ابتداء بصورت آرام و منطقی شروع شده بود و اگر ارباب ادیان و مذاهب دیگر نیز موضع خود را عوض نمیکردند و نمیخواستند با توسل بزرور و زورمندان و استفاده از قدرت آنان، جلو نفوذ مکتب سازنده جدید را بگیرند، هیچگاه مبارزه ایدئولوژیک از حد و خود تجاوز نمیکرد و اسلحه بدست نمیگرفت....

و امام مبارزه با زورمندان و جنگ با دولتها و قدرتها، علاوه بر آنکه حق هر فرد آزادیخواه و عدالتخواه است و علاوه بر آنکه ایدئولوژی جهانی که مدعی رسالت جهانی و تائید و گسترش عدالت در جوامع انسانی است، منطقیترین حقی را دارد، علاوه بر اینها باید بدانیم که این مبارزه اسلام، تنها با قدرتمندان "بیگانه" نیست، بلکه زورگویان و تجزیه طلبان و قدرت طلبان "خودی" نیز مشمول این جنگ هستند و با چنین جنگ و -

ستیزی تنها بمنظور تبلیغ اسلام و دفاع از حوزه اسلام و قلمرو نفوذ قدرت اسلامی صورت نمیگیرد و بلکه جلوه هر گونه ظلم و تعدی ای را در هر بنای جهان میگیرد. (۱)

زیرا دولت اسلامی، لزوما با همه دولتهای دیگر یکدیگر در معرض فشار و تعدی دیگرانند، هم پیمانند و بحکم پیمان نظامی ای که دارند، در برابر هر نوع تعرض میایستند و بحکم پیمانهای اقتصادی و فرهنگی، سطح زندگی و علم و دانش جهانی را بالا می برند.

و علاوه اسلام بکلیه نهشتهای آزادیبخش و عدلطلب و استعمار و استبداد کمت میکند و از همه مردمیکه قیام بعدل و داد کرده، یا مظالم عقب افتادگی و نابسامانی جامعه بشری، بیسکار کنند، از نظر مادی و معنوی پشتیبانی میکند.

و بالاتر آنکه در هر نقطه ای از جهان که ظلمی و ستمی و فقری و فاقه ای و جهلی و عقب ماندگی ای و خرافه ای وجود داشته باشد و لو مردم آن نقطه خاص بر اثر ضعف و نادانی و سست عنصری، قیام بوظیفه نکنند، خود را موظف میداند که به ترتیب و به ترتیب و به هر صورت، ظلم و جهل و فقر و مظالم را در میان تاخیر قافله بشری رانا بوسازد... اینست دورنمایی از وضع و موقعیت دولت و ملت و وطن اسلامی در جهان..... و گمان میرود تمام آنچه گذشت، با قبول واقعیت جهانی بودن آئین اسلام، مورد قبول همه آزادفکران و اندیشمندان جهان باشد.

خاصه آنکه میدانیم در ایدئولوژی اسلامی و هم در سیره بایه گذاران اسلام، عدالتخواهی و رفتار انسانی حتی در میدان جنگ و نسبت به سرسختترین دشمنان بطور اعجاز آمیزی بچشم میخورد

(۱) چرا در راه خدا مردان و زنان و کودکان ناتوان استعمار شده بیکار نمیکنید.....

پس ایدئولوژی اسلامی با وصف مرز عقیدتی محکم و پیولادینی که پیروان خود و سایر مرام ها و عقاید می‌کند و شخصیت اعتقادی ملت خویش را بعنوان اصل تشکیل يك ملت واحد بصورت مشخص و جدای از دیگران می‌شناسد و اینکار را از من بقا و دوام موجودیت و پیشرفت و کمال و زاینندگی و فزاینندگی ملت ساخته شده خود میداند، در عین حال، این ایدئولوژی دایما بعنوان يك مرام نجات بخش و منادی صلح و آزادی و بصورت نیروی محرکه عظیمی که بد ملت‌های دیگر رشد میدهد و آنان را در برابر مستمگری مسلح می‌کند و هما نظر که گذشت - در ایجاد يك زندگی انسانی، فرقی بین پیروان خود و دیگران نمی‌شناسد، رسالت جهانی خود را ایفاء میکند .

از آنچه گذشت پاسخ انترناسیونالیست‌هایی که ایدئولوژی انترناسیونالیستی اسلامی را موجب بدیدار شدن جنگ میدانند، معلوم میگردد .
 و در اینجا این توضیح را نیز اضافه میکنیم که اگر همین آقایان که اساس ایدئولوژی خود را انسانها صرف نظر از مذهب قرار داده اند، بخواهند مرام خود را ترویج، تنفیذ و اجرا کنند و از صورت يك توصیه اخلاقی خالص بیرون آورند، آیا ترانه‌ها یا محتوای جهانی ای که دارد، موجب برانگیختن احساسات مغالط و بدیدار طرف زورمندان و مستمگران و استعمارگران نشه خواهد شد ؟

و یا فرض اینکه این عده مکتبی آورده اند و خود را ملزم با اجرای آن میدانند بدر برابر کار شکنی دیگران چه خواهند کرد ؟

بالاتر آنکه خود همین ایده یعنی " وحدت جامعه بشری و حذف مذهب بعنوان يك مرز فاصل " خود، عقیده و مذهبی است !

و بنا بر این، اگر دارندگان این ایده در زمانه متشکل شوند و بخواهند رسالت جهانی خود را ابلاغ کنند، آیا کسانیکه با این ایده خاص آنها مخالفتند، در زمان آنها می‌توانند وارد شوند و یا هم واحدی را بوجود آورند ؟ و آیا این مرزیکه آنها بین خود و دیگران از نظر می‌کشند، طبیعی، ضروری و منطقی نیست ؟

بنظر ما پاسخ این سئوالات بسیار روشن است :
 ملاحظه کنید : آیا هر سمن هو گل‌سند می‌تواند " یاددهد که شخص یا یستی قبل از تا زیست یا فاعلیت بودن " انسان باشد ؟

نه !

چرا ؟ چون مثلا تا زیم یعنی مکتبی که انسانیت را تحت الشعاع تفوق نوادی قرار داده و بنا بر این محتوای تعلیم او یا یکسانی انسانها نمی‌سازد .
 ممکنست بگوئید : همه کسانیکه دارای اندیشه مساوات و برابری انسانها هستند صرف - نظرازانکه هر مذهبی دارند، يك واحد جهانی بوجود آورند و همه با هم در راه ساختن زندگی

بهبتر همه انسانها گام بردارند .
بنظر ما این کار از آنرو مشکل است که بالاخره پیاده کردن ایده های انسانی و سر
قراری نظامات اجتماعی و تعلیم و تربیت انسانها، در هر مکتبی مطابق یک ایدئولوژی
خاص انجام میگردد و ایدئولوژیها و جهان بینی و قضاوتشان درباره انسانها فرقه های
اصولی و غیر قابل جمع دارد و مادام که این تناقضها در افکار و اندیشه ها و یا لتبع در نحوه
ساختمان جامعه وجود دارد، ممکن نیست ایدئولوژیها فی که کاملاً اندیشه های متضاد با
هم دارند و از انسانها و نظامات زندگی و همچنین مفاهیم کلی عدالت و مساوات و رشد و
تکامل و امثال آن یافته های گوناگونی دارند، بتوانند یک تئوری جامعه ساز واحدی به
بشریت ارائه دهند، مگر آنکه باهم توافق کنند که در همه این تعلیمات و پیاده کردن
همه نقشه های ساختمانی از یک اصل واحد و یک دید واحد پیروی کنند ...

و این، عین همان چیزی است که اسلام در راه آن تلاش میکند، زیرا تا دیده مردم یکی
نشود و قضاوتشان درباره ارزش انسانها و فهمشان از عالم وجود و خلاصه، شناخت آنها از
انسان و جهان، بهم نزدیک نگردد و یک اساس فلسفی واحد و یک ایدئولوژی جامع الاطراف
و جهانی واحد بر فکر و مغز و عاطفه و اخلاق و اعمال و رفتار و روابط آنها حاکم نگردد، وحدت
جهانی انسانها محالست .

و بنا بر این، شیفتگان بوجود آوردن دنیای واحد انسانی، باید قبل از هر چیز در تلاش عرضه
داشتن یک فلسفه و ایدئولوژی جهانی بجهان بشریت باشند و سعی کنند تمام جماعات بشری،
حلقای جهان و شخصیت خودشان را یک نواخت درک کنند و عناصر اصلی حیات انسانی را دریا بند
و درباره عوامل تکوین یک "انسان نو" و زیربنای اساسی ساختمان یک "دنیای نو"
بتوافق کامل برسند و این عین همان چیزی است که اسلام در راه آن تلاش میکند .
نه تنها اسلام و بلکه همه مکتبهای جهانی اعم از فلسفی و اجتماعی و مذهبی در تلاش آنند
که افکار و عقاید و دیدها و شناختهای مردم جهان را یکسان کنند و بر جمیع گروندگان به مکتب
خود بیا فزایند و دنیا را به خاص فرمول خود بسازند .

و همه این مکاتب خود را خاص خود را تنها راه رشد و ترقی جامعه بشری میدانند و فرمول خود را
مشکل گشای زندگی بشر میشناسند .

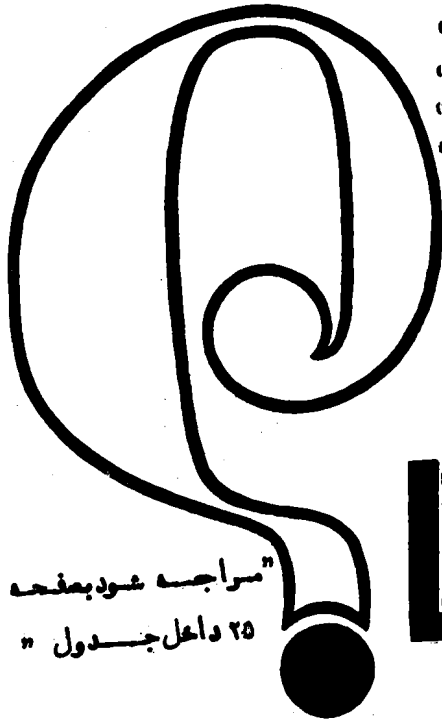
و همه این مکاتب خود را جهانی میدانند و وحدت و مرزی برای عقیده ها و ایده ها و شناختها و دید
های خود قائل نیستند ... و همه این مکاتب، معتقد به پیروزی نهائی خویشند و پیروان
خود را پیوسته با آینده ای که در دست متعلق با آنهاست امیدوار میکنند و این خود پشتوانه
محکمی برای دلگرمی و فعالیت پی گیر آنهاست .

و اینها عین همان چیزهاست که اسلام در راه آن تلاش میکند و بنا بر این، مرز عقیدتی
اسلام منافاتی با جهانی و همگانی بودن آن ندارد، مسئله "خودی" و "بیگانه" در

اسلام، بمعنی تمتع بیشتر "خودبها" از مواهب طبیعی و محرومیت "بیگانگان" نیست. در نظر اسلام، همه انسانها حق برخورداری از حیات و مواهب طبیعی دارند مگر آنها که سدره ترقی و تکامل دیگرانند و قافله بشری را از مسیر سوی کمال باز میدارند، اعم از آنکه فکرو اندیشه و یا تن و جسم و یا محصول کار، فرد یا اجتماع بشر را بزنجر کشیده باشند و محرومیت هر فرد یا جامعه ای نیز، نسبت مستقیم دارد بحدود اثریکه در رکود و تاخر بشر دارد

و یا ز در نظر اسلام، تنها در سایه قدرت و نفوذ ایدئولوژی اسلامی است که انسانها میتوانند بحقوق نامبرده، برسند و سدهای راه تکامل مادی و معنوی همه انسانها را فروریزند .

××××× نام ×××××



"آن مردم منافقیکه مسجدی برای زیان به
 "اسلام برپا کردند و مقصودشان کفر و عناد و
 "تفرقه کلمه بین مسلمین و مساعدت با دشمنان"
 "دیدیرند خدا و رسول بود و یا اینهمه قسم های
 "موکد یاد میکنند که ما جز قصد خیر و توسل
 "اسلام نداریم خدا گواهی میدهد که محققا
 "دروغ میگویند" "سوره توبه آیه ۶۶"

شرفیایی مروجان مذهبی

شاهنشاه آریامهر، عصر امروز
 در نو شهر ۲۵۰ نفر مروجین
 مذهبی را به حضور خواهند
 پذیرفت . مروجین مذهبی
 که از غرب کشور به تهران
 آمده اند دیروز عازم شمال شدند.
 در شرفیایی امروز آقای نصیر
 عصار معاون نخست وزیر و
 سرپرست اوقاف نیز اقتضای
 حضور خواهد داشت .

"مراجعه شود به صفحه
 ۲۵ داخل جدول"

"کیهان ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰"

آرزوهای

شستادگان و برخاستند

دشمن دوست ندارد راه علاج
شاخه را مرغ چه داند که قفس خواهد شد

حریق مسجد اقصی یکبار دیگر انظار مسلمانان جهان را بیخبر از بیخ معوجه فلسطین کرده و فکر لزوم اتحاد مسلمین در طرد امپریالیسم و آزادی سرزمین فلسطین از چنگال صهیونیسم را در مغزها پرور میدهد.

در این میان یکباره از طرف کشورهای نظیر عربستان سعودی پیشنهاد تشکیل کنفرانس ضراب اسلامی مطرح گردید بنحویه خواستند از طرفی با مشغول کردن فکر مردم به کنفرانس مزبور اسلامی آنان را از هر عمل مثبت بازنه دارند و از سمت دیگر وجه ای برای حرکت کنندگان در این کنفرانس که بیشتر آنان دست نشاندهگان امپریالیسم و همکاران صهیونیسم میباشد کسب نمایند و آنان نصیب جای اینکه به بررسی خطر امپریالیسم و یا نگاه آن در خاور میانه اسرائیل بپردازند، در عوض تصمیم برای طرد دشمن از سرزمینهای اسلامی و احقاق حقوق مسلمانان فلسطین، برای مسلمانان نشان دادند خود یا حیل و تزویریه دفاع از فلسفه اسلام پرداختند و خود را آماده از نواختن مسجد اقصی معرفی کردند.

عالمین امپریالیسم میخواهند مسئله فلسطین را به موضوع حریق مسجد اقصی مبدل ساخته و با در دست گرفتن امور مربوط به تمهیدات مسجد انظار مسلمانان را از مرکز اصلی مبارزه یعنی خاک فلسطین بنگارند ای دور از هرزه‌های اسرائیلی، متوجه سازند.

بیهوده نیست که در حالیکه حرکت کنندگان در کنفرانس رباط برای سوختن مسجد اقصی اشک میریزند و برای ساختن آن بیهوشند میفروشند معنای در ابرام حتی از تشکیل اجتماع مسلمانان برای عمدوری با مردم فلسطین توسط قوای نظامی جلوگیری بعمل میآید و انقضا هرگونه مطالبات افکار گراشه در باره فلسطین ما تصور می‌شود و از طرفی با زار این کشورها مستقیماً در دست عمال صهیونیسم بوده و حتی همکاری سیاسی آنان در حفظ دولت تجار و کارآمران اسرائیل و تضعیف کشورهای عربی مخالف آن برکسی پوشیده نیست.

آنچه در این میان باعث شوخوقتی است عکس العمل مردم مسلمان در مقابل این دشمنان شناخته شده اسلامی میباشد. مردم مسلمان قبل از تشکیل این کنفرانس کوچکترین نشانه امید و یقینیت آن از خود بروز نداده و بعد از آنهم از هی برای تصمیمات آن قائل نشده. امروز مسلمانان کما کنیرا که برای پاسداری منافع دشمنان اسلام بنام "رهبران اسلامی" با آنان خیانت میکنند خوب می‌شناسند و هیچگاه فریب همکاران فریبکارانه آنان را نمی‌خورند.

اگرچه شرکت نماینده گان فدائیان فلسطین در کنفرانس و نطقهای افشاگرانه آنسان باعث جلوگیری از اجرای نقشه های خیانتکارانه این قبیل کشورها گردید ولی دستگاه تبلیغاتی امپریالیسم در دنیا یکی از منظورهای خود را از تشکیل این کنفرانس عملی ساخت و با تبلیغات وسیع این نوع وانمود کرد که چند صد ملیون مردم مسلمان که توسط نمایندگان خود به جیبه بندی علیه اسرائیل پرداخته اند از ویرو شدن با این کشور عاجزند و دلیل آنرا بطور غیر مستقیم عقب ماندگی و تنبلی مسلمانان و لیاقت و کاردانی اسرائیلی ها معرفی کرد .

آنچه مسلم است صحنه سازیهائی نظیر چنین تشکیل کنفرانس سران اسلامی جز در مسرزمیان و سرشکستگی مردم مسلمان نخواهد بود .

بر ماست که با اتحاد ، روشن بینی و پشت کار در دفاع از حقوق مسلمانان و ویلا در اسلامی که وظیفه اولیه هر فرد مسلمان است با دشمن در هر لباس و موقعیتی که هست بجنگیم . با امپریالیسم در صحنه بین المللی ، با قوای حفظ منافع امپریالیسم در سرزمین فلسطین و با دشمنان مسلمان نمائی که بنام سران اسلامی بسرای استثمار مردم مسلمان بر ما تحمیل کرده اند .

فقط ایمان و اتحاد ما من موفقیت ما در مبارزه علیه استثمار و زودن لکه های ننگ آن از جامه مسلمان موباشند .

اگر منکر از اموری است که شارع اقدس بآن اهتمام میدهد و راضی نیست بوقوع آن بهر حوجه، جایز است دفع آن بهر نحو ممکن باشد، مثلاً اگر کسی خواست يك شخص را که جائزاً لقتل نیست بکشد یا بد از او جلوگیری کرد، و اگر ممکن نیست دفاع از قتل مظلوم مگر بقتل ظالم، جایز است بلکه واجب است، و لازم نیست از مجاهدین حاصل نماید . لکن باید مراعات شود که در صورت امکان جلوگیری بنحوی دیگر که بقتل منجر نشود بآن نوع عمل کند و اگر از حد لازم تجاوز کند مصیبت کار و احکام متعدی بر او جاری خواهد بسود . " مسأله ۲۸۷۵ توضیح المسائل حضرت " " آیه الله العظمی عموینی مد ظله "

کتابخانه

آقای ح . د یکی از برادران پرشور و دانشجوی علوم دینی در حوزه علمیه نجف ضمن نامه پر مهر و مشوقی که برای اتحادیه فرستاده اند قطعه شعری را که مروده يك شاعر متدین است جهت درج در مجله فرستاده اند که بعلمت تراکم مطالب در شماره آینده از نظر خواننده ارجمند میگذرد . ایشان در مقدمه نامه گرمشان مینویسند :

" برادران و دوستان مسلمان و دانشجویم ، اعضا محترم اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا ، گروه فارسی زبان سلام گرم و خالصانه ام را تقدیم میدارم و همواره موفقیت و پیروزی شما عزیزان و امیدهای آینده کشورم را از خدای بزرگ خواستارم ... آرزو مندم بتوانم در تمام زمینه ها با شما افتخاراتم همکاری کنم . از دوستان دانشمند و اساتیدم در ایران خواسته ام مقالات سودمند و جالبی برای تان تهیه کنند . یا مستقیماً از ایران خواهند فرستاد و یا بوسیله اینجانب ارسال محضرتان میدارند

عده ای از محصلین علوم دینی و ایرانی مقیم نجف افتخار یافتند که سالانه معادل يك روز در آستان را بصندوق اتحادیه شما اختصاص دهند



برادر دیگری آقای د . ا ، دانش آموز هفده ساله ای از شهر اصفهان مینویسند :

" سلام گرم ، درودهای فراوان ، تحسینات عالی نسبت به انجام وظیفه و تبریک و تهنیت را در مورد موفقیت در کار عظیمی که در پیش گرفته اید صمیمانه و به همراه پرشورترین احساسات خود نسبت به ایده مقدس شما که به حضورتان تقدیم میکنم ، بپذیرید

ایشان پس از آنکه فعالیتهای اتحادیه را ستوده اند و ما را تشویق کرده اند اذافه میکنند " مقصود از این مزاحمت و تلف کردن وقت گرانبهای شما اینست که شما چند موضوع که در مجله بان احتیاج دارید ، برای من بنویسید تا یکی را انتخاب و مقالاتی در باره آن برای تان بفرستم ، امیدوارم بتوانم بوسیله قلم ناچیز خود خدمت کوچکی با سلام و به شما جوانان عزیز مسلمانم بنمایم . در خاتمه سلامی و شادگامی و موفقیت در انجام وظیفه همه شما و سایر همروان راه حق را از درگاه خدای بزرگ خواستارم



یکی دیگر از برادران علاقمند ما آقای م . ع دانش آموز سال پنجم دبیرستان از رشت مینویسد :

" گرامی برادران دود از وطن عزیز ، درود این هم مبین و هم کیش و هم آئین خود را از فرسنگها راه تقدیمتان میدارد بپذیرید ! مشوق من در نگاشتن این نامه خبری بود از مجمع خدا پسند

و مردم پسند شما که در گرامی مجله مکتب اسلام (شاید تنها مجله دست نخورده ایران) خواندم و بخدای متعال شهادت که قلم روغن عدویلا فاصله تصمیم گرفتم تا آنجا می که بتوانم کمکتان کنم که وظیفه هر فرد مسلمان همین است جوانی هشتم هفده ساله که باید بکلاس پنجم متوسطه بروم و در یکی از شهرهای شمال ساکنم
برادران نادیده ام ! امیدوارم و آرزو مندم ، این دستی را که با علاقه و شوق فراوان بسویتان درازنده بفشارید که من نیز سهم خود بتوانم مددکار شما گردم
بهر حال چنانچه ممکنست از وضع خود اطلاعات کاملتری در اختیارم بگذارید و بنویسید چگونه و چه وسیله کمکی از دست من ساخته است از ته قلب با عرضی می خواهم که شمارا در کارتان یاری کند .



آقای ج . م - دانشجوی علوم دینی از مدرسه جلالیه اصفهان ، ضمن نامه گرم و پرشوری که برای اتحادیه نوشته اند و ما مورد تفقد قرار داده و کارها و فعالیت های اسلامی ما را ستوده اند و جلد کتاب نفیس " الروضه من الکافی " با اتحادیه اهداء کرده اند .
ایشان در پایان نامه شان مینویسند " حاضریم بیش از این با نجم شما کمک کنیم ، دوستان و برادران را یک یک سلام برسانید .



برادری از یکی از کارخانجات اصفهان مینویسند :
" سلامتی و موفقیت شما را از درگاه خداوند متعال مشتت مینمایم ، خوب حالم که علاقه سرشار و مهری کرانی نسبت بآئین مقدس اسلام داشته و هم آهنکی خود را با شما اعلام میدارم مطالبی را گردآوری کرده خدمت شما میفرستم ، چنانچه صلاح دانستید در ارگان اعتقاراتی تان درج نمائید ."
ایشان دو مطلب تحت عنوان " اسلام یا نردبان سعادت و خوشبختی " و دیگری در باره " اسلام و خرافات " نگاشته اند که ذیلا قسمتی از آنها باختصار درج میکنم
" بارها مشاهده شده است ، افرادی که عمری را در ضلالت و گمراهی تلف کرده و همواره دچار سیسها و گرفتاریهای بوده اند ، به بن بست بر خورد کرده و نمیفهمند چرا کارشان همیشه گره خورده است . از آن جهت است که ایمان و هدفی را برنگزیده و همچون انگلهای اجتماع عنان زندگی خود را بدست طوفان چپا و لگربی بندویاری سپرده اند .
انها این ندا را که دین در میدهد : سعادت در بی بندویاری نیست ، سعادت در روزمره زندگی

کردن نیست، سعادت‌دربی قودی و لا ابالی گری نیست، نشینده اند یا اگر نشینده اند
تامل و تدبیر آن نکرده اند. عده ای از روی کومه فکری و نادانی ویسی اطلاعی از
شریعت اسلامی خیال میکنند، اسلام هم مانند دیگر مذاهب تحریف شده، حدی است برای
رشد علمی و اقتصادی و مانعی است در راه ترقی و تکامل و پیشرفت صنعتی. این‌ها اگر کمی
به زندگی مردان بزرگ و پهلوان این آئین جاودانی دقت کنند، همان کسانیکه آوازه
علم و افکار بلند آنان مفرق زمین را نیز فرا گرفته، خواهند دید که اسلام نه تنها مانعی
برای رشد فکری آنان نشده بلکه تنها مشوق و راهنمای آنان در پیشرفت‌های علمی شان،
دستورات رهاشی پخش و روح افزای اسلامی بوده است..... اسلام همچون نردبانی
است که بوسیله آن میتوان از گودال بدبختی نجات یافت.

..... متأسفانه عده ای از مسلمانان هم اسلام را طوطی واریاد گرفته اند و از مفاهیم
و مضامین عالی آن غافلند، بهمین جهت عده ای دیگر اسلام را از کردار و رفتار آنان می
بینند و احیاناً از آن روی میگردانند.

..... با بدبگوئیم تا ابتداء خود را اصلاح کرده و بعد مردم را از گمراهی و جهالت بیرون
آوریم و یا هرگونه ظلم و تجاوز مبارزه کنیم.....

در دومین قسمت از نوشته این جوان پرشور و با ایمان مطالبی در زمینه اسلام و خرافاتی
که به غلط باین آئین مقدس بسته شده است بچشم میخورد. در مقدمه نوشته اند:

"..... سرنوشت جمل جهان در هر دوره ای بدست اقوامی بوده است. بعضی برای ترقی

و پیشرفت و برطرف کردن مشکلات اجتماعی و عمومی از جان و دل میکوشیده اند و با اراده

آهنین مردم را از گمراهی نجات میدادند و بعضی از آنان نیز طبقه ای بوده اند که بسرای

تأهمن آتیه و برگردن کبسه های خود از هرگونه خیانتی بدین و اجتماع کوتاهی نکرده اند

سخنانی هیچ درد هان افراد کومه فکری نهادند و مردم را استعمار و استعمار میکردند.

بد و خوب، صحیح و خرافه را داخل کرده، روش جاهلان را به پیش پای مردم میگذازدند

و این سخنان را اغلب با شما تودهنی میامیخته و آمهول غفلت ویسی ارادگی را بدست خائنین

همان مردم تزیق میکرده اند. از این نظریا بدبگوئیم اصول را شناخته و سپس خرافات

را از میان برداریم.....

..... وقتی بشر غوغیخت است که تمام گفته ها را با میزان عقل بسنجد، خوب را از بد و

صحیح را از ناصح تمیز دهد و بداند که اسلام روش دیگریست و وصله بدان نمی چسبد."



آقای غ-ب، برادری بگری از مشهد مینویسند :

برادران عزیز ، دروهای گرم خود را از راه دور به یکایک برادران مسلمان و مبارز خود تقدیم میدارم . امیدوارم الله بزرگ همواره یار و مددکار شما باشد و بتوانید رسالت خود را در بلاغ پیام آسمانی و جاودانی قرآن و تحقق هدفهای ارزنده اسلام برای جهان - نهان بنحواکمل و احسن با انجام رسانید . من اخیراً از دو طریق با فعالیتهای شما آشنا شدم . یکی گزارشی که در شماره اخیر مجله مکتب اسلام شماره ۸ سال جاری از فعالیتهای شما درج شده بود و دیگری مطالعه شماره پنجم نشریه وزین و فوق العاده مفید " اسلام مکتب مبارز " که بوسیله برادرم در مراجعتش از اروپا پس از پایان تحصیلتش تقریباً بیست روز قبل بمن رسید . مطالعه این مجله بسیار برای من جالب بود . بخصوص که نشان میداد دوستان فارسی زبان من در این مجله به امالت هدفها و مسئولیتهای خویش بخوبی واقفند و انتخاب نام مجله همچنین مندرجات آن گویای روشن بینی و واقع بینی مسئولان آن در باره مسائل اساسی اسلام میباشد . وفقکم الله انشاء الله . در ضمن مطالعه مقالات مجله علاقمند شدم که شماره های قبلی و بعدی آن را نیز دریافت و استفاده کنم بدین منظور خواهشمندم از شماره های قبل یک تاجهاری و بعد از شماره شش بیبلاهر کدام موجود است یکی یک نسخه برای من بفرستید

" بقیه در صفحه ۳۷ "



روابط تجاری و سیاسی با بعضی دول که آلت دست دول بزرگ جاساثر
 هستند از قبیل دولت اسرائیل، جاسز نیست، ویر مسلمانان لازم است که به سر
 نحو ممکن است با این نحو روابط معالفت کنند، و یازگانانی که با اسرائیل
 و عمال اسرائیل روابط تجاری دارند، عاغن با اسلام و مسلمانان و کمک کار بدهم
 احکام اسلام هستند، ویر مسلمانان لازم است با این عیانت کاران چندولعها
 وجه تجار قطع رابطه کنند، و آنها را ملزم کنند بتوبه و ترک روابط با این نحو
 دولعها .

" مساله ۲۸۳۲ توضیح المسائل حضرت "

" آیة الله العظمی خمینی مدظله "

ایران و اسرائیل

۱-۲
اصول

دوستی عجیب و غریبی که در طی سالهای اخیر میان ایران و اسرائیل پدیدار شده، یکی از مهمترین و جالبترین روابط دو دولت در صحنه بین المللی است. این دوستی بین دو دولت اسرائیل و ایران که در حقیقت میتوان آنرا یک اتحاد نامید که از محور مشترک بر خود رداست بدلیل بسیار ساده ای کمتر مورد بحث و گفتگو قرار نمیگیرد. زیرا تیرگی سخت روابط دول درخا ورمیانه بعدی حساس است که این واقعیت و اتحاد دو دولت از دروازه های دو کشور بداخل مرزها نفوذ نمیکند، بعبارت دیگر مقامات رسمی در داخل کشور حاضریه پذیرفتن و آشکار ساختن چنین موضوعی نیستند. همین تیرگی و بحران روابط درخا ورمیانه است که این مسئله حساس را تا این حد جدال انگیز ساخته است.

با وجود همه اینها، اخیراً پدیده های دوستی و همکاری ایران و اسرائیل چنان آشکار شده است که بزودی مسئله "اتفاق و اتحاد" آنها همچون خطوط آال اسرائیل انکارنا پذیر خواهد بود. هواپیماهای شرکت آال بطور منظم و بر طبق برنامه معین بین تل آویسو و تهران پرواز میکنند، بدینوسیله ایران یکی از راههای نادر مسافرت به اسرائیل را تقدیم مسافرین خاورمیانه مینماید.

سابقگان میرفت که ایران بعنوان يك کشور مسلمان، روش و نظر مشترکی با دول عسری نسبت به اسرائیل داشته باشد و این گمان و تصور بیشتر از طرف غربی ها بود که اغلب عرب و ایرانی را باهم اشتباه میکنند، همان اشتباهی که ایرانیان خود آگاه آریائی (۱) راست خشمگین میکنند، باهمه اینها واضح است که وجوه مشترک فراوانی بین ایران و کشورهای عسری وجود دارد. دول عسری با وجود مجادلات و اختلافات مکرری که بین آنها و رژیم ایران بوجود میآید انتظار دارند، رژیم ایران در اصل مسئله اسرائیل با آن ها هم عقیده و متفق باشد، گرچه در عمل خلاف آنرا نشان میدهد. و این مسئله روشن است که اگر رژیم ایران بعنوان همدست اسرائیل شناخته شود، تشکیل اتحاد اسلامی کشورهای خاورمیانه که چند سال پیش از طرف ایران و عربستان سعودی طرح ریزی شده بود مشکلتر خواهد شد. (۲)

از این نظر ویدلائل دیگری از این قبیل جای تعجب نیست که اسرائیلی ها سالیان دراز نگران توسعه روابط دوستی با ایران بوده اند. این ظاهر سازی و اخفای روابط موجود در مورد نمایندگی سیاسی بخصوص کمترین نتیجه می بخشد. يك نفرت تازه وارد به تهران هیچگونه

(۱) توجه شود که نوشته بالا ترجمه اصل عبارت نویسنده است و از دیدگاه اسلامی مفاهیم نوادی و جغرافیائی داخلی در تنظیم روابط مردمان مسلمان ندارد.
(۲) خواننده محترم توجه دارد که نوشته مزبور مربوط به ژوئن ۶۹ میباشد و کنفرانس سران کشورهای اسلامی!!!! هنوز در ریاط پی ریزی نشده بود!!

نشان رسمی از اتباع اسرائیلی نمی یا بد هر چند حقیقتاً سفارت اسرائیل در تهران وجود دارد، یعنی اداره ای که بر است از دیپلماتهای اسرائیلی و تحت نظر شخصی که او را مردم پایتخت " سفیر اسرائیل " میخوانند، هر چند این سفیر دارای مزایای سیاسی معمول نباشد. اما هیئت نمایندگی ایران در اسرائیل نسبتاً کوچکتر است!!!! مدتی زیادی است که اسرائیل در ترغیب ایران برای افتتاح روابط رسمی دیپلماتسی کوشش میکند و این نه از آن جهت است که ظاهر سازهایی کنونی موجب رحمت حکومت اسرائیل است، بلکه آنها ما یلند روابطی سیاسی با یک کشور مسلمان برقرار سازند تا نمونه ای برای سایر کشورهای مسلمان باشد، مثلاً از داشتن روابط رسمی با ترکیه بسیار خوشحالند، هر چند از سال ۱۹۵۹ ترکیه با خواستن سفیران کشور از اسرائیل ترجیح میدهند که فقط یک کاردار سفارت در تل آویو داشته باشند.

شاه ایران در یک مصاحبه خصوصی (با نویسنده مقاله مزبور سردبیر بخش خارجی روزنامه فاینشل تایمز) در اوائل ماه ژوئن حاضر شد و ما یل بود با کمال صراحت و آزادانه در این مورد با من صحبت کند و حتی نظر مرا که روابط ایران با اسرائیل از چند طریق در حال پیش روی است، تأیید کرد. و ضمناً حق موجودیت اسرائیل را تأیید نمود (ایران از تصویب نامه نوامبر ۱۹۶۲ سازمان ملل که اسرائیل را به تخلیه سرزمینهای اشغالی موظف میکند بمفهوم کلی، پشتیبانی میکند) شاه ایران در این مصاحبه خاطر نشان ساخت که وی طرفدار ادامه توسعه روابط بازرگانی ایران و اسرائیل است اما در جواب من راجع بسه توسعه روابط سیاسی رسمی تر گفت: در حقیقت روابط سیاسی لزومی ندارد. بخصوص تا زمانی که تصویب نامه نوامبر ۶۲ سازمان ملل هنوز اجرا نشده است موقعیت مناسبی برای این توسعه وجود ندارد. همین بیانات خود مؤید نظر ما میباشد بخصوص که تا یکسال پیش نیز شاه ایران همین اندازه راهم بیان نمیکرد.

همین بیانات شاه ایران بود که بلا فاصله کارشناس معروف نفتی عرب " شیخ تارکی " را بر آن داشت که در نامه سرگشاده خود جوابی به رژیم ایران بدهد که نمونه ای از احسانات اعراب میباشد. وی نوشت " شما از آنچه اسرائیل نسبت به برادران مسلمانان روا میدارد آگاهید و میدانید چگونه حرمت مسجد اقصی را از میان میبرد (۱) و سربازانش در مسجد و منار آن مستقر میشوند. آیا هنوز هم در ایجاد روابط نزدیک و دوستانه با اسرائیل پافشاری کرده، برایش نفت خام تهیه میکنید، نفتی که نقش اساسی را در تحریک نیروهای نظامی آن علیه برادران مسلمان شما بازی میکند؟ آیا انتظار دارید بعد از همه اینها روابط شما با کشورهای همسایه عربی تان خوب باشد؟ "

بیشتر اصول روابط ایران و اسرائیل بواسطه مخفیانه بودن سیاستها و طرحهای هر دو کشور تاکنون مبهم مانده است. مثلاً از نظر نظامی جز از محدودشایعات اطلاعات زیادی در دست

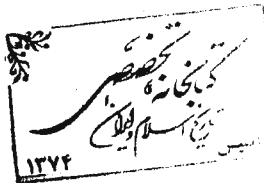
(۱) توجه کنید که در آن موقع هنوز حریق در مسجد اقصی رخ نداده بود.

نیست. میدانیم که ارتش هردو کشور با هم مشاوره میکنند و نیز شایع است که اسرائیل قسمتی از ارتش ایران را تربیت مینماید. شاید ایران مهارت فوق العاده اسرائیلی ها را در منابع نظامی دریافته و تحسین میکند. منطبق مشترک هردو کشور از مسئله امنیت ناحیه ای سرچشمه میگردد. این مسئله مخصوصاً بعد از تخلیه نیروهای انگلیسی در سال ۱۹۷۱ زهن هردو کشور را بخود واداشته است. اسرائیل بخوبی میداند که شاه در نظر دارد پس از تخلیه خلیج از قوای انگلیس بر آن حکمفرما شود. همچنین اسرائیل به منازعات ایران با دنیای عرب توجه کامل دارند. امسال ایران روابط سیاسی خود را با لبنان قطع کرد و اکنون در گیر و دار نزاع بزرگی با عراق در مورد شط العرب، راه آبی شمال خلیج، میباشد (۱). شایدا رقام رسمی تجارت بین دو کشور گویای تمام ماجرا نباشد، با وجود این، این ارقام در خورتوجه هستند. اسرائیل بخوبی از مبارزه و اعراب از راه تحریم معاملات با آن کشور اطلاع دارند. بر طبق آمار منابع اسرائیلی، صادرات اسرائیل به ایران در سال ۱۹۶۸ جمعا به ۱۷/۷ میلیون دلار رسید در حالیکه در سال ۱۹۶۷ رقم کل صادرات اسرائیل به ایران ۱۲/۶ میلیون دلار بوده. واردات اسرائیل از ایران فقط ۷۲ میلیون دلار هم در سال ۶۷ و هم در سال ۶۸ بوده. در هر صورت اهمیت تجارت ایران و اسرائیل با مقایسه ارقام تجاری با کشورهای ثلثی خوبی نمودار میشود. مثلاً یک ناظر مطلع مقدار خرید اجناس انگلیسی توسط ایران را که تحت فعالیتهای اسرائیل در ایران انجام گرفته در حدود ۱۷ میلیون لیتره (۳۰/۸ میلیون دلار) تخمین زده است. این رقم کلیدی برای درک اهمیت این روابط است. و اینکه برنامه های توسعه و آبادانی ایران در دست اسرائیل است. برای مثال شرکت بزرگ WRD (شرکت بین الملل توسعه منابع آب) را در نظر بگیرید. این شرکت در ایران مشغول کار است و در حقیقت برنامه هائی را در دست دارد که اکثر ایدست یک شرکت اسرائیلی دیگر تهیه شده است. همچنین شرکت TAHAL "تهال" که متخصص و مشاور طرح ریزی آبها است.

آخر البتة كشي اساسی آب تهران و راه فاضل آب اصفهان را بنیان رسانیده است. و خطیرتر از همه این اقدامات، طرح ساختمان سد بزرگ داریوش کبیر به هزینه پانزده میلیون دلار بر روی رودخانه "خار" میباشد.

این طرح با همکاری WRD و شرکت ساختمانی SEVON "سِون" ساخته میشود. یک طرح بزرگ دیگر سد انحرافی TARIK "تاریک" بر روی سفیدرود به هزینه ۲/۹ میلیون دلار در دست تهیه است. بعد از آن کانال ۶/۵ میلیون دلاری فوسن را باید نام برد که یک طرح غرور آمیز بباری گیلان "در شمال ایران نزدیک دریای خزر" بشمار میرود. برنامه های کوچکتر دیگری که در دست WRD میباشد جمعا به ۱/۱ میلیون دلار میرسد. فعالیتهای اسرائیل در ایران در جهات متعدد دیگری، از مبارزه با آفات و دیگر کارهای

(۱) نکته قابل توجه در اینجا اینست که تیرگی روابط ایران و عراق بر سر مسئله شط العرب با آنهمه داغی اش و جزخوانی های ایران در بار گرفتن حقوق از دست ←



زراعی گرفته تا مشاورات در امور مالی و در سطح بسیار بالا، توسط بازرگانان اسرائیل صورت میگیرد. گفته میشود که کارشناسان اسرائیلی در طرح استفاده از معدن مس که جزئیات آن هنوز در دست تهیه است نقش مهمی را بازی کرده اند. يك اسرائیلی که بدون شك مبالغه میکند (!!!) بمن گفت: «هروقت به تهران میروم دائما با هموطنانم بسر خورد میکنم».

راز نفت:

بالاخره بالا ترو مهمتر از همه راز بزرگ نفت است. بطور خلاصه در اکثر مسائل اسرائیل خطوط لوله جدید ۴۲ اینچی خود را که از ایلات تا مدیترانه ادامه دارد افتتاح خواهد کرد. در مرحله اول ۱۹ میلیون تن نفت در سال از این لوله میگذرد. این حجم بتدریج تا ۶۰ میلیون تن در سال افزایش خواهد یافت. آنچه کمپانیهای بین الملل نفت و همه کشورهای عربی را خشمگین کرده اینست که چه کمی از این لوله استفاده خواهد کرد. واضح است که اسرائیل به تنهایی احتیاجی باین عروسک بازی ۱۱۹ میلیون دلاری ندارد چه آو فقط ۴ تا ۵ میلیون تن نفت در سال مصرف میکند و عموماً معتقدند که تا کنون این مقدار نفت از ایران تهیه میشده است. شکی نیست که اسرائیل در این معامله بزرگ، تمام این دستگاه عظیم را - چنانچه دوا شرعومی معتقدند - برای نفت خام ایران نصب کرده است. ولیکن مسلمانان را که پها و تبلیغات نامی از نفت ایران برده نخواهند. باید تاکید کرد که این معامله چنان (!!) انکار کلی همه چیز را از ایرانیان خواستار میشوند.

هیچکس نمیتواند از نزاع عظیمی بی اطلاع باشد که يك طرف آن کشورهای عربی تولیدکننده نفت و طرف دیگرش کمپانی یا کشوری باشد که استفاده از این مسیر واقع در خاک اسرائیل را به دور کبب یا خط لوله بیستهای مصر ترجیح بدهد.

در اینجا نیز باید ماههای آینده شاهد توسعه روابط ایران و اسرائیل بود.

بقیه باورقی از صفحه قبل:

رفته خود (!!) ناگهان پس از چند ماه با میانجی گری سفیر اردن، همدت خود را از دست داد. در گبرود را این اختلاف، خط العرب نام "اروند رود" یافت. روزنامه هسائی که به تحریک عواطف ملی ایرانیان مسلمان علیه عراق و در نتیجه عربها سرگرم بودند و هر روز چکامه ها و سرودهای پر هماغه در وصف رنگ و سبوی اروند رود از شاعران هنرمند (!!!) انتشار میدادند، يك مرتبه نام اروند رود را بطلاق نیسان سپرده دوباره به همان نام خط العرب سخن گفتند!!

(رجوع شود به جراید ایران در جریان این گبرودار و بخصوص شماره های ۱۰ تا ۱۵ خوانندنیها)

سال سی ام - مهر و آبان ماه ۱۳۴۸، روزنامه سحر و آیندگان بنقل خوانندنیها شنبه ۲۴ آبان ۴۸

یادی از

جلال آل احمد

جلال آل احمد نویسنده تیزبین و برشور مادر تاجستان اسماں روی در نقاب خاک کشید. تا زنده بود عده بی شماری ویرا میشناختند اما کم بودند کما نیکه ارزش و اهمیت او را دریافته باشند. وقتی که مردانک اندک دوستان و دشمنانش بخود آمدند و کم کم دریا فتند که گوهر یکدانه ای را از دست داده اند. آل احمد در سالهای اخیر بیش از پیش متوجه مردم شده بود و در دل آنها را بیشتر بیان میکرد. در خانوادہ ای روحانی بالیده و پرورده شده بود. هر چند مدتی با راه و رسم پدری و آباء و اجدادی برید، اما با دیدی دیگر هنگامیکه به فرعوننگ و تمدن اسلامی روی آورد ناخود آگاه خود را در میان خانوادہ خویش با زیافت. بمسال ۱۳۴۳ به حج رفت و در آن راه سفرنامه ایست که آنرا "حسی در میقات" نام نهاده است. میبرسید چرا چنین کرده است. در آخرین صفحه این کتاب خودش جواب میدهد.

"روشن فکر جماعت ایرانی در این ماجرا ما غش را بالا میگیرد و دانش را جمع میکنند که: "سفر حج؟ مگر جاقط است؟" غافل از اینکه این يك سنت است و سالی يك ملیون نفر را بیخجا میخوانند و بيك ادب و امیدارد و آخر با بدید و سود و رفت و شهادت داد که از عهد ناصر خسرو تا کنون چه فرق هائی کرده یا نکرده..."

از همان آغاز سفر متوجه واقعیتی است جا معه ایران را یکسره از هم گسته اند. "در آسیا نه حجاج که با انتظار طیاره بودیم جوانک های با زرمس با آمیخته ای از اعاجاب و تحقیر نگاه میکردند همه را بخصوص مرا (شاید خیا لات میکردم یا چون خود را توی جماعت برخورد میدیدم؟) و که بله چه احق هائی الابد خودشان بهترین مصرف کنندگان تمبغ ریش تراشی و کراوات و خمیر دندان و بعد فرق عظیمی که دم و دستگاہها بین آدمیزادگان میگذازند."

"اصیلا آسیا نه حج یعنی چه یعنی اینکه آغل بسره ها را از طویل بیزها جدا کردن. آخر آنکه میروند با ریس یا لندن یا نیویورک نیا بد چشمش بیفتد با سن حاجی ها که هر کدام آفتاب به ای بدست دارند و بخدانی به کول و کیسه نان خشک و ماست کیسه ای و دیگر خورت و خورها... آخر فرق باید باشد میان این دودسته با آن مر یا زن بزرگ کرده که بفرنگ میروند و البته که باید تا مین داشته باشد از دیدن اینها..."

در این سفر آل احمد با چند تن از خانوادہ خویش است. ضمنا بدر را فراموش نمی کند. "حمله دارمان اهل محل است از مریدهای با بام بوده، دیگران و امن

و داشتم با او بروسم • سابق شیروانسی کوب بود • جوابی به ارادت‌سی که روزگاری کسی به بدرورزیده ...

در مدینه با تجربیات تازه‌ای بر میخورد در بین مردم چیزهایی میفهمد و در مییابد مردم عادی هم ممکن است مطالب با اصطلاح مهم را بفهمند •

"دیگری با ریخت‌هندی و عربی نسبتاً فصیح چیزی میگفت در حدود چرندیات "غرب‌زدگی" که دیدم عجیباً مطلب آنقدر عوامانه بوده است که واعظی از مدینه طرحش کند و لابد هر روز و یا چه زیان حماسی ... از ایمان میگفت و اسلام و اینکه در اتحادش چه خطری برای عالم غرب است ... یارو روابط سازنده و مصرف‌کننده را فهمیده بود و برای مردم توضیح میداد ..."

در این شهر آل احمد خود را باز مییابد • "امروز صبح چنان حالی داشتم که بی‌همه سلام میکردم و هیچ احساسی از یا برای نماز ادا در وضو گرفتن دیر و بریز و هنوز باورم نمیشد که این منم و دارم عین دیگران یک ادب‌دینی را بجای میآورم • دعاها همه بخاطر من هست و سوره‌های کوچک و بزرگ که در کودکی از بر کرده‌ام • اما کلمات عربی بر زهنم سنگینی میکنند و بر زبانم و سخت هم نمیشود سرعت از شان گذشت آنوقت‌ها عین وردی می‌خواندم شان و خلاص

ولی امروز صبح دیدم عجب با رنگ‌بندی مینهند بر پشت وجدان • صبح وقتی میگفتم "السلام عليك ايها النبي" یکمرتبه تکان خوردم ضریح پیش روی بود ... که یکمرتبه گریه‌ام گرفت و از مسجد گریختم ..."

در بقیع جلال ابدیت را کشف میکنند و دنبال آن ... نمی‌بینی که در این اجتماع هر ساله چه نطفه‌ای نهفته است برای دنیائی • بودن برای، برای حقارت‌ها و فراموش کردن و جز مهارت در کل فراموش کردن ...

و یا نکته دیگر کشف عقده‌ای است که گلوی همه را گرفته است "واعظمان (سمبلک) بودن اعمال صبح را توضیح میداد درست با همین لغت فرنگی باید بهش حالی کنم که بخاطر چند تادرس خوانده و حق ندارد زبانش را عوض کند"

"آن آسمان و آن ابدیت هر چه شعرا ز برداشتم خواندم - بزمزه‌ای برای خویش و هر چه دقیق تو که توانست در خود نگریم تا سبیده میدویدم که تنها "خسی" است و به "مهاقات" آمده است و نه "کسی" و به "میعاد" •

"و در مکه دور عیایانها را با لامپ نشون می‌بیند و از سردر چنین میگوید:

"... حتی خانه خدا يك مصرف‌کننده عادی بنسبیلوانیا ! این که هست

یعنی عوالم غیب را به منافع کمپانها آلودن ..."

و در سعی صفا و مروه " يك حاجی در حال سعی يك جفت پای دهنده است یا
 تلذز دهنده و يك جفت چشم "میخورد" یا از " خود " جسته یا از " خود " بدرفته و
 اصلاح چشمها نه چشم بلکه وجدانهای برهنه یا وجدانهای در آینه چمنها نه
 خشسته و یا انتظار فرمان که بگیرد و مگر میتوانی پیش از يك لحظه با این چشمها بشکری؟
 تا امروز گمان میکردم فقط در چشم خورشید است که نمی توان نگرست اما امروز
 دیدم که با این دریای چشم هم نمی توان که گریختم فقط پس دیوار فتن و
 آمدن براحتمی می بینی که آنچه صفری چه بینهای پستی را در آن جمع میسازد
 و این وقتی است که خوش بینی و تازه شروع کرده ای و گرنه می بینی که در مقابل
 چنان بینهای پستی چه از صفر هم کمتری عینا خاصی بر دریائی نه دریائی از آدم بلکه
 ذره خاشاکی و در هوا . بصراحت بگویم دیدم دارم دیوانه میشوم . چنان هوس کرده
 بودم که سرم را به اولین ستون سیمانی بزنم و بترکانم مگر کور باشی و سعی
 کنی . "

در عربستان و در مکه متوجه اینست که غرب ما را با غلطی و توهان همان رها
 نمی کنند و نمی گذارند بزندگی خود برسیم . وقتی مادر گذشته جلوی غرب در
 آمدیم و " وضع گرفتیم از حضور چنین مغائزی از نفت بود و یکی این بود که
 شکست خوردیم . با دکتر مصدق و آن قضا یا ... و تازه نه از بیرون که از درون . چرا که
 غرب پورخانه کرده بود چیزی را در درون پوشانده بود و آنوقت اگر غرب با این
 استعمار نوع جدیدش این چنین برارابه مسجیت میراند چرا در این حوالی که
 ما هم از راه اسلام و همچنین زنگ زده رها کرده ایم ؟ و از خود میپرسیدیم که
 برای وضع گرفتن در مقابل غرب این مراسم حج نوعی سکوی پرش نیست ؟
 عجب است که در مکه آرزوی جوان مرگی میکند (در سال ۴۳)
 " و راستی که مصیبت بود پیری (و نه نیستی بلکه ناتوانی) . فکرش را میکنم
 می بینم اصلاح حال و حوصله رسیدن به چنین سنی را ندارم " و نیز در سنی
 به نکته ای اساسی توجه میکند : " اما می بینی که این حاجیان در عین غنی
 (استطاعت) چه قانعند پس یعنی بنده مصرف نیستند اما چه خوراك صنعت
 گریند هر چه در مراسم مصرف می کنند غربی است یا نه و اسپونسی . تنها
 مصرف مراسم حج که ساخته ماشین کمپانی نیست قربانها است که آنرا
 هم این جور هدر میکنند . اگر بید غربی بشکری که " تمدن " یعنی " مصرف "
 (و نیاز مندی بیشتر) پس این حجاج همه عقب افتاده اند و نه در حال رشد
 و چه وقت رشد مییابند لابد وقتی که " ساخته غربی " و هر چه بیشتر " مصرف "
 کنند و حرف همین جاست که این دایره بسته (رفتن ماده خام - برگشتن جنس ساخته -

و بعد مصرف - و برای این مصرف محتاج پول یا اعتبار تا جنس غربی را بخری ۵۰۰۰ و این پول و اعتبار را از کجاها - از صدور ماده خام و از نسو ۰۰۰ (را از يك جا می باید گشود پس باز کردن این دایره " گاندی " چرخ نخ ریسی را داد بدست هندیها و " صدق " شیر نغت را بست ۰۰۰ " و بالاخره - ۰۰۰۰۰۰

" و اما تو ۰۰۰۰ بجه کار آمده ای؟ تا در حوزه اقتدار " آرا مگو " الباقی يك سنت را بجوئی و بینی که این کعبه صخره ای است که در برابر هر سیلی مقاومت خواهد کرد "

و سدینسان آل احمد از سفر حج باز میگردد و ما را در برابر این بر سرش قرار میدهد که حیف نبود که این نویسنده چیره دست و صمیمی چنین زود از میان ما برود ؟

خیر مرگ جلال آل احمد " نویسنده شجاع و صاحب سبک و مردم داری که جز از توده ها الهام نمیگرفت و جز با آنها بسر نمیبرد با لاخره هم در راه آنها زندگی را بدرود گفت " همانند خیر مرگ تخیلی و ما پرشده ای راه آزادی قلوب ما را جریحه دار ساخت .

ما این ضایعه دردناک را بجهه با زماندگان آن مرحوم خصوصا همسر دانشورش " سیمین آل احمد " و به برادر گرامش شمس آل احمد و عموم تلاشگران راه آزادی از صمیم قلب تسلیت می گوئیم .

" اتحادیه "

جایز نیت برای طلاب علوم دینیة دخول در موء سات دولتی که با مسم موء سات دینیة تا مسم نموده اند مثل مدارس دینیة که دولتها در آنها دخالت می نمایند و از متولیان گرفته اند، و با متولیان را تحت تسلطه و نفوذ خود قرار داده اند، و آنچه با دست اداره اوقاف با بصوب آن بانها بدهند حرام است. " مساله ۲۳۹۹ توضیح المسائل حضرت " " آية الله العظمی خمینی مد ظله "

گوشه‌های اسلامی نسل جوان

سمینار آموزشی اتحادیه در مرکز اسلامی هامبورگ :

در پنجمین نشست سالانه گروه فارسی زبان اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا که در ماه مه ۶۹ (خرداد ۴۸) در دهکده اشتاین هوده واقع در نزدیکی شهر هامبورگ تشکیل گردید، پیشنها داتی جهت بالا بردن محتوای ایدئولوژیکی و رشد فکری اعضا اتحادیه ارائه و تصویب گردید. از جمله این طرحها، تشکیل سمینار آموزشی تابستانی در مرکز اسلامی هامبورگ بود که واحدهای اتحادیه موظف بودند يك یادونفر جهت شرکت در این دوره دو هفته ای به هامبورگ اعزام دارند.

این دوره آموزشی از ۲۲ سپتامبر تا ۲ اکتبر ۶۹ مطابق با ۲۱ شهریور تا ۱۴ مهرماه ۴۸ در مرکز اسلامی هامبورگ تشکیل شد. در مدت دو هفته آموزشی، نظام فکری و عقیده ای اسلام که يك بخش از دینش اساسی تشکیل دهنده "درسهای اسلام شناسی" میباشد برای شرکت کنندگان بررسی گردید.

گزارش بنیاد رفاه و تعاون اسلامی

گزارش مختصری از فعالیتهای یکساله
 "بنیاد رفاه و تعاون اسلامی"
 که در تهران تشکیل گردیده



« در کارهای خیر بر یکدیگر سبقت گیرید »
 (قرآن مجید)

مدت یکسال از آغاز فعالیت "بنیاد رفاه و تعاون اسلامی" میگذرد. بسیاری و تائید بخدای بزرگ با اولین سال فعالیت "تعاون اسلامی" با موفقیت برگزار شد.

این موسسه خیریه از ابتدا بمنظور اجرای وظایف خیر و امدادی و تعاون اسلامی بوجود آمد و اساس طرح این بود که با جمع آوری واعانات و صدقات توسط افراد خیر و تمرکز آن بتواند قدمهای ترمیمی در راه ایجاد کارهای بیکاران و خدمات درمانی، فرهنگی، تبلیغاتی اسلامی امدادی و رفاه و تعاون بردارد.

از آنجا که هر يك از این فعالیتها بطور وسیع احتیاج به تمرکز بودجه کافی داشت، قسمت عمده فعالیت یکساله صرف جمع آوری وجوه و آشنا کردن افراد به هدف تعاون اسلامی شد بیا وجود این بتوفیق الهی و همکاری برادران مسلمان خدمات ارزنده ای هم در چهار چوب اساسنامه " تعاون اسلامی " انجام شده که ذیلا بدان اشاره میشود :

مختصری از آنچه در زمینه های مختلف امدادی و فرهنگی و بهداشتی تا کنون انجام شده است :

پرداخت مخارج تحصیلی عده ای دانشجو، بکارگماشتن عده ای بیکار و تهیه سرمایه برای آنان از طریق قبوض " صدقه در خدمت کار " • ایجاد چند کارگاه، تهیه ۲۳۰ دست لباس عید برای دختران و پسران دانش آموزی بیضاعت، تامین سوخت زمستانی مستمندان، نشر کتب مفید اسلامی، کمک بزلزله زدگان خراسان و تشکیل گروه فرهنگی رفاه و اقدام به تأسیس دبیرستان و دبیرستان دخترانه •

انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا " گروه فارسی زبان "

همزمان با تشکیل کنگره سالانه انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا در تاریخ ۳۰ اوت ۶۹ در شهر آلماس (ALMA) واقع در ایالت میشیگان، گروه فارسی زبان وابسته به انجمن مزبور نشست سالانه خود را با شرکت برادران فارسی زبان ایرانی با قفانی و عراقی عضو اتحادیه برگزار کرد در این نشست سالانه تصمیمات جدیدی جهت سال آینده گرفته شد • در گزارش این نشست نوشته شده است که "گروه فارسی زبان در آمریکا برای فعالیت های مداوم و بیکام برادران مقیم اروپا ارزش فراوان فاضل است و همبستگی نزدیکی را بین دو گروه وجه همت خود قرار میدهد، و در زمینه انتشارات با توجه به انتشار مجله " اسلام مکتب مبارز " توسط برادران مقیم اروپا " گروه فارسی زبان "، گروه فارسی زبان در آمریکا انتشار نشریه جداگانه ای را غیر ضروری میدانند و معتقد است با پدید آمدن گروه اروپائی همکاری نزدیکی نمود و ارزش علمی و اجتماعی مجله " اسلام مکتب مبارز " را بالاتر برد و مجله را بطور وسیعتری در آمریکا توزیع نمود •

" اسلام مکتب مبارز " تلاش اسلامی برادران گروه فارسی زبان در آمریکا و کانادا نقطه امیدی است برای توسعه فعالیت های اسلامی در میان نیروهای جوان •

مادرا انتظار نتایج هر چه بیشتر فعالیت های این برادران هستیم •

Le Monde

Rédaction, Administration : 5, r. des Italiens, Paris-IX'. — Directeur: Hubert BEUVE-MÉRY

نوشته دکتر اسکوفیر - لامبوت

یک مطالعه جدید درباره الکلیسم در فرانسه

افزایش سریع و جبری بودجه بهداشتی کشورهای پیشرفته در ده سال آینده یکی از بزرگ ترین مسائل خطیر و بیخبرانه گردیده است. هیچ کشوری در دنیا هر چند هم که ثروتمند باشد دیگر نخواهد توانست هزینه سنگین این افزایش را که نتیجه بهبود بهداشت از یکطرف و پیشرفت سریع تکنیک موثر اما گران آزمایشات جدید است بدون حد و حصر تحمل کند. بنا بر این ضرورت اقدامات جدی از همین الان بطور جدی احساس میشود و در آینده بیش از پیش جدی میگردد. برای نشان دادن درجه اهمیت مسائل مالی در امور بهداشتی میتوان مثال آورد که در حال حاضر مهاجرات تنها بقواعد بقراطی بستگی ندارد بلکه با ایدامکانات مادی را نیز در نظر گرفت. امروز در آمریکا کلیه مصنوعی به بیماران ثروتمند و بزرگی دارد. همین پیشرفت در تکنیک موجب شده است که الکلی های سخت را که بمرض جگری Cirrhose مبتلا دارند و تا چند سال قبل غیر قابل معالجه میپنداشتند زنده نگاه دارند. ولی چنانچه معالجاتی به قیمت های فوق العاده گران و آزمایشات بیولوژیک و داروهای از قبیل کورتیزون Cortisone آنتی بیوتیک Antibiotique لومینوم انسانی و جراحی های خیلی مدون انجام میگردد تا بتوان مرگ بیماران را لااقل بتعمیق انداخت و نیز سایر بیماری های کلاسیک ناشی از الکلیسم را درمان بخشید.

مشکل اینجاست که در فرانسه تعداد بیماران الکلی با اندازه ایست که هزینه غیر قابل تحملی را بر بودجه بیمه های بیماری که حتی در حال حاضر کمبود دارد و همچنین بر بودجه بیمارستانها که نیازی بتشريح وضع فلاکت با ران نیست تحمیل کرده است. نشریات فرانسه که نتایج زیان بخش حاصله از الکلیسم را در سال ۱۹۵۰ و سپتامبر سال ۱۹۶۱ منتشر

کرده بودند (این آمارها از طرف انستیتوی آماری و مطالعات اقتصادی گردآوری شده بودند) افکار عمومی را در آن هنگام متوجه خسارات منهدم کننده این مصیبت کرده بود بطوریکه بنظر میرسید بوسیله تبلیقاتی از این قبیل بخصوص در محیط جوانان میتوان به نتایج رضایت بخشی رسید . ناظرین با همه صداقتشان و طبق معیارهای جزئی مسی گفتند که میزان مصرف الکل در کشور رویه تنزل است . متاسفانه چنین تفزلی در عمل مشاهده نند . آماری که آقای مارلینیاگ (Marligac) مدیر انستیتوی آمار و مطالعات اقتصادی) در این باره منتشر کرده اند بسیار گویا و در عین حال ناراحت کننده میباشد . بر حسب این آمار نه تنها کاهش مصرف الکل بطور متوسط و در آن حدی که در سال های ۵۱ و ۶۱ بآن امیدوار بوده اند حاصل نیامده بلکه مصرف الکل بطور متوسط نزدیک بزرگسالان بالا رفته است بنحویکه به ۲۸ لیتر الکل خالص در سال برای هر نفر بالغ رسیده است . یعنی ۵۰٪ بیشتر از ایالتا ، دومرتبه بالاتر از آلمان ، سه دفعه بیشتر از بلژیک ، انگلستان و آتازونی و چهار مرتبه افزون تر از سوئد و دانمارک میباشد . بنا بر این فرانسه رکورد تازه صاف با جذب الکل را در دنیا داراست . بدون آنکه هیچگونه بهبودی در اینراه بنظر برسد و علیرغم تمام کوششهایی که طی مدت ۲۰ سال انجام شده مردم مجبورند خسارات ناشیه از افزایش و حشمتناک میزان تصادفات راجه از نظر مالی و چه از لحاظ جانی تحمل کنند . بویژه تصادفات اتوموبیل که الکل سهم زیادی در وقوع آن دارد . طبق نظریه دکتر داروساز وایان Vaillant که در مورد مقدار الکل مصرف شده در خون ۵۰۰ نفر تصادفی در سال ۱۹۶۷ به بیمارستان تاحیه نانت برده شده اند مطالعه کرده است نزدیک به نفع زخمی ها در حالت اشباع الکلی بوده اند . روی چهار یک نفر مقدار ۲ تا ۵ گرم الکل در خونشان وجود داشته است . همچنین مصرف الکل در نفع رانندگانی که تصادف نموده اند تاحدی بوده که بر روی اعصاب اثر گذاشته و موجب تصادف شده است . الکل نه تنها صدمات بی اندازه ای به اعصاب (جگر ، کلیه ، مغز و دستگاه گردش خون) میگذارد بلکه الکلی ها بیک سلسله بیماریهای مثل سل حساس میسازد .

الکل : سومین عامل مرگ

تازه ترین آمار مربوط به مرگ و میر در اثر الکل و یا بوسیدن جگر در سیتا مهر ۱۹۶۷ از طرف " Etude et conjoncture " منتشر شده است نشان میدهد که تلفات ناشیه از هوسدگی جگر چه از نظر تعداد و چه از نظر درصد نسبت بسالهای پیشین بالا رفته است . این بیماری ۱۷۱۷۸ نفر را فقط در سال ۱۹۶۶ فرا گرفته که بیشتر از اهالی قسمتهای شمال فرانسه هستند .
پروفسور بزانشون (Besancon) که علت مرگ را بر روی ۱۰۰۰ کالبد (فرانسوی)

جست و جو میگرد متوجه شد که ۱۱٪ از آنان الکلی بوده اند. نتیجه آنکه هر سال در فرانسه پنجاه هزار نفر در اثر الکلیسم میمیرند (از ۵۲۵۰۰۰ نفر که جمعا در این کشور در میگذرند).
 روی این اصل، الکلیسم سومین عامل مرگ بعد از بیماری قلبی و سرطان میباشد.
 حال ببینیم الکلیسم چه اندازه از بودجه بیمارستانها را بخود جذب میکند:
 پروفیسور لریبوله Lereboullet تحقیق جالب توجهی در این موضوع نموده است.
 نتایج تحقیق وی باختصار بدین قرار است که روی تعداد ۵۰۰۰ نفر که در ناحیه Bicetre بعزت بیماریهای گوناگون بستری شده اند ۷۷٪ از آنان در اثر الکلی بوده و ساکن پایتخت بوده اند و این رقم به ۶۰٪ خواهد رسید در صورتیکه فقط الکلی هائی که سن آنان بین ۵۰ تا ۶۴ سال است در نظر بگیریم و به ۷۰٪ بالغ میشود در صورتیکه فقط بیمارانی که از نواحی شمال فرانسه باشند مورد توجه باشند.
 مخارج متوسط معالجه الکلی های بستری بقرا زیر است:

معالجه برای نجات از مسمومیت	فرا نك فرانسه	معادل ریال	برای روز در بیمارستان
	۱۴۹۶	۲۳۳۰۰	۲۱
۴۵۵۵ polyneurites ethyliques		۷۰۶۰۰	۶۲
۶۶۰۰ cirrhose ethyliques		۱۰۲۳۰۰	۷۰
۵۰۵۵ ethyliques chroniques		۷۸۳۵۲	۶۴

پروفیسور مذکور نشان داده است که خرجی که جامعه بطور متوسط برای هر نفر بیمار میکند ۱۲۰۹ فرانك است در حالی که همین خرج برای هر بیمار الکلی از قرار ۴۱۳۴ فرانك میباشد.
 بعبارت دیگر هر بیمار الکلی تقریباً چهار برابر بیشتر از دیگر بیماران برای جامعه فرانسه خرج دارد. نتیجه آنکه الکلیسم ۳۰٪ از بودجه بیمارستانها را جذب میکند و اگر معتمدان را نیز بدان بیا فزائیم این رقم به ۴۷۸٪ از کل بودجه سرویسهای بیمارستانهای پاریس (قسمت طب عمومی) میرسد.
 با این حساب هزینه سالانه بیمه های اجتماعی پاریس به ۲۲۲ میلیون فرانك معادل ۳۴۴۰ میلیون ریال بالغ میشود. با چنین مبلغی میتوان يك مرکز بهداشتی تحقیقاتی را اداره کرد. حال اگر این مبلغ، خرج قابل ملاحظه ای را که صرف جراحی و یا بیمارستانهای روانی که در آنجا ۳۷٪ از بیماران، الکلی های مسرد هستند اضافه کنیم به اهمیت مالی الکلیسم در بیمه های اجتماعی و در نتیجه برگردن تمام ملت بهترین خواهیم بود. بهمین جهت وزیر امور اجتماعی پیشنهاد کرده تا عوارض مخصوص برودی فروش مشروبات الکلی گذاشته شود که آن در اختیار بیمه های اجتماعی قرار گیرد.
 پیشنهاد فوق در محیط پزشکی با موافقت همگان مواجه شده است. بعلاوه میتوان امید داشت که عوارض مذکور مانع پیشرفت و گسترش الکلیسم که خجالت آورترین بلیه سلامتی ماست بشود.

اسلام و سوء استفاده از مذهب

گروه های متجاوز :

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

در شماره قبل سخن با تجار رسید که قرآن (با توجه با اینکه خود يك كتاب مذهبی است) با این حقیقت تلخ ، منصفانه اعتراف میکنند که در طول تاریخ بشر ، مواردی پیش آمده است که از مذهب بعنوان يك عامل و وسیله سلب آزادی و ایجاد اختلاف بهره برداری شده است . و اینك بدنبال همین سخن یا زهم بمطالعه در این مورد از نظر قرآن ادامه میدهیم :

در قرآن مجموعاً بیش از ۶۰ آیه بموضوع سوء استفاده از مذهب با تعبیرات گوناگون و در مناسبت های مختلف تعلق دارد . از مطالعه مجموعه این آیات ، این حقیقت بطور صریح بدست میآید که از نظر قرآن احساسهای مذهبی و یا ورهای دینی بیش از هر چیز از طرف دو گروه به خطر استخدام و سوء استفاده تهدید میشود .

۱ - از طرف صاحبان قدرتهای سیاسی و اجتماعی .

۲ - از طرف روحانیون و به تعبیر صحیحتر " عالمان دینی " .

در بررسی نقش این دو گروه ، این نکته را نباید از نظر دور داشت که در شناخت واقعی و علمی گروههایی که از مذهب سوء استفاده کرده اند و یا میکنند نباید تنها بدو گروه نام برده اکتفا کرد ، ولی نظریاً اینکه نقش اصلی و مهم در این موضوع همواره از آن دو گروه مزبور بوده است . از این نظر قرآن هم بیش از گروههای دیگر روی این دو گروه تکیه میکند .

قرآن و دو خصمان تاجدار :

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

از گروه سیاستمداران و قدرتمندانی که در سوء استفاده از احساسها و یا ورهای مذهبی توده ها برآمده و یا برمیآیند ، در قرآن با خشمی آشتی ناپذیر یاد شده است .

در این مورد گاهی قرآن برای اینکه مطلب هر چه بیشتر روشن و از صورت کلی گویی خارج شود از اشخاصی نام میبرد که دست به چنین جنایتی زده اند .

نمرود و فرعون دو نمونه مشخص شده از این گروهند که در شماره پیش چند آیه مربوط با آنان نقل شد .

قرآن از فرعون چهره دو خصم صفت پادشاهی خونخوار را برای ما ترسیم میکند که همه چیز را برای خود میخواهد . اطراف این پادشاه را گروهی جا پلوس و دلک قدریند و گروستاره

شناس و کاهن گرفته اند. هر که زبانی چرب و روچا بپوش ترا داشته باشد بدرگاه این شاه نزدیکتر است. اطرافیان این شاه هر یک در کشف فضایل و امتیازات جدید سیرت و صورت او مسابقه گذاشته اند.

یکی او را همچون مهر و ماه درخشنده می بیند و نام خورشید و مهر بر او مینهد، دیگری قدرت آسمانی برایش کشف میکند و او را هم در ردیف خدایان دیگر لقب خدایی میدهد. مطلب با اندازه ای که فرعون خودش هم گامی از خدایی فروتر نمی نهد. قرآن در این زمینه میگوید:

«فرعون با طرافیان و نزدیکان خود گفت: من برای شما جز خودم خدائی نمی شناسم. ایها مان (۱) برای من کاخی (برجی) بلند بنا کن تا بر بالای آن روم و از خدایی که موسی معرفی میکند باخبر شوم!» (۲)
فرعون میخواهد بکشد اطرافیان چا بپوشش، توده ای را که میخواهد با آموزش صحیح موسی از زیر سلطه باورهای مذهبی زیانبار و خرافی خلاصی یابد، بفریبد. آنا ترا همچنان از راه استخدام احساس مذهبی که در باره فرعون دارند در زیر سلطه اهریمنی خود نگاه دارد. یا ز در جای دیگر قرآن نشان میدهد که فرعون سلطنت و قدرت مادی خود را دلیل یک نوع کمک آسمانی و فضیلت غیبی معرفی میکند. به توده بی خبر چنین تلقین میکند که سلطنت او پند سهم و نصیب آسمانی است، همچنانکه فقر و بیچارگی مردم هم يك قانون غیبی است. پس باید مردم همواره برای جلب رضایت خدایان، به سلطنت و خدایی فرعون تن در دهند تا هرگز مورد خشم آنان قرار نگیرند!
او این طرز فکر را در مردم تقویت میکند که طبقات ثروتمند مورد مهر و لطف خدا هستند و اگر هم پیامبری از طرف خدا بیاید باید از میان طبقه آنان باشد، نه مردی همچون موسی چویان نمد پوش از طبقه بردگان بنی اسرائیلی.
قرآن در این فراچنین میگوید:

«فرعون در میان توده خود بانگ برآورد که ای ملت آیا سلطنت و پادشاهی مصر و این همه رودخانه هایی که در قلمرو من است، تنها مال من نیست؟ آیا درست ذقت نمیکند که من از این مردم که از طبقه پست است و سخن درستی نمیگوید بهترم، (اگر او درست میگوید) چرا دستبندهای طلائین برای او نفرستاده اند و یا چرا فرشتگان به همراه او نیستند؟ با ایسن سخنان، فرعون توده را بخویش جلب کرد و آنان سر فرمان او نهادند!» (۳)
توجه کنید، که فرعون چگونه و آنچه راهی توده نادان و دنباله رور از موسی روگردان میکند. او از اینکه موسی از طبقه پائین است و دستبندهای طلائین ندارد، بمردم تلقین میکند که موسی مورد مهر خدایان نیست. تنها این فرعون است که بدلیل سلطنت و تخت و

(۱) چنانکه تاریخ میگوید مردی بانفوذ در درگاه فرعون بوده است.
(۲) سوره ۲۸ آیه ۳۸. (۳) سوره ۴۳ آیات ۵۱ - ۵۴.

تاجش و بدلیل قلمرو وسیع امپراطوریش مهر خدایان نصیبش شده و حتی توانسته خود را در میان آنان جایزند .

طاغوت و مترفین و مسلا :

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

در مجموعه آیاتی که قرآن جنایتها و دمنشی های زورمندان آزمند و سیاست پیشه را باز گو میکند، به چند نام و لقب که تنها جنبه کلی و عمومی دارد برخورد میکنیم . بدون اینکه این عناوین و یا القاب به شخص یا فرد معین و یا به مکان و زمان محدودی منحصر باشد . در این مورد ما با عناوینی مانند طاغوت و مترفین و احیاناً مسلا آشنا میشویم .
طاغوت : در قرآن یکسانی گفته شده است که قدرت آنان تنها از راههای نامشروع تأمین میشود . شمشیرکشی و ریختن خون آزادگان از کارهای معمولی طاغوت است .
طاغوت دارنده رؤیایی است که کشتن و نابود کردن انسان و انسانیت برنامہ آنست ، طاغوت از همه چیز برای نگهانی رژیمش بهره میگیرد . از شمشیر، از زندان، از جویه دار، از جاسوسی و تفتیش عقاید ، از چاپلوسان بی شخصیت حلقه بگوش و یا لاخره از باورهای مذهبی غیر اصیل و منحرف شده ، و اگر طرفدار مذهب است تنها برای اینست که بیشتر موجب ادا مسه قدرت او میشود .

بدینجهت در قرآن با تعبیراتی خشمگین و بی هیچگونه سازشگری از طاغوت یاد میشود . نزدیکی و تقرب به طاغوت از نظر قرآن کفرشمرده میشود :
" و کسی که با طاغوت ناسپاسی کند و تنها سر فرمان خدا نهد دست ببینوند استواری زده است . پیوندی که ناگستنی است و سراسستی خدا شنوا و دانا است . بخدا دوست کسانی است که بدو ایمان میآورند و او هم آنانرا از سیاه روزی به زندگی تابناکی رهنمون میکند . ولی کسانی که کفر می ورزند ، طاغوت را بدوستی و یاری میگیرند و در نتیجه از زندگی سعادت مند و روشن به سیه روزی کشیده میشوند و یا لاخره در آتشی جاودان در خواهند افتاد " (۱)

با توجه بآیات بالا این مطلب بدست میآید که ایمان بخدا درست در نقطه مقابل اطاعت از طاغوت قرار دارد و هرگز نمیتوان بین این دو جمع کرد ، یعنی هم خدا شناسند و هم با طاغوت نرد دوستی بخت . در اینجا این نکته را هم باید گفت که با توجه کمی بعتن آیات فهمیده میشود که هرگاه ملتی یا فردی از طرفداری و هواداری آزمندان کا مخواه (طاغوت) بسر خود را باشد متهم بکفر است و نمیتوان ادعای خدا پرستی او را پذیرفت . زیرا طاغوت هستی هر چیزی را در سایه حفظ منافع نامشروع خود جایز می شمارد و روی همین اصل پشتیبانسی قدرتها ی غیر انسانی و متجاوزان قشربا اصطلاح متدین و پیرو مذهب نشان دهنده اینست که

(۱) سوره ۲ آیات ۲۵۱ و ۲۵۷

برنامه های مذهبی آنان دستخوش امیال سودجویان گردیده و در تائید منافع غارتگرانه طاغوت موثر شده است و بلا اقل مزاحم و موی دماغ چپا ولهای آنان نیست!

و از این بالاتر، قرآن در یکجا انگیزه رسالت آسمانی پیامبران را چنین توصیف میکند:

« و ما به میان هر مانی پیامبری فرستادیم، تا مردم تنها در برابر خداستایش کنند و از نزدیکی به طاغوت اجتناب ورزند » (۱)

و باز هم قرآن در آیه دیگر وظیفه جامعه های مذهبی را در برابر طاغوت چنین روشن میکند:

« آیا بکسانی که گمان میکنند که به کتاب تو (قرآن) و کتب گذشته گان ایمان آورده اند نمی نگری (که یا وجود این ادعا) میخواهند بدآوری به نزد طاغوت روند، با اینکه آنان دستور یافته اند که هم - واره با طاغوت ناسیاسی کرده تسلیم او نشوند » (۲)

این دو آیه نشان میدهند که چگونه قرآن در برابر طاغوت موضع آشتی ناپذیری گرفته و چه وظیفه ای بعهده طرفداران خود گذارده است . بر طبق صریح این آیات خشم و بیکاریسی امان با طاغوت جز وظایف يك خداشناس مسلمان معین شده است، و حتی در آیه دوم، قرآن کسانی را که طاغوت را بمقام داوری در میان خود می پذیرند چنین توصیف میکند که آنان با وجود چنین کاری گمان میکنند که هنوز هم مسلمان و پیرو قرآنند . درست دقت کنید که چگونه سازش و مسالمت با صاحبان قدرتهای نامشروع و غیر انسانی (طاغوت) بهر شکلی که باشد منافات با يك مذهب و آئین پاکیزه آسمانی دارد .

مترفین :

مترفین گروهی هستند که در میان هر جامعه ، کم یا بیش وجود دارند . شاید بتوان لقب اشرف و یا اشرف منشی و یا تن پرور را بجای آن نشانند .

مترفین کسانی هستند که همچون پیچک های خود روی مزاحم بر تنه درخت جامعه می پیچند و بی هیچگونه رحمت ، از برکت کار و تلاش جامعه خوش میگذرانند . درست همانطور که پیچک بی ریشه ، مواد غذایی و شیره ای که درخت بوسیله دوانیدن ریشه در زیر زمین برای خود تهیه میکند ، میمکد و موجب پژمردگی و خشکی درخت میشود ، مترفین هم میهمانان ناخوانده سفره . اجتماعند ، بر توقع و راحت طلبند . مانند دهن داران شهر نشینی هستند که گرد و غبار ده به مزاجشان نمی سازد اما محصول ده ، خودش بوسیله دهقان به درخانه آنان میآید . خلاصه « ابرویا دو ماه و خورشید فقط بخاطر آنان در کارند » که آنان نان راحتی بخورند ، اگر چه در کنارشان انسانهای بیشماری از گرسنگی بمیرند .

مترفین او هر حرکت نوی که در جامعه رخ دهد میترسند و تا سر حد قدرت در جلوگیری آن تلاش میکنند . بنظر آنان هر چیزی که عیش و نوش و محیط آرام و ساکت آنان را بهم بیزند نباید بوجود آید . قرآن نقش مکرر و يك شکل آنان را در میان جامعه های مختلف و در برابر

پیا مبران متعدد جنین بازگو میکند :

” ما بمیان هیچ ملتی پیامبری نداشتیم مگر آنکه مترفین شان گفتند ما آنچه آورده اید کافریم ” (۱)

قرآن در همه جا رد پای این جمعیت را بمان نشان میدهد و میگوید بدون استثناء مترفین سر بخالفت هر فرستاده و هر اصلاح طلبی بر میداشتنند . زیرا آنان هم مانند طبقات متجاوز دیگر نگیهان اوضاع فاسدی هستند که ثروت و قدرت و در نتیجه آسایش و کامجویی شان را نگه میدارد . مترفین هم مانند فرعون و همفکران او طبق گفته قرآن برای فریب طبقات محروم و نادان و جلوگیری از فروش آنان ، خودشان را مورد لطف و مهر اسمانی خدا یان معرفی میکنند و داشتن فرزند و ثروت را دلیل بارزی بر این پیوند محبت خدائی می‌شمرند . خلاصه آنان بدلیل ثروت و فرزند نور چشمان عزیز کرده خدا بند که طبقات ضعیف بیشتر برای خدمت آنان بعرصه هستی آمده اند و اگر کفیری هم باشد یا بد متوجه قشرهای بی ثروت شود که نتوانسته اند مهر خدا یان را بخود جلب کنند ! قرآن باین مطلب جنین اشاره میکند :

” آنان (مترفین) گفتند ما از ثروت و فرزندان بیشتری برخورداریم (و باین دلیل) هرگز بیک فروشکنجه دچار نخواهیم بود ” (۲)

ملاء :

ملاء از نظر لغت میتوان تقریباً در فارسی به بزرگان ترجمه کرد . و خوب میدانیم که کلمه بزرگان تنها پاکان را شامل نمیشود بلکه گروهی از ناپاکان هم خود را در شمار بزرگان جا زده یزگی کرده و میکنند !

در قرآن این کلمه بهمین معنی عمومی آمده است ولی ما فعلاً در تعقیب بزرگان ناپاک هستیم ! و به سخنی دیگر ، مجموعه آیاتی را که قرآن در آنجاها بسراخ ملاء ناپاک رفته مطالعه میکنیم .

این گروه از ملاء در قرآن به حاشیه نشینان و نزدیکان صاحبان مملطه گفته شده است . این ملاء هنری جز طرفداری از طاغوت و پادشاه ندارد . او کارش اینست که هر چه بیشتر وفا داری خود را به رخ ارباب خود بکشد . جاسوسی میکند ، خوش رقصی خوب بلد است ! و خلاصه خوب میتواند بد و در قاب ارباب با دمجان بچیند ! او با این هنرها یتر صاحب هزاران و ملیونها ثروت شده است .

چهره او در برابر ارباب بزرگ همیشه مهربان و شرمگین و نجیب است ، جز با هستگی و ادب سخنی از او در حضور ارباب نمیشنوی ، اما همین او در برابر مردم دیگر چکمه پوش عربسده کشی است که صدای رعد آسایش رعشه براندام زیر دستانش میاندازد و خلاصه ” گربه ایست که در برابر یلنگ موش است و در مقابل موش یلنگ ” !

قرآن در باره این دسته هم که در کنار قدرت غیر انسانی همچون خزه سبز میشوند ، آیاتی

طبقات ضعیف بهره برداری کرده و میکنند، آیات متعدد دیگری هم هست که مانند آیات ذکر شده نشان دهنده این حقیقت است که قسمتی از تاریخ مذهب و سرگذشت آن متأسفانه دردناک و اسف انگیز است. و از طرفی پر حماسه ترین و پر شکوه ترین بیکارهای انسانی راهم در تاریخ همین مذهب میخوانیم. درهما نجا که قرآن از سیاهکاریهای چهره های اهریمنی آدمکهای تاجدار و تخت نشین و سایر زورمندان خونریز صحبت میکند، چهره انسان های بحق انسانی همچون ابراهیم و موسی و محمد را بمان نشان میدهد.

از نظر قرآن معرفی صحیح دوست و دشمن بهترین وسیله بهره برداری صحیح و انسانی از مذهب و مومنین ترین راه جلوگیری از سوء استفاده است، زیرا از این راه است که آگاهی توده ها به حقیقت ها بیشتر میشود و خادم و خائن شناخته میشوند.

بهمین جهت قرآن بمنظور آگاهی توده ها در صد معرفی سوء استفاده کنندگان برآمده و از دو گروه مشخص نام میبرد:

گروه صاحبان قدرتهای سیاسی و اجتماعی که در مقاله گذشته و این مقاله سخن رفت.

گروه دوم، گروه عالمان دینی ریاکار که نقش خرابکارانه و تبیه کاریهای آنان را در شماره آینده بخواست خدا بررسی خواهیم کرد.

و در ضمن باید باین نکته توجه کنیم که کار ما در این مطالعه تاکنون تنها بر اساس قرآن بوده است و این مسئله را فقط از نقطه نظر قرآن بررسی کرده ایم و هیچ سند دیگری تا کنون تکیه نکرده ایم ولی امیدواریم که پس از پایان مطالعه قرآن از کتب حدیث و تاریخ هم کمک بگیریم.

» بقیه در شماره آینده »



» بقیه از صفحه ۱۷ »

برای برادران علاقمند که قسمتی از مندرجات نامه شان از نظر خواننده عزیز گذشت، ضمن نامه جداگانه ای از طرف هیئت مدیره، از نشریات اتحادیه نیز ارسال گشت.

امیدواریم بتوانسته باشیم رضایت خاطر این دوستان گرامی و پرشور را فراهم کرده باشیم. ما انتظار داریم، فعالیتهای اسلامی و کوششهای سازمانی و اجتماعی ما که بر اساس تعالیم اسلام دور میزند از طرف علاقمندان یادیده انتقادی نگریخته شوند و خواهران و برادران با ایمان و پرشور ما، نظریات سازنده انتقادی و اصلاحی و طرحهای جالب خودشان را برای ما بنویسند، بدون شک رهنمود مادرکارهای آینده مان خواهد بود.

(۳) سوره ۷۱ آیات ۲۲ - ۲۴ • (۴) سوره ۷ آیه ۱۲۷ • (۵) سوره ۳۸ آیات ۶ - ۷

اخبار

در حاشیه اخبار عراق :

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

خواننده عزیز، در شماره گذشته اخباری در مورد حکومت عراق و سخت گیریهایی که آن حکومت نسبت به روحانیون و مردم میکند و همچنین تلگراف اتحادیه گروه فارسی زبان را بر رئیس جمهور عراق خواندید .

در این مدت نامه های زیادی با اتحادیه رسیده است که نشان میدهد، این فشارها و سخت گیریها همچنان ادامه دارد . در این نامه ها اطلاعاتی وارد شده است که سخت موجب انتقاد و نوزجار است . از جمله اینکه دانشمند محترم آقای حاج سید حسن شیرازی را با وضع ناگواری دستگیر و پس از اینکه ایشان نرا چند ماه در نقطه نامعینی و در شرایط سختی زندانی کرده اند، اخیرا به ده سال زندان محکوم کرده و ایشان فعلا در زندان بعقوبه عراق بسر میبرند .

وقوع چنین حوادثی در کشور عراق که متاسفانه در باره ای دیگر از کشورهای اسلامی ناظران هستیم برای هر مسلمانی سخت ناگوار و در عین حال هشدار دهنده و مسئولیت آور است، مسئولیت در برابر اسلام و خلق مسلمان . ما هرگز نباید این حقیقت قرآنی را فراموش کنیم که : ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتوبوا و ما با نفسهم . یعنی : خداوند هرگز وضع ملتی را تا خودشان خود را تغییر ندهند، تغییر نمیدهد . (سوره ۱۳ آیه ۱۱)



در شماره گذشته با اطلاع خواننده ارجمند رساندیم که بمناسبت حریق مسجد اقصی، اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا در نظر داشت، بعنوان اعتراض به عوامل پشت پرده صهیونیسم جهانی، یک تظاهرات خیابانی در شهر کلن (آلمان غربی) ترتیب دهد و افکار عمومی را در نقشه ها و روش های فاشیستی صهیونیسم بین المللی آگاه سازد . متاسفانه پلیس اجازه چنین تظاهراتی را نداد، بدلیل آنکه ممکنست موجبات کودت و روابط دوستی بین آلمان و اسرائیل و فراهم گردد .
اینکه قطعاتی از نامه پلیس را که حاوی علل مخالفت با تظاهرات مزبور است باختصار از نظر خوانندگان ارجمند میگذرانیم .

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا
تظاهرات علیه آتشسوزی مسجدی که قرار است در تاریخ ۱۴/۹/۱۹۶۹ (۲۳ شهریور ۴۸)
در شهر کلن برگزار گردد ، بر طبق ماده ۱۵ قانون " اجتماعات " ممنوع اعلام میگردد .

دلایل :

برگزارکننده این تظاهرات ، يك سازمان دانشجویی در اروپا است . از آنجا که دبیرخانه
این سازمان در آلمان غربی است ، در نظر است این تظاهرات خیابانی که - با توجه به
علت آن در هر کشور دیگری (در اروپا) میتواند صورت پذیرد - در آلمان فدرال برگزار شود .
هدف این تظاهرات ، اعتراض به آتشسوزی مسجدی ذکر شده و این اعتراض علیه اشخاص
یا مؤسسات آلمان غربی نیست ، بلکه بمقامات خارجی (مقیم آلمان) مربوط میگردد .
..... این مسئله و این اعتراضات ، بطور وضوح خطری برای امنیت و نظم عمومی خواهد بود
..... خطری که ماده ۱۵ قانون " اجتماعات " از رویروشدن با آن جلوگیری میکنند
..... علاوه بر این ، دولت اسرائیل که با آلمان غربی روابط دیپلماتی دارد ، فراهم
کردن چنین امکانی را که دخالت در امور اسرائیل توسط خارجیان در خاک آلمان است به
عنوان يك عمل غیر دوستانه تلقی خواهد کرد . و این همان چیزی است که روابط بین
اسرائیل و آلمان فدرال را تیره کرده و بدین ترتیب امنیت و نظم عمومی را بخطر خواهد
انداخت (ماده ۱۵ قانون اجتماعات) .

این امر بحدی واضح است که احتیاج با ثبات و ارائه دلایل بیشتری ندارد
در ملاقاتی که در روز ۵/۹/۶۹ (۱۲ شهریور ۴۸) با مسئول (کمیته برگزاری تظاهرات)
صورت گرفت ، علل مخالفت بیان گردید .
وی در جواب گفت که : " آرام نگهداشتن جوانانی که در اثر این آتشسوزی تحریک شده اند
بسیار مشکل است " .

بعلاوه در پاسخ با این سؤال که چند نفر (تقریباً) در این تظاهرات شرکت خواهند کرد ،
افزافه میکند که " علاوه بر دانشجویان عده زیادی از کارگران مسلمان ترك (در شهر
کلن حدود ۱۳۰۰۰ کارگر ترك ساکن هستند) در این تظاهرات شرکت خواهند بود " .
شرکت کنندگانی که (منظور کارگران مسلمان ترك) سازمان دانشجویی هیچگونه تأثیری
در کنترل آنان نخواهد داشت .

..... علاوه بر این ها وجود يك اتحادیه یهودی در شهر کلن و همچنین بعضی مراکز و تشکیلات
یهود در این شهر کمکی است بخطرهای احتمالی که از تظاهرات دانشجویان تحریک شده مسلمان
وجود خواهد آمد

..... با توجه بدلائل فوق ، برگزاری تظاهرات مزبور ممنوع اعلام میگردد
امضاء هونگ اشتاین

اتحادیه انجمنها رسیده و تشویق کرده تا بر زبان درآید

ایم هم به قالی

مردم صبح ۲۳ شهریور همان جا که میبودند در حضور شمس حضرت

بشکوهت که طبقه جوان تمسید کرده در جوار این ساز دارند و در صد جاده

هفته صبح پهنای کون دست خجالت بهار بر ساز نغمه فاعله عین عین

طبقه جوان ساز او جنبه دین و قاعه کودنند بهدم ایام نغمه طبقه جوان را

برو عابین و اینها را با نواز بر سر نهاده در نتیجه وحدت نگر جمیع ازین

دوره را بر سر صد شوم اجابت باز نموده است و نواز نیز از این

دسته و ساز نواز شده اند طبقه تمسید کرده به نام نغمه به هم میزنند

تشکیله و چهار دسته در آن نواز کنند و با بیفتاد نوازند و نغمه نواز

که بهدم فرجه عجم سلطی نواز و در نتیجه قادر بسیار و جامی آن نیز در

علاجه بر آن است اینجانب اکنون مدد امر و فرموده می گویم که نام

که عواد قالی بنا طبقه تمسید کرده و قیاس دهد که در راه صد بهدم می

فرمان خلق ایام طالع و بران فتن ریشه بسبب داد بهمار است که شکر

توفیق ایام بهدم را که بر این شئون نواز که از مینا همی نازل شده است

و عجم و کودنند و زود نوازند و نغمه نوازند و نغمه نوازند و نغمه نوازند

و جانب واقع نموده از نغمه نوازند و نغمه نوازند و نغمه نوازند و نغمه نوازند

توفیق



کتابخانه تخصصی
تاسیس ۱۳۷۴
۷۴۶۹
۴۰
۵
۱۷